

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

دین و زندگی (۲)

رشته‌های علوم تجربی - ریاضی و فیزیک - فنی و حرفه‌ای - کار دانش

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه



وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:

دین و زندگی (۲) - پایه یازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۱۲۰۴

پدیدآورنده:

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:

پرویز آزادی، عباس جوارشکیان، فضل‌الله خالقیان، انسیه جلیلی طهماسبی، حسین سوزنچی، سیدحمید طالب‌زاده، مصطفی فیض، علی لطیفی، محمود متوسل‌آرانی، معصومه ابراهیم و حمیدرضا هادی‌زاده (اعضای شورای برنامه‌ریزی) - محمدحسن افخمی عقدا، محمدرضا خدایی و صدیقه عبداللهی (همکاران شورای برنامه‌ریزی)

محمد مهدی اعتصامی، سیدمحمد دلبری و یاسین شکرانی (اعضای گروه تألیف) - محمدکاظم بهنیا (ویراستار)

مدیریت آماده‌سازی هنری:

اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی

شناسه افزوده آماده‌سازی:

احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری) - مجتبی زند (طراح جلد) - سید بشیر حسینی (تصویرگر) - مریم نصرتی (صفحه‌آرا) - فاطمه باقری‌مهر، سورش سعادت‌مندی، آذر روستایی‌فیروزآباد، حسین قاسم‌پورآقدم، فاطمه پزشکی، فاطمه رئیس‌یان فیروزآباد (امور آماده‌سازی) تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

نشانی سازمان:

تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir

ناشر:

شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹

چاپخانه:

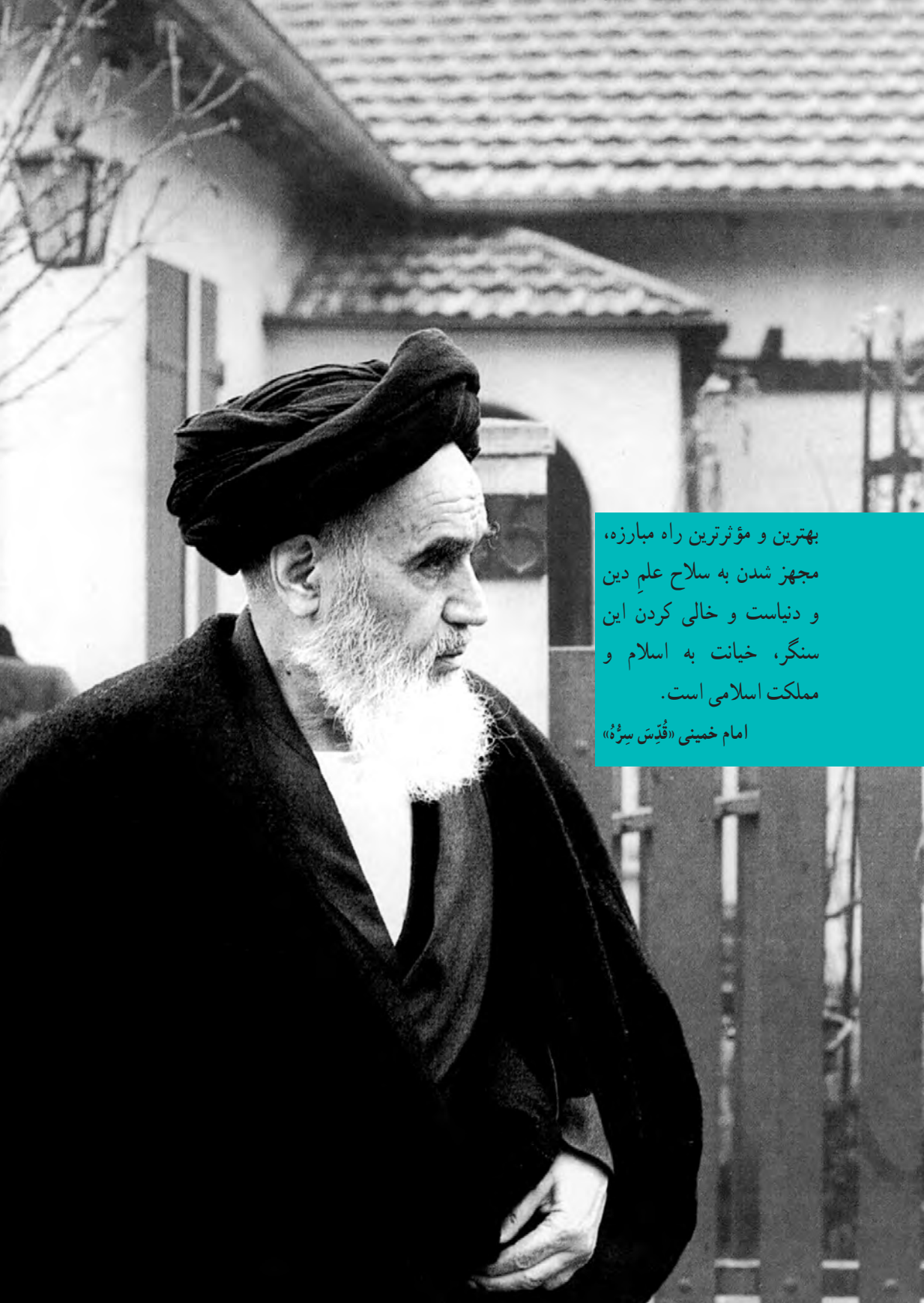
شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ:

چاپ سوم ۱۳۹۸

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۸۶۹-۳

ISBN: 978-964-05-2869-3



بهترین و مؤثرترین راه مبارزه،
مجهز شدن به سلاح علم دین
و دنیاست و خالی کردن این
سنگر، خیانت به اسلام و
مملکت اسلامی است.
امام خمینی «قُدِسَ سرُّهُ»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.



فهرست



بخش اول : تفکر و اندیشه.....	۹
درس اول : هدایت الهی.....	۱۲
درس دوم : تداوم هدایت.....	۲۲
درس سوم : معجزه جاویدان.....	۳۶
درس چهارم : مسئولیت‌های پیامبر ﷺ.....	۴۸
درس پنجم : امامت، تداوم رسالت.....	۶۲
درس ششم : پیشوایان اسوه.....	۷۴
درس هفتم : وضعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان، پس از رحلت رسول خدا ﷺ.....	۸۸
درس هشتم : احیای ارزش‌های راستین.....	۹۸
درس نهم : عصر غیبت.....	۱۱۰
درس دهم : مرجعیت و ولایت فقیه.....	۱۲۴
بخش دوم : در مسیر.....	۱۳۴
درس یازدهم : عزّت نفس.....	۱۳۸
درس دوازدهم : پیوند مقدس.....	۱۴۸

پیش از مطالعه کتاب، حتماً این قسمت را بخوانید.

سخنی با دبیران

همکاران عزیز، سلام بر شما

۱- برای اُنس بیشتر دانش‌آموزان با قرائت قرآن کریم، آیاتی از قرآن کریم و ترجمه آن، در ابتدای هر درس آمده است. در هنگام تدریس، ۱۰ دقیقه ابتدای کلاس به قرائت اختصاص دارد. از آنجا که آموزش صحیح قرائت در دوره‌های تحصیلی گذشته انجام شده و قواعد قرائت صحیح، آموزش داده شده است، انتظار می‌رود که دانش‌آموزان بتوانند این قواعد را مراعات کنند و آیات را صحیح بخوانند. به همین جهت باید از دانش‌آموزان بخواهیم که آیات هر درس را روز قبل، مرور و تمرین کنند و در فرصت کوتاه کلاس، متن تمرین‌شده را بخوانند.

۲- این درس، وقتی نتیجه‌بخش خواهد بود که عرصه حضور، فعالیت و خلاقیت‌های فکری دانش‌آموزان باشد و به آنها شهامت اندیشیدن و ابتکار بدهد. میزان موفقیت ما در تدریس به میزان تفکر و اندیشه‌ورزی دانش‌آموزان بستگی دارد. روش تدریس و ارزشیابی ما نباید به گونه‌ای باشد که دانش‌آموزان مجبور باشند کتاب را چندبار بخوانند و حفظ کنند. آن امتحان و آن ارزشیابی با اهداف این درس هماهنگ است که امکان تحقیق، اظهارنظر و فکرکردن را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند. با توجه به نکات فوق، ارزشیابی این درس در دو بخش انجام می‌گیرد.

بخش اول. ارزشیابی مستمر؛ شامل:

۱- قرائت صحیح آیات شریفه: ۴ نمره

۲- انجام فعالیت‌های داخل درس (مانند تدبیر در قرآن، فعالیت کلاسی و ...) و پرسش از متن: ۸ نمره

۳- حضور فعال در فرایند تدریس و مشارکت در گفت‌وگوهای کلاسی: ۵ نمره

۴- پاسخ به سؤال‌های بخش اندیشه و تحقیق: ۳ نمره

توجه:

انجام پیشنهادها، نگارش مقالات تحقیقی و انجام کارهای هنری و ادبی تا دو نمره به معدل نمره مستمر اضافه می‌کند.

بخش دوم. ارزشیابی پایانی:

این ارزشیابی در پایان هر نیم‌سال انجام می‌گیرد که شامل دو بخش است: ۱- آزمون کتبی؛ ۲- قرائت آیات. در آزمون کتبی، سؤال‌ها باید براساس رویکرد کلی محتوای آموزشی؛ یعنی، فهمیدن، نه حفظ کردن، استوار باشد. باید محورهای کلیدی و اصلی محتوای کتاب، محور آزمون باشد و از نکات حاشیه‌ای و فرعی نباید برای طرح سؤال استفاده شود.

آزمون کتبی، ۱۶ نمره دارد. ۴ نمره از ارزشیابی پایانی به قرائت صحیح دانش آموزان اختصاص دارد.

توجه :

۱- آیات ابتدای هر درس برای قرائت در کلاس است و صرفاً در ارزشیابی مستمر و پایانی به صورت شفاهی از دانش آموزان پرسیده می شود و نباید هیچ گونه سؤالی در امتحانات کتبی و آزمون های ورودی دانشگاه ها از این آیات طراحی شود.

۲- ترجمه آیاتی که در مقابل صفحه قرائت و قبل از شروع درس آمده، جزء محتوای آموزشی نیست و صرفاً جهت آشنایی دانش آموزانی که تمایل به دانستن مفاهیم این آیات دارند، قرار داده شده است. از این قسمت در آزمون ها، اعم از آزمون های کتبی در نظام آموزشی آموزش و پرورش و آزمون های ورودی دانشگاه ها، نباید سؤالی طرح شود.


۳- قسمت های «بیشتر بدانیم» و «پاسخ سوالات شما» فقط برای توسعه اطلاعات و کسب نمره تشویقی است و در امتحانات پایانی و آزمون های ورودی دانشگاه ها نباید از این قسمت ها سؤال طرح شود.

۴- فعالیت هایی که با علامت * مشخص شده اند، فعالیت های واگرا هستند و فقط در زمان تدریس و ارزشیابی مستمر از آنها استفاده می شود و در امتحانات پایانی و آزمون های ورودی دانشگاه ها نباید سؤالی از آنها طرح شود.

۵- تمام قسمت هایی که تحت عنوان «پیشنهاد»، «پاورقی ها» و «دانش تکمیلی» در کتاب آمده است، صرفاً جهت توسعه اطلاعات است و در ارزشیابی پایانی و آزمون های ورودی دانشگاه ها نباید مورد سؤال قرار گیرد.

۶- به تناسب موضوعات درس ها، فیلم های کوتاهی  در سایت گروه درسی قرآن و معارف اسلامی قرار داده شده است. مشاهده فیلم ها به شما عزیزان توصیه می شود. چنانچه شما هم محتوایی (فیلم، مقاله، کلیپ و...) متناسب با موضوعات درسی دارید می توانید با ارسال آن برای گروه، در افزایش کیفیت این بخش ما را یاری کنید.

۷- آیاتی که در درس ها ترجمه نشده اند آیاتی هستند که در سال های پیشین معنا و مفهوم آنها به دانش آموزان آموزش داده شده است.

۸- فقط حفظ کردن آیات و روایاتی که با علامت  مشخص شده برای آزمون پایانی و آزمون ورودی دانشگاه ها ضروری است و می توان عین آن آیات و روایات و ترجمه آنها را از دانش آموزان پرسید. در سایر موارد، حفظ کردن عین آیات و روایات ضروری نیست، بلکه برداشت و استنباط از آنها اهمیت دارد.

□ شما می توانید برای ارتباط با مؤلفان، به آدرس quran-dept.talif.sch.ir مراجعه کنید و در بخش «پرسش و پاسخ» نظرات خود را بیان کنید.

از خداوند برایتان آرزوی بهترین ها را داریم.

گروه درسی قرآن و معارف اسلامی

یادآوری



در سال گذشته با «هدف زندگی» آشنا شدیم و دانستیم که مقصود و محبوب نهایی زندگی ما «خداست». او سرچشمه همه خوبی‌ها و زیبایی‌هاست و حرکت به سوی این خوبی‌ها به معنای نزدیکی به اوست. در حقیقت، راه دستیابی به همه کمال‌ها و زیبایی‌ها تقرب به خداست. همچنین آموختیم که موجودات جهان، از آن‌ها خداوند و بازگشتشان هم به سوی اوست. در میان مخلوقات پیرامون ما، بازگشت انسان، یک بازگشت ویژه است. معاد هر انسانی از عمل اختیاری او شکل می‌گیرد. بنابراین، باید برای انجام بهترین عمل، به درستی برنامه‌ریزی کرد و عقاید، اخلاق و اعمالی که موجب رستگاری در دنیا و آخرت می‌شود را شناخت و به آنها پایبند بود.

امسال در این بخش از کتاب دین و زندگی، با روش هدایتی خداوند بیشتر آشنا می‌شویم تا با بهره‌مندی از هدایت‌های او، برای بهترین زندگی در دنیا و کسب خوشبختی جاویدان در آخرت، بهتر برنامه‌ریزی کنیم.



تفکر و اندیشه

۱

بخش اول



فیلم^۱

آب، نعمت بی نظیر خداوند، جلوه زیبایی و طراوت، مظهر پاکی و زلالی و عامل ادامه حیات است. در نبود آب، از آواز دلشین پرندگان، طراوت و سرسبزی درختان و تبسم گل های زیبا و رنگارنگ طبیعت اثری نخواهد بود.



آری، آب مایه حیات و اساس زندگی در جهان است.

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ^۲

انسان با آب نیازهای طبیعی و جسمی اش را برطرف می سازد و به طور کلی آب، حیات بخش جهان مادی، از جمله ما انسان هاست.

لِنُحْيِيَ بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا^۳

اما راستی حیات روح بشر وابسته به چیست؟ چه چیزی به روح و درون انسان شادابی و طراوت می بخشد؟ چگونه می توان به این اکسیر حیات دست یافت؟

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ^۴

ای کسانی که ایمان آورده اید، دعوت خدا و پیامبر را بپذیرید؛ آنگاه که شما را به چیزی فرا می خواند که به شما زندگی حقیقی می بخشد.

۱- دبیران و دانش آموزان می توانند فیلم های کوتاهی را که متناسب با موضوع درس است، در سایت گروه قرآن و معارف، به آدرس quran-dept.talif.sch.ir در بخش «فیلم کوتاه» مشاهده کنند.

۲- سورة انبیاء، آیه ۳۰.

۳- سورة فرقان، آیه ۴۹.

۴- سورة انفال، آیه ۲۴.

يَقُومُ لَكُمْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ظَاهِرِينَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ
يَنْصُرُنَا مِنَ بَأْسِ اللَّهِ إِنَّ جَاءَنَا قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا
مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٢٩﴾ وَقَالَ الَّذِي
ءَامَنَ يَقُومُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ ﴿٣٠﴾
مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ
مَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ ﴿٣١﴾ وَيَقُومُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ
التَّنَادِ ﴿٣٢﴾ يَوْمَ تُوَلَّوْنَ مُدْبِرِينَ مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِمٍ
وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٣٣﴾ وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ
مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ
إِذَا هَلَكَ قُلُوبُكُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ
يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ ﴿٣٤﴾ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي
ءَايَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ كِبْرُ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ
ءَامَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ ﴿٣٥﴾ وَ
قَالَ فِرْعَوْنُ يُهَامُنُ ابْنِ لِي صِرَاحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ ﴿٣٦﴾

[مردی با ایمان از خاندان فرعون رو به سوی آنان گفت:] ای قوم من، [امروز حکومت از آن شماست، و] در این سرزمین چیره گشته‌اید، ولی [با این همه قدرت] چه کسی ما را در رهایی از عذاب خدا - اگر به سراغمان آمد - یاری می‌رساند؟! فرعون گفت: من جز آنچه را می‌بینم و به درستی آن اطمینان دارم به شما ارائه نمی‌دهم، و شما را جز به راه درست راهنمایی نمی‌کنم. ﴿۲۹﴾

و آن کس که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من، حقیقتاً من بر شما از روزی همانند روز [عذاب] امت‌های گذشته بیمناکم ﴿۳۰﴾

من از نظیر آن سنتی که بر قوم نوح، عاد، ثمود و کسانی که پس از آنان بودند، جاری شد بیم دارم، و خدا برای بندگان ظلم و ستم نخواسته است. ﴿۳۱﴾

و ای قوم من، به راستی من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را [به یاری هم] صدا می‌زنند می‌ترسم؛ ﴿۳۲﴾

روزی که روی می‌گردانید و می‌گریزد؛ در آن روز برای شما در برابر [عذاب] خدا هیچ حمایتگری نیست و خدا هر که را [به خاطر اعمالش] در بیراهه قرار دهد، هدایت کننده‌ای برای او نیست. ﴿۳۳﴾

و به راستی یوسف پیش از این، دلایل آشکار برای شما آورد، ولی شما همواره از آنچه آورده بود در تردید بودید، تا وقتی که از دنیا رفت، گفتید: هرگز خداوند پس از او رسولی بر نمی‌انگیزد. این‌گونه، خداوند کسانی را که از حدّ بگذرند و در شک و تردید به سر برند، به بیراهه می‌افکند. ﴿۳۴﴾

همان کسانی که درباره‌ی آیات خداوند بدون هیچ دلیل استواری مجادله می‌کنند. [این کارشان] خشم عظیمی نزد خداوند و نزد آنان که ایمان آورده‌اند به بار می‌آورد.

این‌گونه خداوند بر دل هر متکبر زورگویی مهر می‌زند. ﴿۳۵﴾

و فرعون گفت: ای هامان، برای من بنایی مرتفع بساز [تا بر فراز آن بروم،] شاید به

اسباب [وسایل و راه‌هایی] دست بیابم ﴿۳۶﴾

هدایت الهی

دست‌اول



احتیاج دائمی انسان به داشتن برنامه‌ای که پاسخگوی نیازهایش باشد و سعادت او را تضمین کند، سبب شده است که در طول تاریخ همواره شاهد ارائه برنامه‌های متفاوت و گاه متضاد از جانب مکاتب بشری باشیم. از این‌رو این سؤالات در ذهن ایجاد می‌شود که: آیا می‌توان به مکاتب بشری اعتماد

کرد و زندگی را براساس برنامه‌های آنان بنا نهاد؟

آیا انسان می‌تواند تنها با تکیه بر عقل، برنامه کاملی برای سعادت خود ارائه دهد؟

یک برنامه مناسب برای سعادت انسان باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

آیا برنامه‌ای که فقط سعادت دنیای انسان را در بر بگیرد، کامل است؟

نیازهای برتر

انسان همچون سایر موجودات زنده، یک دسته نیازهای طبیعی و غریزی دارد؛ مانند نیاز به آب، هوا، غذا و پوشاک. خداوند پاسخ به این نیازها را در عالم طبیعت آماده کرده و قدرت آگاه شدن از آنها را نیز به انسان داده است. برای مثال، در وقت نیاز به آب و غذا احساس تشنگی و گرسنگی می‌کند و سراغ آب و غذا می‌رود. هنگام سرما و گرما، از مصالح موجود در طبیعت بهره می‌برد و برای خود لباس و پوشاک و مسکن تهیه می‌کند.

اما نیازهای انسان منحصر به نیازهای طبیعی و غریزی او نمی‌شود؛ زمانی که انسان، از سطح زندگی روزمره فراتر رود و در افق بالاتری بیندیشد، خود را با نیازهای مهم‌تری نیز روبه‌رو می‌بیند؛ نیازهایی که برآمده از سرمایه‌های ویژه‌ای است که خداوند به او عطا کرده است^۱. پاسخ صحیح به این نیازهای اساسی است که سعادت انسان را تضمین می‌کند.

این نیازها به تدریج به دل مشغولی، دغدغه و بالاخره به سؤال‌هایی تبدیل می‌شوند که انسان تا پاسخ آنها را نیابد، آرام نمی‌گیرد. برخی از این نیازها عبارت‌اند از:

۱- شناخت هدف زندگی: انسان می‌خواهد بداند «برای چه زندگی می‌کند؟» و کدام هدف است که می‌تواند با اطمینان خاطر، زندگی‌اش را صرف آن نماید؟ او می‌داند که اگر هدف حقیقی خود را شناسد یا در شناخت آن دچار خطا شود، عمر خود را از دست داده است. به همین خاطر، امام سجاد (ع) پیوسته این دعا را می‌خواند که:

«خدا یا ایام زندگانی مرا به آن چیزی اختصاص بده که مرا برای آن آفریده‌ای»^۲

۲- درک آینده خویش: انسان با این سؤال مهم و اساسی نیز روبه‌روست که: «آینده او چگونه است؟» «آیا زندگی او با مرگ تمام می‌شود یا دفتر حیات او به شکل دیگری گشوده می‌گردد؟»، «اگر حیات، به شکل دیگری ادامه می‌یابد و انسان زندگی ابدی را پس از مرگ آغاز خواهد کرد، نحوه زندگی او پس از مرگ چگونه است؟»، «زاد و توشه سفر به جهان دیگر چیست؟» و «خوشبختی وی در آن سرا در گرو انجام چه کارهایی است؟»

روزها فکر من این است و همه شب سحتم
که چرا غافل از احوال دل خویشتم
از کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود
به کجا می‌روم آخر نمایم و طمتم^۳

۱- با این سرمایه‌ها در درس دوم کتاب دین و زندگی پایه دهم با عنوان «پرواز» آشنا شده‌اید.

۲- وَ اسْتَغْفِرُ آبَائِي فِي مَا خَلَقْتَنِي لَمْ. دعای مکارم الاخلاق.

۳- دیوان شمس، مولوی.

۳- کشف راه درست زندگی : راه زندگی یا «چگونه زیستن» که ارتباط دقیقی با دو نیاز قبلی دارد، دغدغه دیگر انسان‌های فکور و خردمند است. این دغدغه از آن جهت جدی است که انسان فقط یک بار به دنیا می‌آید و یک بار زندگی در دنیا را تجربه می‌کند. بنابراین در این فرصت تکرارنشده، باید از بین همه راه‌هایی که پیش روی اوست، راهی را برای زندگی انتخاب کند که به آن مطمئن باشد تا بتواند با بهره‌مندی از سرمایه‌های خدادادی به هدف خلقت برسد. بنابراین، یکی از سؤالات اساسی انسان این است که راه درست زندگی کدام است؟ و چگونه می‌توان به آن دست یافت؟

تدبّر در قرآن



در آیات سورة عصر تدبّر کنید و با کمک دوستان خود، به سؤالات پاسخ دهید :

- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ
- ۱- خداوند در این سوره به چه چیزی سوگند خورده است؟ چرا؟
 - ۲- چه خسارتی انسان را تهدید می‌کند؟
 - ۳- چه کسانی دچار خسران نمی‌شوند؟

پاسخ به این نیازها و سؤال‌های اساسی باید حداقل دو ویژگی داشته باشد :
الف) کاملاً درست و قابل اعتماد باشد؛ زیرا هر پاسخ احتمالی و مشکوک نیازمند تجربه و آزمون است. در حالی که عمر محدود آدمی برای چنین تجربه‌ای کافی نیست، به‌خصوص که راه‌های پیشنهادی هم بسیار زیاد و گوناگون‌اند.

ب) همه جانبه باشد؛ به طوری که به نیازهای مختلف انسان به صورت هماهنگ پاسخ دهد؛ زیرا ابعاد جسمی و روحی، فردی و اجتماعی و دنیوی و اخروی وی، پیوند و ارتباط کامل و تنگاتنگی با هم دارند و نمی‌توان برای هر بُعدی جداگانه برنامه‌ریزی کرد.

با توجه به این دو ویژگی کسی می‌تواند پاسخ صحیح این سؤال‌ها را بدهد که :

- ۱- آگاهی کاملی از خلقت انسان، جایگاه او در نظام هستی، ابعاد دقیق و ظریف روحی و جسمی و نیز فردی و اجتماعی او داشته باشد.
- ۲- همچنین بداند که انسان‌ها، پس از مرگ، چه سرنوشتی دارند و دقیقاً چه عاقبتی در انتظار آنهاست.

با توجه به توضیحات، بررسی کنید که

الف) آیا عقل انسان به تنهایی می‌تواند به این سؤال‌های اساسی پاسخ کامل و جامع دهد؟ چرا؟

ب) آیا انسان به تنهایی می‌تواند مسیر سعادت را طراحی کند؟ چرا؟

فیلم: توانایی‌های عقل من تاجه اندازه است؟ 

دانش تکمیلی

برای آشنایی با برخی از مکتب‌هایی که براساس عقل و دانش بشری به سؤالات اساسی انسان پاسخ داده‌اند و نتایج ناگواری در زندگی انسان‌ها به جای گذاشته‌اند، به سایت گروه قرآن و معارف بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید. برای ورود به سایت گروه قرآن و معارف کافی است به آدرس <http://quran-dept.talif.sch.ir> مراجعه کنید.^۱

شیوه هدایت خداوند

خداوند هر دسته از مخلوقات را متناسب با ویژگی‌هایی که در وجودشان قرار داده است هدایت می‌کند.^۲ انسان ویژگی‌هایی دارد که او را از سایر مخلوقات متمایز می‌کند و همین امر سبب شده شیوه هدایت او متفاوت باشد.

یکی از این ویژگی‌ها، توانایی تعقل و تفکر و ویژگی دیگر قدرت اختیار و انتخاب اوست؛ انسان، ابتدا درباره هرکاری تفکر می‌کند، اگر تشخیص داد که آن کار مفید است و او را به هدفش می‌رساند، آن را انتخاب می‌کند و انجام می‌دهد.

هدایت خداوند نیز از مسیر این دو ویژگی می‌گذرد؛ یعنی خداوند برنامه هدایت انسان را که دربرگیرنده پاسخ به سؤالات بنیادین است، از طریق پیامبران می‌فرستد، تا انسان با تفکر در این برنامه و پی بردن به ویژگی‌ها و امتیازات آن، با اختیار خود این برنامه را انتخاب کند و در زندگی به کار بندد و به هدفی که خداوند در خلقت او قرار داده است، برسد.

انسان با عقل خود در پیام الهی تفکر می‌کند و با کسب معرفت و تشخیص بایدها و نبایدها، راه

۱- مطالب بخش «دانش تکمیلی» صرفاً جهت توسعه اطلاعات دانش‌آموزان علاقه‌مند بوده و در آزمون‌های پایانی و یا آزمون‌های سراسری، سؤالی از آن طراحی نخواهد شد.

۲- به‌طور مثال، زنبور عسل که ساختمان بدنی ویژه‌ای دارد و برای تولید عسل باید مکان مخصوصی را تهیه کند، خداوند او را هدایت می‌کند تا آن کندوی مخصوص را بسازد (سوره نحل، آیه ۶۸).

صحیح زندگی را می‌یابد و پیش می‌رود.

امام کاظم علیه السلام به شاگرد برجسته خود، هشام بن حکم، فرمود:

«ای هشام، خداوند رسولانش را به سوی بندگان نفرستاد، جز برای آنکه بندگان در پیام الهی تعقل کنند. کسانی این پیام را بهتر می‌پذیرند که از معرفت برتری برخوردار باشند و آنان که در تعقل و تفکر برترند، نسبت به فرمان‌های الهی داناترند و آن کس که عقلش کامل‌تر است، رتبه‌اش در دنیا و آخرت بالاتر است.»^۱

بنابراین با کنار هم قرار گرفتن عقل و وحی می‌توان به پاسخ سؤال‌های اساسی دست یافت. البته انسان به علت دارا بودن اختیار می‌تواند راه‌های دیگری را نیز برگزیند. اما چنان‌که گفته شد، چون هر برنامه دیگری غیر از برنامه خداوند نمی‌تواند پاسخ درستی به آن نیازها بدهد، انسان زیان خواهد کرد و با دست خالی به دیار آخرت خواهد شتافت.

تکمیل کنید

اگر خداوند به سؤال‌های اساسی انسان پاسخ ندهد و او را رها کند، انسان در قیامت می‌تواند بگوید:

خداوند، در قرآن کریم درباره تمام و کامل شدن حجت الهی با فرستادن انبیا فرموده است:

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ ...^۲

رسولانی (را فرستاد که) بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده باشند، تا بعد از آمدن پیامبران، برای مردم در مقابل خداوند، دستاویز و دلیلی نباشد...

خداوند با ... راه ... را بسته است و حجت را بر بندگان تمام کرده است.

۱- اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۱۹.

۲- سوره نساء، آیه ۱۶۵.

شاید این سؤال پیش بیاید که: انسان امروزی چقدر به دین و پیام آسمانی نیازمند است؟ به عبارت دیگر: آیا آن نیازهایی که انسان‌های گذشته را به سوی خدا و دین الهی می‌کشاند، همچنان پابرجاست؟

با نگاهی به سرنوشت انسان معاصر و شرایط کنونی او درمی‌یابیم که نه تنها آن نیازهای بنیادین قوی‌تر و جدی‌تر از گذشته پابرجاست، بلکه اگر انسان امروز به خدا و پیام الهی روی نیاورد، سرنوشت خطرناکی در انتظار اوست.

در قرن‌های هفدهم، هجدهم و نوزدهم که علوم تجربی در غرب پیشرفت کرد، چنین تصور می‌شد که می‌توان با کمک این علوم به نیازهای برتر انسان پاسخ گفت. اما هر قدر که علم پیش می‌رفت انسان احساس می‌کرد که نیازهای بنیادینش همچنان بی‌پاسخ مانده است. انسان امروز می‌بیند که آرامش درونی‌اش کاهش یافته، هدف متعالی زندگی وی گم شده، ظلم و بی‌عدالتی گسترش یافته، دانش و تکنولوژی در خدمت اهداف ضدانسانی صاحبان زر و زور قرار گرفته، جهان به دو قطب محروم (با جمعیتی بسیار زیاد) و ثروتمند (با جمعیتی اندک) تقسیم شده است، سلاح‌های مخرب با قدرت تخریبی فوق‌العاده جان انسان‌های مظلوم و بی‌دفاع را به راحتی می‌گیرد، انواع مواد مخدر در شکل‌های مختلف در دسترس افراد قرار گرفته، فسادهای گوناگون اخلاقی رواج یافته و استفاده ابزاری از زن، ارزش انسانی زنان را تنزل داده است.

اگر از ظاهر ترین شده زندگی انسان امروز عبور کنیم و به واقعیت درونی آن برسیم، رنج بزرگ او را مشاهده می‌کنیم. انسان امروزی دریافته است که علم با همه فایده‌ها و خوبی‌هایش، به تنهایی نمی‌تواند او را از بحران‌های بزرگ رهایی بخشد و به نیازهای اساسی‌اش پاسخی مناسب دهد. همین امر، انسان را برانگیخته است تا بار دیگر به خدا و دین روی آورد و رهایی از سرگردانی را در بازگشت به دین جست‌وجو کند. در نتیجه، انسان امروز بیش از گذشته به پیام الهی احساس نیاز می‌کند.

خوب است بدانیم که اکنون ترجمه قرآن کریم به زبان انگلیسی از پرفرودارترین کتاب‌هاست و شمار کسانی که در اروپا به دین اسلام می‌گروند، بیش از سایر ادیان است.^۲

۱- این قسمت صرفاً جهت توسعه اطلاعات دانش‌آموز بوده و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه سؤالی از آن طرح نمی‌شود.

- ۱- آیا انسان می‌تواند پاسخ دادن به نیازهای برتر را نادیده بگیرد و براساس ضرب‌المثل «هرچه پیش آید خوش آید» رفتار کند؟ چرا؟
- ۲- آیا می‌توانیم پاسخ به نیازهای برتر را به احساسات شخصی و سلیقه فردی واگذار کنیم؟ چرا؟
- ۳- شعر زیر با کدام یک از نیازهای برتر انسان مرتبط است؟ چرا؟


مرد خرومند هنر پیشه^۱ را عمر دو بایست در این روزگار
تا به یکی تجربه آموختن با دگری تجربه بردن به کار^۲





۱- هنرپیشه: کاردان و با فرهنگ.

۲- سعدی.



وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ
كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ
لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ
عَلَىٰ ذُلِّكُمْ إِصْرِي ۖ قَالُوا أَأَقْرَرْنَا ۚ قَالَ فَاشْهَدُوا
أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨١﴾ فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ
فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٨٢﴾ أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ
وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ
كَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾ قُلْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا
أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ
وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ
وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ ۚ لَا نُفَرِّقُ
بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿٨٤﴾
وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ
مِنْهُ ۚ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٨٥﴾

و [به یاد آرید] هنگامی که خداوند از پیامبران [و پیروان آنها] پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمت دادم سپس [در آینده] فرستاده‌ای برای شما آمد که آنچه را در نزد شماست تصدیق نمود، حتماً باید به او ایمان آورید و او را یاری دهید. آن‌گاه [به پیامبران] فرمود: آیا اقرار کردید و در این باره پیمان مرا پذیرفتید؟ گفتند: آری، اقرار کردیم. فرمود: پس گواه و شاهد باشید و من نیز با شما از شاهدانم. 

پس کسانی که بعد از این روی برتابند، آنان فاسقان‌اند. 
 آیا غیر از دین خدا می‌جویند؟ و همهٔ کسانی که در آسمان‌ها و زمین‌اند، خواه و ناخواه در برابر او تسلیم‌اند. و همه به سوی او بازگردانده می‌شوند. 
 [ای پیامبر،] بگو: من و پیروانم به خدا و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط [پیامبرانی از نسل یعقوب] فرو فرستاده شده، و آنچه به موسی و عیسی و دیگر پیامبران از جانب پروردگارشان عطا شده است ایمان آورده‌ایم و میان هیچ یک از پیامبران فرقی نمی‌گذاریم و ما تسلیم و فرمانبردار خداییم. 
 و هر کس دینی جز اسلام اختیار کند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران خواهد بود. 

خداوند با لطف و رحمت خود، ما انسان‌ها را تنها نگذاشت و هدایت ما را بر عهده گرفت و راهی را در اختیارمان قرار داد، که همان راه مستقیم خوشبختی است.

در این درس می‌خواهیم به این سؤال‌ها بپردازیم که :

آیا خداوند یک راه و یک دین برای ما فرستاده، یا راه‌ها و ادیان متعددی در اختیارمان قرار داده است؟

چرا خداوند پیامبران متعددی برای هدایت انسان فرستاده است؟
 علت پایان یافتن ارسال پیامبران از سوی خداوند چیست؟

به ترجمه آیات توجه کنید :

۱- «خداوند از دین همان را برایتان بیان کرد که نوح را بدان سفارش نمود. و آنچه را ما به تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم، این بود که دین را به پا دارید، و در آن تفرقه نکنید.»^۱

۲- «قطعاً دین نزد خداوند، اسلام است و اهل کتاب در آن، راه مخالفت نیمودند مگر پس از آنکه به حقانیت آن آگاه شدند، آن هم به دلیل رشک و حسدی که میان آنان وجود داشت.»^۲

۳- «[این دین] آیین پدرتان ابراهیم است و او شما را از پیش مسلمان نامید.»^۳

۴- «ابراهیم نه یهودی بود و نه مسیحی؛ بلکه یکتاپرست (حق‌گرا) و مسلمان بود.»^۴

اکنون به این سؤالات پاسخ دهید :

الف) خداوند از پیامبران می‌خواهد تا در چه چیز تفرقه نکنند؟

.....

ب) دین مورد قبول نزد خداوند کدام است؟

ج) اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) با چه چیزی مخالفت کردند؟ علت مخالفت آنها چه بود؟

.....

د) حضرت ابراهیم علیه السلام چه آیینی داشت؟

هـ) مسیحیان و یهودیان او را پیرو چه آیینی می‌دانستند؟

.....

دین به معنای «راه» و «روش» است. دین اسلام راه و روشی است که خداوند برای زندگی انسان‌ها برگزیده است. بر اساس آیات قرآن کریم، خداوند یک دین برای انسان‌ها فرستاده و به همه پیامبران فرمان داده است تا همان دین را در میان مردم تبلیغ کنند و راه تفرقه در پیش نگیرند. انبیا هم این فرمان را اطاعت کرده و مأموریت خود را با شایستگی انجام داده‌اند.

حال شایسته است بدانیم :

۱- چرا خداوند فقط یک دین برای هدایت بشر فرستاده است؟

۲- با وجود یکی بودن دین، چرا خداوند پیامبران متعدد فرستاده است؟

۳- چرا بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر جدیدی نمی‌آید و پیامبری به ایشان ختم می‌شود؟

۱- سورة شوری، آیه ۱۳.

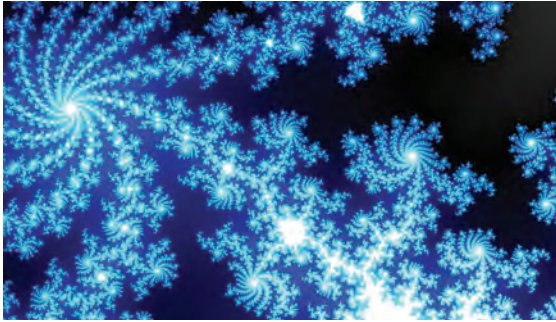
۲- سورة آل عمران، آیه ۱۹.

۳- سورة حج، آیه ۷۸.

۴- سورة آل عمران، آیه ۶۷.

فطرت مشترک، منشأ دین واحد

فیلم (۱): فطرت چیست؟



فطرت به معنای نوع خاص آفرینش است. وقتی از فطرت انسان سخن می‌گوییم، منظور آفرینش خاص انسان و ویژگی‌هایی است که خداوند در اصل آفرینش وی قرار داده است و انسان‌ها با این ویژگی‌های خاص شناخته می‌شوند. از ابتدای آفرینش انسان تاکنون، اقوام مختلفی روی زمین زندگی کرده‌اند؛ این

افراد با اینکه در برخی خصوصیات، مانند نژاد، زبان، و آداب و رسوم با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند، ولی همگان ویژگی‌های فطری مشترکی دارند؛ به طور مثال، همه انسان‌ها:

❖ از سرمایه تفکر و قدرت اختیار برخوردارند.

❖ فضیلت‌های اخلاقی مانند عدالت و خیرخواهی را دوست دارند و از رذائل اخلاقی مانند ظلم،

حسادت و دروغ بیزارند.

❖ به دنبال زیبایی‌ها، خوبی‌ها و کمالات نامحدودند.

❖ از فنا و نابودی گریزان و در جست‌وجوی زندگی جاودانه هستند.

به سبب این ویژگی‌های مشترک (فطرت)، خداوند یک برنامه کلی به انسان‌ها ارزانی داشته، تا آنان را به هدف مشترکی که در خلقتشان قرار داده است، برساند. همان‌طور که گفته شد، این برنامه، اسلام نام دارد که به معنای تسلیم بودن در برابر خداوند است.

در این برنامه از انسان خواسته می‌شود تا با اندیشه در خود و جهان هستی، به ایمان قلبی دست یابد. ایمان به:

● خدای یگانه و دوری از شرک

● فرستادگان الهی و راهنمایان دین

● سرای آخرت، و پاداش و حسابرسی عادلانه

● عادلانه بودن نظام هستی

و در عرصه عمل نیز از انسان می‌خواهند با ایمانی که کسب کرده است، تلاش نماید تا:

- با انجام واجبات دین و ترک حرام‌های آن، خداوند را عبادت و بندگی کند.
- فضایل اخلاقی مانند عفت، راستگویی و امانت‌داری را کسب نماید و از رذائل اخلاقی، مانند ظلم، نفاق، دروغ و ریا دوری کند.
- جامعه‌ای دینی بر اساس عدالت بنا نماید.

همه پیامبران الهی، مردم را به این امور فراخوانده‌اند. به همین دلیل، محتوای اصلی دعوت پیامبران یکسان است. درواقع همه آنها یک دین آورده‌اند. با این وجود، تعالیم انبیا در برخی احکام فرعی، متناسب با زمان و سطح آگاهی مردم و نیازهای هر دوره تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته است؛ مثلاً همه پیامبران، امت‌های خود را به نماز دعوت کرده‌اند، اما در شکل و تعداد آن تفاوت‌هایی بوده است؛ البته این قبیل تفاوت‌ها سبب تفاوت در اصل دین نشده است.

علل فرستادن پیامبران متعدد

در پاسخ به سؤال دوم می‌توان گفت فرستادن پیامبران متعدد به این دلایل بوده است :

الف) استمرار و پیوستگی در دعوت : لازمه ماندگاری یک پیام، تبلیغ دائمی و مستمر آن است. پیامبران الهی با ایمان استوار و تلاش بی‌مانند، در طول زمان‌های مختلف دین الهی را تبلیغ می‌کردند. آنان سختی‌ها را تحمل می‌کردند تا خداپرستی، عدالت‌طلبی و کرامت‌های اخلاقی میان انسان‌ها جاودان بماند و گسترش یابد و شرک، ظلم و رذائل اخلاقی از بین برود. این تداوم سبب شد تا تعالیم الهی جزء سبک زندگی و آداب و فرهنگ مردم شود و دشمنان دین نتوانند آن را به راحتی کنار بگذارند.

ب) رشد تدریجی سطح فکر مردم : علت دیگر فرستادن پیامبران متعدد، رشد تدریجی فکر و اندیشه و امور مربوط به آن، مانند دانش و فرهنگ می‌باشد.

از این رو، لازم بود تا در هر عصر و دوره‌ای پیامبران جدیدی مبعوث شوند، تا همان اصول ثابت دین الهی را در خور فهم و اندیشه انسان‌های دوران خود بیان کنند و متناسب با درک آنان سخن گویند. در حقیقت، هر پیامبری که مبعوث می‌شد، درباره توحید، معاد، عدالت، عبادت خداوند و مانند آن سخن گفته، اما بیان او در سطح فهم و درک مردم زمان خود بوده است.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید :

ما پیامبران مأمور شده‌ایم

إِنَّا مَعَايِرُ الْأَنْبِيَاءِ أُمِّرْنَا

که با مردم به اندازه عقل‌شان سخن بگوییم

أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ

ج) تحریف تعلیمات پیامبر پیشین : به علت ابتدایی بودن سطح فرهنگ و زندگی اجتماعی و عدم توسعه کتابت، تعلیمات انبیا به تدریج فراموش می‌شد، یا به گونه‌ای تغییر می‌یافت که با اصل آن متفاوت می‌شد؛ براین اساس، پیامبران بعدی می‌آمدند و تعلیمات اصیل و صحیح را بار دیگر برای مردم بیان می‌کردند.

فیلم (۲) : نمونه‌هایی از تحریفات صورت گرفته در انجیل از زبان یک تازه مسلمان



نگاهی به تورات و انجیل و تحریفات آنها

شما احتمالاً نام کتاب مقدس را شنیده‌اید. این کتاب مشتمل بر دو قسمت عهد عتیق (تورات و چند بخش دیگر) و عهد جدید (انجیل) است و به همین دلیل این کتاب به عهدین معروف است. عهد عتیق فقط کتاب مقدس یهودیان است ولی مسیحیان تورات و انجیل را با هم به عنوان کتاب مقدس قبول دارند. وجود تعلیمات متناقض با عقل و علم نشان می‌دهد بخش‌های زیادی از عهدین تحریف شده است.

یهودیان، توراتی را که از حضرت موسی (علیه السلام) باقی مانده بود، در تابوت مقدس نگهداری می‌کردند اما در سال ۵۸۶ قبل از میلاد مسیح، این تابوت و تورات داخل آن در حمله بخت النصر نابود شد. یهودیان در سال ۴۷۵ قبل از میلاد مجدداً تورات را جمع‌آوری کردند. یعنی ۱۱۱ سال خبری از تورات نبود و همین امر سبب تغییر و دگرگونی در تورات شد.

درباره کتاب انجیل نیز خود مورخان غربی نوشته‌اند که پس از عروج حضرت عیسی (علیه السلام)، هیچ اثری از کتاب انجیل میان مردم نبود. پس از گذشت مدتی برخی از یاران حضرت عیسی (علیه السلام) یا شاگردان آنها برداشت‌ها و خاطرات خود را از آن حضرت نوشتند و نام انجیل بر آن نهادند، به گونه‌ای که ده‌ها انجیل تألیف شد. تا اینکه چند قرن بعد، شورای مرکزی مسیحیان تصمیم گرفت تنها چهار انجیل را تأیید کند و اجازه نشر و گسترش سایر انجیل‌ها را ندهد.^۱

به نمونه‌هایی از تحریفات صورت گرفته در کتاب مقدس توجه کنید :

✽ و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند ساخته بود، هشیارتر بود. به زن [حوا] گفت : آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟

زن به مار گفت : از میوه درختان باغ می‌خوریم، لکن از میوه درختی که در وسط باغ است، خدا گفت از آن نخورید و آن را لمس نکنید، مبدا بمیرید.

مار به زن گفت : هر آینه نخواهید مرد، بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا، عارف نیک و بد خواهید بود.

کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۳: ۱-۵

✽ [پس از خوردن میوه ممنوعه توسط آدم و حوا] خداوند گفت : همانا انسان مثل یکی از ما شده است، که عارف نیک و بد گردیده. اینک مبدا دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز بخورد، و تا ابد زنده ماند.

پس خداوند آدم را بیرون کرد و در طرف شرقی باغ عدن، فرشتگان را قرارداد و [همچنین] شمشیر آتشباری را که به هر سو گردش می‌کرد تا از درخت حیات محافظت کند.

کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۳: ۲۴-۲۲

✽ و یعقوب تنها ماند و فردی [خدا] با وی تا طلوع فجر کشتی می‌گرفت.

۱- برای مطالعه بیشتر در این خصوص، به مقدمه آقای جمشید غلامی نهاد بر کتاب «انجیل برنابا»، نشر نیایش مراجعه کنید.

و چون او دید نمی‌تواند بروی [یعقوب] غلبه کند، کف پای یعقوب را فشرد، و کف پای یعقوب در کشتی گرفتن با او فشرده شد.

پس او [خدا] گفت: «مرا رها کن زیرا که فجر می‌شکافد.» [یعقوب] گفت: تا مرا خیر و برکت ندهی، تو را رها نکنم.

او گفت: نام تو چیست؟ گفت: «یعقوب».

گفت: از این پس نام تو یعقوب خوانده نشود بلکه اسرائیل خوانده شود، زیرا که با خدا مبارزه کردی و نصرت یافتی! ...

و یعقوب آن مکان را «فَنِیْثَیل» نامیده، گفت: زیرا در این مکان خدا را روبه‌رو دیدم و جانم رستگار شد.

کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۳۲: ۳۰-۲۴

✽ و [آدم و حوا] صدای خدا را که در حال راه رفتن در باغ بود، شنیدند و آدم و زنش خویشتن را از حضور خداوند در میان درختان باغ پنهان کردند.

و خداوند آدم را ندا داد و گفت: کجا هستی؟

[آدم] گفت: چون آواز تو را در باغ شنیدم، ترسان گشتم، زیرا که عربانم. پس خود را پنهان کردم

کتاب مقدس، عهد عتیق، سفر پیدایش، باب ۳: ۱۰-۸

✽ خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را [حضرت عیسی] داد تا هر که به او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد.

زیرا خدا پسر خود را در جهان نفرستاد تا بر جهان داوری کند، بلکه تا به وسیله او جهان نجات یابد.

کتاب مقدس، عهد جدید، انجیل یوحنا، باب ۳: ۱۶

دانش تکمیلی (۱)

با اینکه تورات و انجیل‌های امروزی با آنچه خداوند به عنوان کتاب آسمانی فرستاده بود، تفاوت‌های بسیاری دارد و سعی شده تا هر جا که به صورت مستقیم بشارتی به آمدن حضرت محمد ﷺ داده شده است، حذف یا تحریف شود، اما هنوز آثاری از این بشارت‌ها در این دو کتاب باقی است. اگر دوست دارید با برخی از این بشارت‌ها آشنا شوید به بخش «دانش تکمیلی» سایت گروه قرآن و معارف مراجعه کنید: <http://quran-dept.talif.sch.ir>

پاسخ سؤالات شما (۱)

برخی این سؤال را می‌پرسند که اگر خداوند پیامبران را برای هدایت تمامی انسان‌ها فرستاده است، پس چرا همه پیامبران در منطقه غرب آسیا و بین‌النهرین مبعوث شده‌اند و ما پیامبری که در آفریقا یا اروپا مبعوث شده باشد، نداریم؟

در پاسخ باید گفت: ادعای بعثت همهٔ پیامبران در این منطقه ادعای درستی نیست؛ زیرا:

۱- بنابر فرمایش خداوند در قرآن کریم، هیچ امتی در گذشته نبوده مگر اینکه برای آن امت هشداردهنده، راهنما و پیامبری فرستاده شده است؛ این آیات به صراحت اعلام می‌کنند که همهٔ اقوام و ملت‌ها از نعمت نبوت و هدایت الهی برخوردار بوده‌اند. برخی از این آیات عبارت‌اند از:

...وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ^۱...

و هر امتی در گذشته اندازکننده‌ای داشته است.

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ^۲...

ما در هر امتی رسولی برانگیختیم تا خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید...

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ^۳...

جز این نیست که تو بیم‌دهنده‌ای و هر قومی را هدایتگری است.

۲- در قرآن کریم، تصریح شده که نام بسیاری از پیامبران در این کتاب شریف نیامده است.^۴

یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر از سوی خداوند مبعوث شده‌اند که تنها حدود ۳۰ نفر از آنها در قرآن نام برده شده است؛ اگر قرار بود فقط نام پیامبران در قرآن ذکر شود تصور کنید که حجم قرآن چقدر می‌شد! از همین جهت، ما اسامی بسیاری از پیامبران مناطق آسیای شرقی، اروپا و آمریکا و آفریقا را در دست نداریم.

چکیدهٔ سخن اینکه، نمی‌توان وجود پیامبران را به منطقهٔ خاورمیانه محدود دانست، بلکه همان‌گونه که بیان شد، هیچ قومی بر روی زمین از هدایت پیامبران محروم نبوده است.

عوامل ختم نبوت

از آنجا که خداوند پیامبران را می‌فرستد، و اوست که نیاز یا عدم نیاز به پیامبر را در هر زمان تشخیص می‌دهد، تعیین زمان ختم نبوت نیز با خداست. زیرا اوست که دقیقاً می‌داند عوامل ختم نبوت فراهم شده یا نه. مثلاً یکی از عوامل بی‌نیازی از آمدن پیامبر جدید، حفظ کتاب آسمانی از تحریف و وجود آن در میان مردم است. اما تشخیص اینکه در چه زمانی مردم به مرحله‌ای می‌رسند که می‌توانند کتاب آسمانی خود را حفظ کنند، در توانایی انسان نیست و فقط خداوند از چنین علمی برخوردار است. بنابراین، با توجه به اعلام ختم نبوت در زمان حضرت محمد ﷺ، در می‌یابیم که عوامل

۱- سورهٔ فاطر، آیهٔ ۲۴.

۲- سورهٔ نحل، آیهٔ ۳۶.

۳- سورهٔ رعد، آیهٔ ۷.

۴- سورهٔ غافر، آیهٔ ۷۸ و سورهٔ نساء، آیهٔ ۱۶۴.

بی‌نیازی از پیامبر جدید فراهم بوده است. برخی از این عوامل عبارت‌اند از :

۱- آمادگی جامعه بشری برای دریافت برنامه کامل زندگی : پایین بودن سطح درک انسان‌ها و عدم توانایی آنان در گرفتن برنامه کامل زندگی از عوامل تجدید نبوت‌ها بود. در عصر نزول قرآن، با اینکه مردم حجاز سطح فرهنگی پایینی داشتند، اما آمادگی فکری و فرهنگی جوامع مختلف به میزانی بود که می‌توانست کامل‌ترین برنامه زندگی را دریافت و حفظ کند و به کمک آن، پاسخ نیازهای فردی و اجتماعی خود را به دست آورد. به همین جهت می‌بینیم که با ورود اسلام به سرزمین‌های دیگری مانند ایران، عراق، مصر و شام، نهضت علمی و فرهنگی بزرگی آغاز شد و دانشمندان و عالمان فراوانی ظهور کردند.

۲- حفظ قرآن کریم از تحریف : با تلاش و کوشش مسلمانان و در پرتو عنایت الهی و با اهتمامی که پیامبر اکرم ﷺ در جمع‌آوری و حفظ قرآن داشت، این کتاب دچار تحریف نشد و هیچ کلمه‌ای بر آن افزوده یا از آن کم نگردید. به همین جهت این کتاب نیازی به «تصحیح» ندارد و جاودانه باقی خواهد ماند.^۱

۳- وجود امام معصوم پس از پیامبر اکرم ﷺ : تعیین امام معصوم از طرف خداوند سبب شد که مسئولیت‌های پیامبر، به جز دریافت وحی ادامه یابد و جامعه کمبودی از جهت رهبری و هدایت نداشته باشد.^۲

۴- پویایی و روزآمد بودن دین اسلام : دینی می‌تواند برای همیشه ماندگار باشد که بتواند به همه سؤال‌ها و نیازهای انسان‌ها در همه مکان‌ها و زمان‌ها پاسخ دهد. دین اسلام ویژگی‌هایی دارد که می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای بشر در دوره‌های مختلف باشد. برخی از ویژگی‌ها عبارت‌اند از :

اول : توجه به نیازهای متغیر، درعین توجه به نیازهای ثابت : انسان در زندگی فردی و اجتماعی دو دسته نیاز دارد : نیازهای ثابت مانند نیاز به امنیت، عدالت، داد و ستد با دیگران، ازدواج و تشکیل خانواده، تعلیم و تربیت و حکومت. این نیازها در همه زمان‌ها برای بشر وجود داشته است و

۱- در مورد عدم تحریف قرآن دلایل زیادی وجود دارد. یکی از دلایلی که شبهه تحریف را از بین می‌برد این است که همه نسخه‌های قرآنی که از صدر اسلام و همچنین در دوره‌های مختلف تاریخی باقی‌مانده است دقیقاً به همین شکلی است که اکنون وجود دارد. با توجه به این نکته اگر تغییر و تحریفی در قرآن رخ می‌داد بی‌تردید باید شاهد تفاوت قرآن‌های امروزی با نسخه‌های به جای مانده از قرن‌های گذشته و به خصوص صدر اسلام باشیم.

امروزه در مجموعه‌های فرهنگی و موزه‌های مربوط به نسخ خطی جهان، قرآن‌هایی موجود است که نگارش آنها به بیش از هزار سال و گاه به عصر پیامبر می‌رسد، و همه این نسخه‌ها از آغاز تاکنون بدون هیچ تحریف و کاستی و یا زیادتی است و همگی از لحاظ آیات و محتوا همانند یکدیگر هستند. به تازگی نیز در تحقیقاتی، کارشناسان آلمانی پی برده‌اند قرآنی که در کتابخانه دانشگاه توپینگن آلمان نگهداری می‌شود، بسیار قدیمی و مربوط به نیمه اول قرن اول هجری است. قرآن یادشده از ۱۵۰ سال پیش در خزانه کتابخانه دانشگاه توپینگن نگهداری می‌شود، اما تاکنون کسی به قدمت و اهمیت آن پی نبرده بود. نسخه‌شناسان با استفاده از تکنیک‌های نوین دریافته‌اند که قرآن مذکور، در سال‌های ۶۴۹ تا ۶۷۵ میلادی تحریر شده است، یعنی تنها ۲۰ تا ۴۰ سال پس از وفات حضرت محمد ﷺ. برای کسب اطلاعات بیشتر در این خصوص

مراجعه کنید به : www.mehrnews.com/news/2427087 ; www.archaeologie-online.de/nachrichten

۲- با مسئولیت‌های پیامبر و امامان در درس‌های آینده آشنا خواهید شد.

از بین نمی‌روند. دین اسلام برای هر کدام از این نیازها قوانین ثابت و مشخصی دارد. دسته دیگر، نیازهای متغیر هستند که از درون همین نیازهای ثابت پدید می‌آیند؛ یعنی، انسان‌ها با گذشت زمان برای پاسخ‌گویی به نیازهای ثابت خود، از روش‌ها و شیوه‌های مختلف و متغیری استفاده می‌کنند. مثلاً داد و ستد یک نیاز ثابت است؛ اما شیوه و چگونگی داد و ستد ممکن است در هر زمان تغییر کنند. مثلاً یک روز کالا را با کالا عوض می‌کردند، روز دیگر به جای کالا سکه می‌گرفتند، بعدها پول اعتباری یعنی اسکناس به بازار آمد و امروزه قراردادهای بانکی، معامله‌ها را تنظیم می‌کنند. نیاز به امنیت هم یک نیاز ثابت است، اما چگونگی تأمین امنیت و ابزارها و اسلحه‌هایی که به این منظور به کار گرفته می‌شود در مقایسه با دوره‌های گذشته بسیار متفاوت شده است. معارف اسلامی به گونه‌ای است که متخصصان دین می‌توانند از درون آن با توجه به نیازهای جدید به وجود آمده، قوانین مورد نیاز جامعه دربارهٔ بانکداری، اسکناس، خرید و استفاده از سلاح‌های جدید را استخراج کنند و در اختیار مردم قرار دهند.^۱

دوم: وجود قوانین تنظیم‌کننده: در اسلام دسته‌ای از قواعد و قوانین وجود دارد که به مقررات اسلامی خاصیت انطباق و تحرک داده است. این قواعد بر همه احکام و مقررات اسلامی تسلط دارند و مانند بازرسان عالی، احکام و مقررات را تحت نظر قرار می‌دهند و کنترل می‌کنند. به طور مثال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ؛^۲ اسلام با ضرر دیدن و ضرر رساندن مخالف است. این سخن به صورت یک قاعده درآمده و بسیاری از مقررات اسلامی را کنترل می‌کند. مثلاً روزه ماه رمضان بر هر مکلفی واجب است، اما اگر این روزه برای شخصی ضرر داشته باشد، بر او حرام می‌شود. بنابراین، بر اساس عواملی که بیان شد، آخرین پیامبر الهی، کامل‌ترین و شایسته‌ترین برنامه را برای هدایت تمامی انسان‌ها، در همهٔ زمان‌ها به مردم معرفی نمود و دیگر نیازی به آمدن پیامبر جدید نیست.



یکی خط است ز اول تا به آخر بر او خلق جهان گشته مسافر
در این ره، انبیا چون ساربان‌اند دلیل و رهنمای کاروان‌اند

۱- به عنوان مثال، در مورد نیاز به امنیت و حفظ کشور در برابر تهاجم دشمن، که یک نیاز ثابت است، یک قاعده ثابت وجود دارد و آن اینکه در قرآن کریم می‌فرماید: وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ ... هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های ورزیده فراهم آورید، تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید. (سوره انفال، آیه ۶۰) فراهم کردن نیرو و قدرت برای تأمین امنیت و به میزانی که دشمن ترسد و جرئت حمله پیدا نکند، یک قاعده ثابت است؛ اما مصداق این نیرو در هر زمان متفاوت است. همان‌گونه که در یک دوره زمانی برای مقابله با دشمن به اسب نیاز بوده است، امروزه حکومت اسلامی وظیفه دارد به هر ابزار جدید و مشروعی برای حفظ کشور دست یابد تا کشور را از هر تهدیدی حفظ کند.

۲- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۳، ص ۱۰۳.

و ز ایشان سید ماکشته سالار هم او اول هم او آخر در این کار
بر او ختم آمده پایان این راه بر او نازل شده «أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ»^۱
شده او پیش و دل با جمله در پی گرفته دست جان با دامن وی^۲

وظیفه پیروان پیامبران گذشته

وقتی خداوند پیامبر جدیدی برای هدایت مردم می فرستد، وظیفه پیروان پیامبر قبل چیست؟ آیا ادامه پیروی از دستورات پیامبر قبلی، مورد قبول خداوند است؟

همان طور که بیان شد، خداوند فقط یک دین و یک راه برای هدایت انسان ها فرستاده است که از آن به «اسلام» تعبیر می شود. هر یک از پیامبران، این دین الهی را در خور فهم و اندیشه انسان های دوران خود بیان کرده اند. آمدن پیامبر جدید و آوردن کتاب جدید نشانگر این است که بخشی از تعلیمات پیامبر قبلی، اکنون نمی تواند پاسخ گوی نیازهای مردم باشد.

هر پیامبری که می آمد به آمدن پیامبر بعدی بشارت می داد و بر پیروی از او تأکید می کرد. بنابراین، وجود دو یا چند دین در یک زمان، نشانگر این است که پیروان پیامبر قبلی به آخرین پیامبر ایمان نیاورده اند و این کار به معنای سرپیچی از فرمان خدا و عدم پیروی از دستورات پیامبران گذشته است. علاوه بر این، امروزه به جز قرآن کریم هیچ کتاب آسمانی دیگری وجود ندارد که بتوان گفت محتوای آن به طور کامل از جانب خداست و انسان ها آن را کم و زیاد نکرده اند و با اطمینان خاطر بتوان از آن پیروی کرد. بنابراین، تنها دینی که می تواند مردم را به رستگاری دنیا و آخرت برساند اسلام است:

وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا و هر کس که دینی جز اسلام اختیار کند
فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ هرگز از او پذیرفته نخواهد شد
وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۳ و در آخرت از زیان کاران خواهد بود.

برخی تصور می کنند پیامبران مانند فروشندگان کالا هستند که هر کدام برای خود فروشگاه های باز کرده و کالای خود را تبلیغ می کنند و مردم می توانند بین آن کالاها یکی را انتخاب نمایند. در صورتی که پیامبران مانند معلمان یک مدرسه اند که پایه های مختلف تحصیلی را به ترتیب تدریس می کنند و هر کدام مطالب سال قبل را تکمیل می کنند. آنان همه یک برنامه و هدف مشخص را دنبال و همه یکدیگر را تأیید کرده اند. بنابراین، اگر کسی به آخرین پیامبر الهی ایمان بیاورد در واقع به تمام پیامبران سابق نیز ایمان آورده است.^۴

۱- سورة يوسف، آیه ۱۰۸.

۲- دیوان گلشن راز، شیخ محمود شبستری.

۳- سورة آل عمران، آیه ۸۵.

۴- سورة بقره، آیه ۱۳۶.

برای کسب دانش بیشتر در خصوص چگونگی محاسبه اعمال افراد غیرمسلمان در جهان آخرت به سایت گروه قرآن و معارف بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

پاسخ سؤالات شما (۲)

دین دانی یا دین داری؟!

ممکن است این سؤال برای برخی به وجود آید که چرا در میان پیروان دین راستین، جوامعی وجود دارد که نه تنها به سمت رشد و پیشرفت نمی روند بلکه به انواع گرفتاری ها و مشکلات دچار هستند؟ اگر دین آمده است تا با پاسخ به پرسش ها و نیازهای اساسی انسان ها، آنها را از مشکلات و تنگناها نجات دهد، چرا برخی جوامع دینی، گرفتار چنین مشکلاتی هستند؟

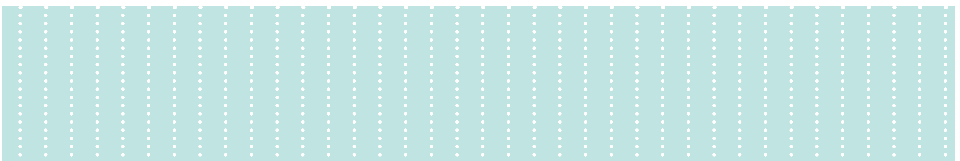
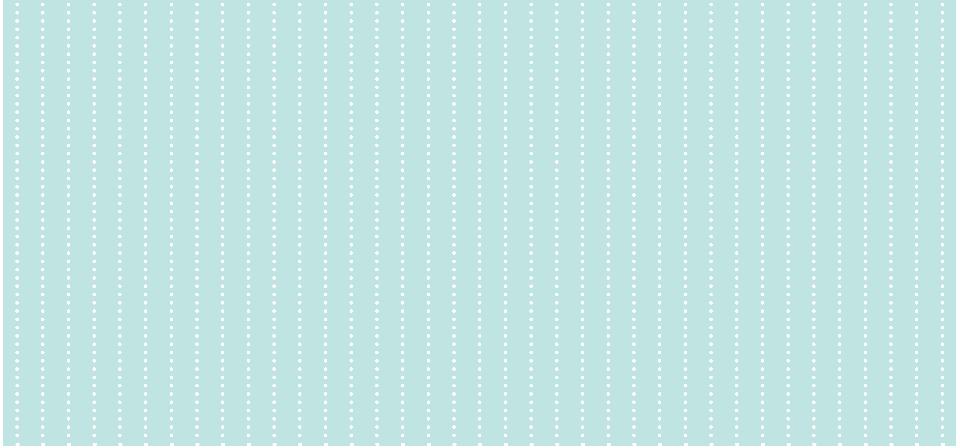
اولین علت بروز این مسئله، جهل بسیاری از مردم نسبت به دستورها و تعالیم دین است. آنان با اینکه ادعا می کنند دین دار هستند، ولی از دستورهای دین اطلاع کامل و درستی ندارند و به جای آنکه در پی مطالعه و یادگیری معارف دین باشند، به آنچه از این و آن شنیده اند بسنده می کنند. آنان نه می دانند که اصول دینشان چیست و بر چه پایه هایی استوار است و نه از احکام و قوانین دینشان که در زندگی روزمره باید به آن عمل کنند، خبر دارند. این گونه جوامع شاید به ظاهر دینی باشند، اما در واقع بهره ای از تعالیم نجات بخش دین نبرده اند.

دومین علت، عمل نکردن مردم به دستورهای دین است. برخی مردم با وجود آگاهی از تعالیم دین و با اینکه می دانند که نجات آنها در عمل به این تعالیم است، اما به دلیل دل بستن به هوس های زودگذر، به آن عمل نمی کنند و پایبند به دستورهایش نیستند.

بنابراین، اگر می خواهیم تأثیر بی نظیر دین را در زندگی و جامعه خود مشاهده کنیم، باید مطالعه و شناخت تعالیم دین و سپس اطاعت از دستورهای آن را سر لوحه کار خود قرار دهیم. البته در این راه باید سعی کنیم به تمام احکام شریعت عمل کنیم، نه اینکه به برخی موارد عمل کنیم و برخی دیگر را کنار بگذاریم.

اندیشه و تحقیق

به نظر شما آیا این امکان وجود داشت که خداوند برنامه سعادت بشر را یک بار برای همیشه در زمان حضرت آدم علیه السلام برای مردم بفرستد؟ چرا؟



أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ ۚ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ
 حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٥﴾ هُوَ يُحْيِي
 وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٥٦﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمِ
 مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى
 وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿٥٧﴾ قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ
 فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا ۖ هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ ﴿٥٨﴾
 قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ
 حَرَامًا وَحَلَالًا ۖ قُلْ ءَلِلَّهِ أَذِنَ لَكُمْ ۚ أَمْ عَلَى اللَّهِ
 تَفْتَرُونَ ﴿٥٩﴾ وَ مَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ
 يَوْمَ الْقِيَمَةِ ۖ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ
 أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٦٠﴾ وَ مَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَ مَا
 تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَ لَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا
 عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ ۚ وَ مَا يَعِزُّبُ
 عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ
 وَ لَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٦١﴾

بدانید که [مالکیت] آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداست؛ بدانید وعده خدا حق است، ولی بیشتر آنان نمی‌دانند. ﴿۵۵﴾

او زنده می‌کند و می‌میراند و به سوی او بازگردانده می‌شوید. ﴿۵۶﴾
ای مردم، برای شما از جانب پروردگارتان پندی و درمانی برای آنچه [از صفات نکوهیده و عقاید نادرست] در سینه‌هاست و رهنمود و رحمتی برای مؤمنان آمده است. ﴿۵۷﴾

بگو: به فضل و رحمت خداست که [مؤمنان] باید شاد شوند. این از هر آنچه [دارایی و امکانات] که فراهم می‌آورند، بهتر است. ﴿۵۸﴾

بگو: به من خبر دهید از رزقی که خدا برای شما فروفرستاده و شما بخشی از آن را حرام و بخشی را حلال دانسته‌اید، بگو: آیا خدا به شما اجازه داده است که این احکام را صادر کنید، یا بر خدا دروغ می‌بندید؟ ﴿۵۹﴾

کسانی که بر خدا دروغ می‌بندند، [به فرجام خود] در روز قیامت چه گمان می‌برند؟ البته، خداوند از فضل خود به مردم عطا می‌کند، ولی بیشترشان ناسپاسی می‌کنند. ﴿۶۰﴾

در هیچ حال [و اندیشه‌ای] نیستی و هیچ بخشی از قرآن را تلاوت نمی‌کنی و تو و دیگران هیچ کاری را انجام نمی‌دهید، مگر اینکه ما بر شما گواهیم؛ و هم‌وزن ذره‌ای [غبار بسیار ریزی که در هوا پراکنده است] نه در زمین و نه در آسمان از پروردگار تو پنهان نمی‌ماند، و چیزی کوچک‌تر از ذره و بزرگ‌تر از آن نیست، مگر اینکه در کتابی روشن ثبت است. ﴿۶۱﴾

ستاره‌ای بدرخشد و ماه مجلس شد دل رمیده ما را اینس و مونس شد
 نگار من که به مکتب زلفت و خط توشت به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد
 قرآن کریم، آخرین کتاب الهی است که بر خاتم پیامبران نازل شده و گواه و دلیل نبوت ایشان است.

در این درس به بررسی این موضوع می‌پردازیم تا بدانیم :
 اولاً چرا معجزه جاوید پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله از نوع کتاب است؟
 ثانیاً قرآن کریم از چه جهانی معجزه است؟

تصور کنید که شما در چند هزار سال قبل زندگی می‌کردید و یک روز می‌شنیدید که شخصی به نام موسی خود را پیامبر خدا معرفی کرده است و ادعا می‌کند از جانب خدا برای هدایت انسان‌ها دستوراتی را آورده است. شما چگونه یقین می‌کردید که او در ادعایش صادق است و واقعاً از جانب خدا آمده است؟



هرگاه پیامبری از سوی خداوند مبعوث می‌شد، برای اینکه مردم دریابند که وی با خداوند ارتباط دارد و از طرف او مأمور به پیامبری شده است، کارهای خارق‌العاده‌ای انجام می‌داد که هیچ‌کس بدون تأیید و اذن خداوند قادر به انجام آنها نبود.^۱ قرآن کریم این کارهای خارق‌العاده را «آیت» یعنی نشانه و علامت نبوت می‌خواند و اندیشمندان اسلامی آن را معجزه می‌نامند زیرا عجز و ناتوانی سایر افراد در این امور آشکار می‌شود. البته معجزات پیامبران گذشته، فقط برای مردم آن زمان قابل مشاهده بود و امروز اثری از آنها باقی نمانده است.

به نظر شما معجزه آخرین پیامبر الهی که دینش برای مردم تمامی دوران‌ها تا روز قیامت خواهد بود، چگونه باید باشد؟

معجزه آخرین پیامبر الهی باید به گونه‌ای باشد که :

۱- مردم زمان خودش به معجزه بودن آن اعتراف کنند و آن را فوق توان بشری بدانند.

۲- آیندگان هم معجزه بودن آن را تأیید کنند.

از این رو، خداوند معجزه اصلی پیامبر اکرم ﷺ را قرآن کریم قرار داد؛ معجزه‌ای از جنس «کتاب»؛ کتابی که هیچ‌کس توان آوردن مانند آن را ندارد. خداوند به کسانی که در الهی بودن قرآن کریم شک دارند، پیشنهاد کرده است تا کتابی همانند آن را بیاورند^۲ و برای اینکه عجز و ناتوانی آنها را نشان دهد، این پیشنهاد را به ده سوره کاهش داده است^۳ و برای اثبات نهایت عجز و ناتوانی آنان، پیشنهاد آوردن حتی یک سوره مانند سوره‌های قرآن را هم به آنها داده است :

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ
قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ^۴
آیامی گویند : او به دروغ آن [قرآن] را به خدا نسبت داده است؟
بگو : اگر می‌توانید یک سوره همانند آن را بیاورید.

این دعوت به مبارزه را «تحدی» می‌گویند و خداوند تأکید می‌کند که هیچ‌گاه، هیچ‌کس نمی‌تواند

۱- فرق معجزه با کارهای خارق‌العاده مرتاضان و ساحران و تردستان هم همین است که کارهای آنان با تعلیم و تمرین قابل یادگیری است، اما کار پیامبران به گونه‌ای است که آنان بدون آموزش قبلی معجزه می‌کنند و هیچ‌گاه مغلوب کار دیگران واقع نمی‌شوند، مثلاً وقتی عصای حضرت موسی ﷺ به اژدها تبدیل می‌شد، بر کارهای ساحران غلبه می‌کرد. همچنین هیچ‌کس نمی‌توانست مانند آن را انجام دهد.

۲- سوره اسراء، آیه ۸۸.

۳- سوره هود، آیه ۱۳.

۴- سوره یونس، آیه ۳۸.

در این مبارزه پیروز شود و همانند قرآن را بیاورد :

قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنَّ
عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ
لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ
وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا.^۱

بگو: اگر تمامی انس و جن جمع شوند
تا همانند قرآن را بیاورند،
نمی توانند همانند آن را بیاورند،
هر چند پشتیبان هم باشند.

از آن روز که قرآن کریم دعوت به مبارزه را اعلام کرده است، بیش از چهارده قرن می گذرد و این دعوت همچنان ادامه دارد. مخالفان سرسخت اسلام از همان ابتدای نزول قرآن کریم تاکنون، در این باره تلاش بسیاری کرده اند تا عظمت قرآن را زیر سؤال ببرند، اما نتوانسته اند سوره ای حتی به اندازه سوره «کوثر» بیاورند که اندیشمندان و متخصصان زمان، برابری آن را با سوره ای از قرآن بپذیرند؛ در حالی که آسان ترین راه برای غیرالهی نشان دادن اسلام و قرآن کریم، آوردن سوره ای مشابه یکی از سوره های این کتاب الهی است.

آری، از گذشته دور تا امروز، مخالفان قرآن کریم متن هایی ارائه کرده اند که برای افراد غیرمتخصص ممکن است بی عیب جلوه کند، اما تاکنون هیچ یک از این متن ها در مراکز علمی و تخصصی، مورد قبول واقع نشده است و جملگی به فراموشی سپرده شده اند.

فعالیت کلاسی

به نظر شما چرا خداوند معجزه آخرین پیامبر خود را کتاب قرار داده است؟

پاسخ به سوالات شما

برخی می پرسند که آیا پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به غیر از معجزه جاوید خود، که متعلق به همه عصرها و دوران هاست، معجزات دیگری نیز برای مردم زمان خود داشته اند؟
پاسخ اینکه: بله، پیامبر در کنار معجزه اصلی خود (قرآن) معجزات دیگری نیز داشت. معجزاتی مانند حرکت کردن و دو نیم شدن درخت به دستور ایشان، شق القمر و

حضرت علی علیه السلام در یکی از سخنان خود می فرمایند:

من با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودم که گروهی از بزرگان قریش آمدند و گفتند: ما از تو چیزی می خواهیم که اگر پذیری و انجام دهی، پی می بریم که تو فرستاده خدا هستی و اگر انجام ندهی، بر ما مشخص می شود که جادوگر و دروغگویی.

پیامبر پرسید: چه می‌خواهید؟ گفتند: به آن درخت بگو از ریشه درآید و در پیش روی تو بایستد. پیامبر گفت: خدا بر هر کاری تواناست. آیا اگر خدا برای شما چنین کند، ایمان می‌آورید؟ گفتند: آری.

پیامبر فرمود: اکنون آنچه خواسته‌اید به شما نشان خواهیم داد، ولی می‌دانم که به راه خیر باز نمی‌گردید.

سپس به درخت اشاره کرد و فرمود: ای درخت، اگر به خدا و روز جزا ایمان داری و می‌دانی که من پیامبر خدا هستم، به اذن خدا از ریشه درآی و در برابر من بایست. درخت با ریشه‌هایش از زمین کنده شد و نزد پیامبر آمد و شاخه‌های بالایی خود را بر رسول الله ﷺ سایبان کرد و یکی از شاخه‌هایش را نیز بر شانه من نهاد که در طرف راست آن حضرت بودم.

آن گروه به آن نگرستند و از روی تکبر و گردنکشی گفتند: حال دستور بده نیمی از آن، نزد تو بیاید و نیم دیگر جای خودش بماند. پیامبر فرمان داد. نیمی از درخت نزد او آمد. آنها از روی کبر و سرکشی گفتند: حال دستور بده تا به نیم دیگر خود ملحق شود. پس پیامبر امر فرمود و درخت بازگشت.

من گفتم: لا اله الا الله. ای رسول خدا، من نخستین کسی هستم که به تو ایمان آورده‌ام و نخستین کسی هستم که گواهی می‌دهم درخت با فرمان خدا و برای تصدیق نبوت و بزرگداشت دعوت رسالت، آنچه را خواستی، انجام داد.

بزرگان قریش گفتند: این مرد جادوگری دروغ‌گوست و در جادوگری مهارت خیلی زیادی دارد. سپس گفتند: آیا جز این (مقصودشان من بودم) کسی تو را در کارت تصدیق می‌کند؟

جنبه‌های اعجاز قرآن کریم

هر کتابی از دو جنبه قابل بررسی است: اول از جنبه لفظی و دوم از جنبه محتوایی؛ قرآن کریم در هر دو جنبه معجزه است:

۱- اعجاز لفظی

خداوند برای بیان معارف ژرف و عمیق قرآن، زیباترین و مناسب‌ترین کلمات و عبارات را انتخاب کرده است تا به بهترین وجه، معنای مورد نظر را برساند و دل‌های آماده را به سوی حق جذب کند. هر کس با زبان عربی آشنا باشد، به محض خواندن قرآن، در می‌یابد که آیات آن با سایر سخن‌ها کاملاً فرق می‌کند و به شیوه‌ای خاص بیان شده است.



فیلم (۱): عکس العمل غیر مسلمانان هنگام شنیدن آیات قرآن

این حقیقت، از همان آغاز نزول مورد توجه همگان و حتی مخالفان قرار گرفته بود. ساختار زیبا و آهنگ موزون و دلنشین کلمه‌ها و جمله‌ها، شیرینی بیان و رسایی تعبیرات با وجود اختصار سبب شده بود که سران مشرکان، مردم را از شنیدن قرآن منع کنند و اگر کسی برای شنیدن قرآن نزد پیامبر می‌رفت، یا از پشت دیوار خانه پیامبر، به قرآن خواندن ایشان گوش فرا می‌داد، او را مجازات می‌کردند. همین زیبایی لفظی، سبب نفوذ خارق العاده این کتاب آسمانی در افکار و قلوب در طول تاریخ شده است و بسیاری از مردم به خصوص ادیبان و اندیشمندان تحت تأثیر آن مسلمان شده‌اند.



فیلم (۲): پس از مشاهده این تلاوت زیبا، احساس درونی خود را بیان کنید.

دانش تکمیلی (۱)

اگر مایلید با نمونه‌هایی از کسانی که با شنیدن تلاوت قرآن تحت تأثیر زیبایی لفظی و آهنگ موزون آن قرار گرفته و مسلمان شده‌اند، آشنا شوید به سایت گروه قرآن و معارف بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

۲- اعجاز محتوایی

گذشته از اعجاز لفظی، قرآن کریم از نظر محتوا و مطالب آن ویژگی‌هایی دارد که نشان می‌دهد از قلم هیچ اندیشمندی تراوش نکرده است، چه رسد به شخصی که قبل از آن، چیزی نوشته و آموزشی ندیده است. این جنبه از اعجاز برای کسانی که زبان قرآن را نمی‌دانند و فقط از ترجمه‌ها استفاده می‌کنند نیز قابل فهم و ادراک است. برخی از این جنبه‌های اعجازی عبارت‌اند از:

الف) انسجام درونی در عین نزول تدریجی: می‌دانیم که آثار و نوشته‌های اولیه دانشمندان و متفکران با آثار دوران پختگی آنها متفاوت است. از این رو، دانشمندان معمولاً در نوشته‌های گذشته خود تجدیدنظر می‌کنند و اگر بتوانند، کتاب‌های گذشته خود را اصلاح می‌نمایند.

با اینکه بیش از شش هزار آیه قرآن کریم در طول ۲۳ سال به تدریج نازل شده و درباره موضوعات متنوع سخن گفته است، نه تنها میان آیات آن، تعارض و ناسازگاری نیست، بلکه آیت‌ها دقیق‌تر از اعضای یک بدن با یکدیگر هماهنگی دارند و همدیگر را تأیید می‌کنند.

خداوند در قرآن می‌فرماید :

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَوْجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا^۱

با توجه به این آیه بیان کنید چرا خداوند بر این نکته تأکید دارد که اگر قرآن از جانب غیر خدا بود، قطعاً ناسازگاری و اختلافات زیادی در آن یافت می‌شد؟

ب) تأثیر ناپذیری از عقاید دوران جاهلیت : در هر دوره‌ای از زمان، مجموعه‌ای از افکار، عقاید و آداب و رسوم که از آن به فرهنگ تعبیر می‌شود، مردم را کم و بیش تحت تأثیر قرار می‌دهد. فرهنگ مردم حجاز آمیزه‌ای از عقاید نادرست و آداب و رسوم خرافی و شرک آلود بود. با وجود این، قرآن کریم نه تنها از این فرهنگ تأثیر نپذیرفت، بلکه به شدت با آداب جاهلی و رسوم خرافی آن مبارزه کرد و به اصلاح جامعه پرداخت و از موضوع‌هایی همچون عدالت خواهی، علم دوستی، معنویت و حقوق برابر انسان‌ها سخن گفته است.

ج) جامعیت و همه‌جانبه بودن : با وجود اینکه قرآن کریم چهارده قرن پیش نازل شده، اما در مورد همه مسائل مهم و حیاتی که انسان در هدایت به سوی کمال بدان نیاز دارد، سخن گفته و چیزی را فروگذار نکرده است. این کتاب فقط از امور معنوی، یا آخرت و رابطه انسان با خدا سخن نمی‌گوید؛ بلکه از زندگی مادی و دنیوی انسان، مسئولیت‌های اجتماعی و رابطه وی با انسان‌های دیگر سخن می‌گوید و برنامه‌ای جامع و همه‌جانبه را در اختیارش قرار می‌دهد.

امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید : «خداوند آنچه را که امت تا روز قیامت به آن احتیاج دارد، در کتابش [قرآن] آورده است.»^۲

البته روشن است که منظور از آنچه مورد نیاز است، نیازهای مربوط به برنامه زندگی و هدایت انسان هاست؛ یعنی همان نیازهایی که پیامبران به خاطر آنها فرستاده شده‌اند.

فیلم (۳) : بعد از مشاهده فیلم بگوئید علت اصلی اسلام آوردن جوان استرالیایی چه بوده است؟ 

د) ذکر نکات علمی بی‌سابقه : در جامعه‌ای که علم و دانش جایگاهی نداشت و خبری از رشته‌هایی مانند فیزیک، زیست‌شناسی، گیاه‌شناسی و ستاره‌شناسی نبود، قرآن کریم به برخی نکات علمی اشاره

۱- سوره نساء، آیه ۸۲.

۲- «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدَعْ شَيْئًا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أُنْزِلَ فِي كِتَابِهِ». (اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۶۱)

می‌کند که در تمام دنیای آن روز بی‌سابقه بود و بعدها به مرور زمان توسط دانشمندان کشف گردید.^۱ اشاره به این قبیل نکات علمی، گویای آن است که قرآن کریم بسیار فراتر از علم آن روز جامعه سخن گفته و ذکر این قبیل نکات علمی فقط از کسی ساخته است که آگاه به همه علوم باشد؛ یعنی خداوند متعال. به چند نمونه از نکات علمی قرآن کریم توجه کنید :

۱- حرکت زمین : چهار قرن پیش در سرزمین اروپا، گالیله به دلیل اینکه زمین را متحرک خوانده بود، در دادگاه محاکمه شد. در آن دوران تصور بر این بود که زمین ثابت است و خورشید و سایر سیارات به دور آن می‌چرخند. اما در چهارده قرن پیش و در زمانی که هیچ یک از ابزارهای نجومی امروزی در دست بشر نبود، قرآن کریم در آیات خود به حرکت زمین اشاره می‌کند که از آن جمله، تشبیه زمین به ذلول است.^۲ ذلول به شتری گفته می‌شود که به گونه‌ای حرکت می‌کند که سوار خود را نمی‌آزارد. تشبیه زمین به «ذلول» به‌خوبی به حرکت هموار و همراه با آرامش زمین اشاره دارد.



۲- انبساط جهان : نظریه انبساط جهان، یکی از مهم‌ترین کشفیات نجومی انسان در قرن بیستم است. بر طبق این نظریه، کهکشان‌ها با سرعت فوق‌العاده‌ای در حال حرکت و فاصله گرفتن از یکدیگرند که در نتیجه آن، جهان هستی مدام در حال گسترش و انبساط است. مطلبی که خداوند در قرآن کریم به آن اشاره کرده است :

وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ^۳

و آسمان را با قدرت خود برافراشتیم و همواره آن را وسعت می‌بخشیم.

دانش تکمیلی (۲)

یکی دیگر از نمونه‌های اعجاز محتوایی قرآن، خبر دادن قرآن از حوادث آینده به مسلمانان صدر اسلام بود. اگر علاقه‌مندید می‌توانید برای آشنایی با نمونه‌هایی از این اخبار، به سایت گروه قرآن و معارف، بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

۱- البته، قرآن کتاب هدایت است، نه کتابی درباره علوم. به همین جهت اگر گاهی به یک نکته علمی می‌پردازد، برای نشان دادن عظمت خلقت و واداشتن انسان‌ها به تفکر در جهان است. از این روست که این نکات علمی را به‌صورت کوتاه و در حد اشاره مطرح می‌کند.

۲- سوره ملک، آیه ۱۵.

۳- سوره ذاریات، آیه ۴۷.

با توجه به آیه زیر، چرا خداوند معجزه جاوید خود را توسط پیامبری به دست مردم رساند که نزد هیچ کس درس نخوانده بود؟ اگر این کتاب توسط یکی از درس خواندگان و دانشمندان جامعه آورده می شد، ممکن بود چه شک و شبهه‌ای ایجاد شود؟

وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُمْ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ^۱
و پیش از آن هیچ نوشته‌ای را نمی خواندی و با دست خود، آن را نمی نوشتی که در آن صورت، اهل باطل به شک می افتادند.

اندیشه و تحقیق

۱- به نظر شما چرا اندیشه دانشمندان به مرور زمان تغییر می کند؟ این ویژگی چگونه الهی بودن قرآن را اثبات می کند؟

۲- با توجه به دو متن زیر، به سؤالات پاسخ دهید :

الف) شاید نتوان کتابی را در جهان یافت که در آن به اندازه قرآن کریم به تعقل، تفکر و علم دوستی تأکید شده باشد. در این کتاب، بیش از ۷۷۰ بار از علم، ۱۸۵ بار از گوش دادن و توجه کردن، ۴۹ بار از عقل، ۱۸ بار از فکر کردن، ۱۳۲ بار از تبیین و دلیل و نیز ده‌ها کلمه دیگر مانند قلم و کتاب که به تفکر و علم مربوط می شوند، نام برده شده است. همچنین آیات متعددی در نکوهش جهل، غفلت و تعقل نکردن وجود دارد.

ب) در جامعه آن روز عربستان و حتی دیگر نقاط جهان، کرامت زنان نادیده گرفته می شد. به گونه‌ای که اگر خانواده‌ای فرزند دختر به دنیا می آورد، احساس شرم می کرد^۲. در چنین فضایی، قرآن کریم با بیان کرامت زن و تساوی وی با مرد در انسانیت اعلام کرد: هر کس، از مرد و زن، عمل صالح انجام دهد و اهل ایمان باشد، خداوند به او حیات پاک و پاکیزه می بخشد^۳؛ و عمل هیچ مرد و زنی را ضایع نمی کند^۴. علاوه بر این، قرآن کریم برای زن حقوق خانوادگی و اجتماعی قائل شد، در مالکیت به او استقلال بخشید و درآمد کارش را از آن خودش دانست؛ هزینه خانواده را از دوش او برداشت و بر دوش مرد قرار داد و به خصوص بر کرامت، عزت و عفافش تأکید کرد تا در جامعه مورد سوءاستفاده مرد قرار نگیرد.

• متن الف به کدام یک از جنبه‌های اعجاز قرآن کریم اشاره می کند؟

• متن ب به کدام یک از انواع اعجاز محتوایی اشاره می کند؟

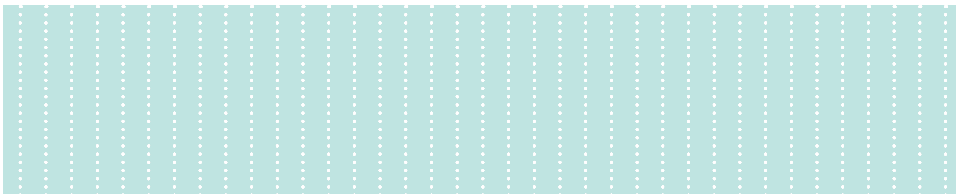
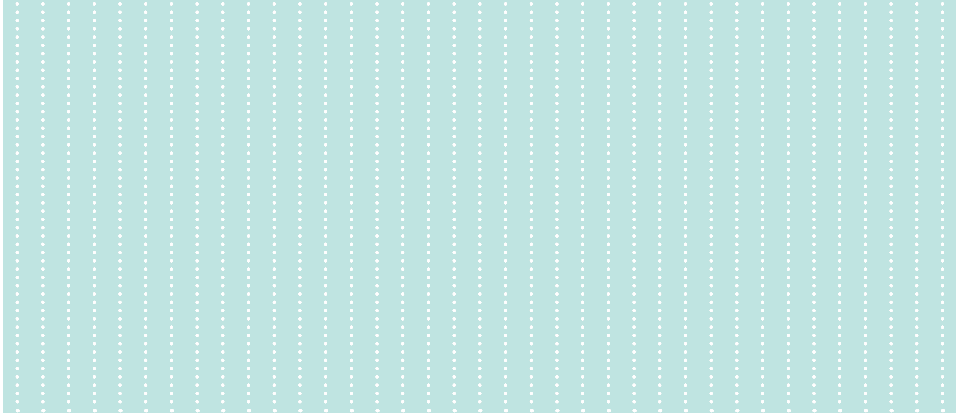
۱- سوره عنکبوت، آیه ۴۸.

۲- سوره نحل، آیه ۵۸.

۳- سوره نحل، آیه ۹۷.

۴- سوره آل عمران، آیه ۱۹۵.

در یک کار تحقیقی برخی نمونه‌های دیگر از اعجازهای علمی قرآن را پیدا و در کلاس بیان کنید.



أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَ
 مَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ
 وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ
 يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا
 أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتِ الْمُنفِقِينَ يَصُدُّونَ
 عَنْكَ صُدُودًا ﴿٦١﴾ فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا
 قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا
 إِلَّا إِحْسَانًا وَ تَوْفِيقًا ﴿٦٢﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ
 مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَ عِظْهُمْ وَ قُلْ لَهُمْ فِي
 أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا ﴿٦٣﴾ وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا
 لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ ع وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ
 جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ
 لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا ﴿٦٤﴾ فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ
 حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا
 فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾

آیا ندیده‌ای کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان آورده‌اند، [اما] می‌خواهند داوری به نزد طاغوت ببرند، حال آنکه فرمان یافته‌اند بدان کفر ورزند و شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دورو درازی بکشاند. ﴿۶۰﴾

و هنگامی که به آنان گفته می‌شود: به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی این پیامبر بیایید، منافقان را می‌بینی که از تو سخت روی برمی‌تابند. ﴿۶۱﴾

پس چگونه خواهد بود حال آنها آن‌گاه که بر اثر کاری که به دست خود کرده‌اند گزندى به آنان رسد، سپس نزد تو آیند و به خدا سوگند خورند که هدف ما از بردن داوری نزد دیگران چیزی جز نیکی [رنج نرساندن به تو] و سازش [میان مشاجره‌کنندگان] نبود؟ ﴿۶۲﴾

اینان کسانی‌اند که خدا آنچه را که در دل دارند می‌داند؛ پس از آنان روی بگردان و اندریشان ده و به ایشان دربارهٔ خودشان گفتار رسا [مؤثر و سودمند] بگو. ﴿۶۳﴾
ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای اینکه به اذن خدا در همهٔ امور از او پیروی شود؛ اگر آنان پس از آنکه بر خود ستم کردند نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. ﴿۶۴﴾

ولی چنین نیست؛ به پروردگارت سوگند، آنان مؤمن نیستند مگر اینکه تو را در آنچه میانشان مایهٔ اختلاف است به داوری طلبند، آن‌گاه از داوری تو در خود، احساس هیچ‌گونه ناخرسندی و ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم حکم تو باشند. ﴿۶۵﴾

پیامبر اکرم ﷺ، به عنوان آخرین پیام‌رسان الهی، به مدت بیست و سه سال مردم را به آخرین و کامل‌ترین برنامه هدایت فراخواند و برای رستگاری آنان و نجاتشان از گمراهی، تلاش بسیاری کرد و با استقامت و صبری بی‌مانند، وظیفه سنگین رسالت را به پایان رساند. در این درس، به این سؤال می‌پردازیم که :

خداوند متعال چه مسئولیت‌ها و وظایفی را بر عهده آن حضرت گذاشته بود؟

تعلیمات قرآن کریم و سیره رسول خدا ﷺ نشان می‌دهد که ایشان به عنوان فرستاده خداوند، سه مسئولیت مهم را عهده دار بود :

۱- دریافت و ابلاغ وحی

رسول خدا ﷺ آیات قرآن کریم را به طور کامل از فرشته وحی دریافت می‌کرد و بدون ذره‌ای کم یا زیاد به مردم می‌رساند.

پیامبر اکرم ﷺ این مسئولیت را به طور کامل انجام داد و همه آیات قرآن را برای مردم خواند. همچنین نویسندگانی را مأمور نوشتن قرآن نمود. عده زیادی نیز با اشتیاق، آیات قرآن را فرا می‌گرفتند و در سینه خود حفظ و به آن عمل می‌کردند. یکی از یاران پیامبر، به نام عبدالله بن مسعود می‌گوید : «ما ده آیه از قرآن را از پیامبر فرا می‌گرفتیم و بعد از اینکه در معنای آن تفکر می‌کردیم و به آن عمل می‌نمودیم، بار دیگر برای یاد گرفتن آیات بعدی، نزد پیامبر می‌رفتیم»^۱.

نویسندگان قرآن را «کاتبان وحی» و آنان که قرآن را به خاطر سپرده و حفظ می‌کردند، «حفاظان وحی» می‌نامیدند. اولین و برترین کاتب و حافظ قرآن کریم، حضرت علی علیه السلام بود.

دانش تکمیلی (۱)

اگر دوست دارید اطلاعات بیشتری در مورد شیوه تنظیم آیات توسط پیامبر ﷺ کسب کنید، به سایت گروه قرآن و معارف، بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

۲- تعلیم و تبیین تعالیم قرآن (مرجعیت دینی)

پیامبر اکرم ﷺ، علاوه بر رساندن وحی به مردم، وظیفه تعلیم و تبیین آیات قرآن کریم را نیز برعهده داشت تا مردم بتوانند به معارف بلند این کتاب آسمانی دست یابند و جزئیات احکام و قوانین را بفهمند و شیوه عمل کردن به آن را بیاموزند. از این رو، گفتار و رفتار پیامبر ﷺ اولین و معتبرترین مرجع علمی برای فهم عمیق آیات الهی است و مسلمانان با مراجعه به گفتار و رفتار آن حضرت، به معنای واقعی بسیاری از معارف قرآن پی می‌برند و شیوه انجام دستورات قرآن را می‌آموزند. ما هم اکنون، نماز، روزه، حج و بسیاری دیگر از وظایف خود را که کلیات آنها در قرآن کریم آمده است، مطابق گفتار و رفتار رسول خدا ﷺ انجام می‌دهیم. به راستی که ایشان اولین و بزرگ‌ترین معلم قرآن بوده است.

۳- اجرای قوانین الهی با تشکیل حکومت اسلامی (ولایت ظاهری)

مسئولیت دیگر پیامبر اکرم ﷺ ولایت بر جامعه است. ولایت به معنای سرپرستی و رهبری است.

۱- جامع البیان، طبری، ج ۱، ص ۲۷.

ایشان به محض اینکه مردم مدینه اسلام را پذیرفتند، به این شهر هجرت کرد و به کمک مردم آن شهر (انصار) و کسانی که از مکه آمده بودند (مهاجران)، حکومتی را که بر مبنای قوانین اسلام اداره می‌شد، پی‌ریزی نمود.

روایات متعددی از معصومین علیهم‌السلام نقل شده که اسلام را بر «پنج پایه» استوار دانسته و از میان آنها «ولایت» را مهم‌ترین پایه شمرده است. از جمله آنها این حدیث امام باقر علیه‌السلام است:

بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ	اسلام بر پنج پایه استوار شده است
عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ	بر نماز و زکات
وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ	و روزه و حج و ولایت
وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ	و به چیز دیگری دعوت نشده
كَمَا نُوَدَّى بِالْوَلَايَةِ	آن گونه که به ولایت دعوت شده است.

دانش تکمیلی (۲)

برای آشنایی با نمونه‌هایی از اقدامات پیامبر در تشکیل حکومت اسلامی به سایت گروه قرآن و معارف، بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

ضرورت تشکیل حکومت اسلامی

ممکن است این سؤال مطرح شود که چرا جامعه اسلامی نیازمند حکومت اسلامی است؟ و چرا ولایت و حکومت، یکی از مهم‌ترین دستورات اسلامی شمرده شده است؟

در پاسخ به این سؤال، دلایل زیادی ذکر شده که به دو مورد آن اشاره می‌کنیم:

الف) ضرورت اجرای احکام اجتماعی اسلام: اسلام یک دین کاملاً اجتماعی است؛ یعنی علاوه بر توجه به فرد، به زندگی اجتماعی نیز توجه کامل دارد و تا آنجا که مقدور بوده، به برخی احکام فردی، همچون عبادت نیز جنبه اجتماعی داده است؛ مثلاً نماز جماعت را از نماز فردی برتر دانسته و برای آن ثواب بیشتری قرار داده است.

اصولاً یکی از اهداف ارسال پیامبران آن بود که مردم، جامعه‌ای بر پایه عدل بنا کنند و روابط مردمی و زندگی اجتماعی خود را بر اساس قوانین عادلانه بنا نهند. این هدف بزرگ بدون وجود یک نظام حکومتی سالم، میسر نیست. آیا می‌شود که خداوند هدفی را برای ارسال پیامبر خود تعیین کند، ولی ابزار و شیوه رسیدن به آن را نادیده بگیرد؟ همچنین قرآن کریم احکام اجتماعی متعددی دارد؛

مانند خمس، زکات، حقوق و مسئولیت‌های خانواده و جامعه، امر به معروف، نهی از منکر، مبارزه با ظلم و جهاد با تجاوزگران و ستمکاران. روشن است که اجرای این قوانین، بدون تشکیل حکومت امکان‌پذیر نیست.

ب) ضرورت پذیرش ولایت الهی و نفی حاکمیت طاغوت: ولی و سرپرست حقیقی انسان‌ها خداست و به همین جهت، فرمانبرداری و اطاعت از دستورهای او و کسانی که خودش معین کرده، ضروری و واجب است. اجرای هر قانون و پیروی از هر کس، هنگامی صحیح است که به گونه‌ای به قانون الهی و فرمان او بازگردد.

کسانی که به مردم فرمان می‌دهند و قانون‌گذاری می‌کنند، در حالی که فرمان و قانون‌نشان نشئت گرفته از فرمان الهی نیست، «طاغوت» نامیده می‌شوند. پذیرش حکومت «طاغوت» و انجام دستورهای وی بر مسلمانان حرام است. بنابراین، لازم است در جامعه، حکومتی وجود داشته باشد که «طاغوتی» نباشد؛ یعنی مورد پذیرش خداوند باشد و دستورات الهی را که در قرآن و روایات آمده است، به اجرا درآورد.



تدبّر در قرآن

در آیات زیر تفکر کنید و مشخص کنید که دلایل مطرح شده در بحث ضرورت تشکیل حکومت اسلامی، (دلایل الف و ب) با کدام یک از آیات زیر مرتبط است.

۱- **أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا^۱**

آیا ندیده‌ای کسانی که گمان می‌کنند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند، اما می‌خواهند داوری به نزد طاغوت برند، حال آنکه به آنان دستور داده شده که به آن کفر بورزند و شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دور و درازی بکشانند.

۲- **لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ^۲**

به راستی که پیامبرانمان را همراه با دلایل روشن فرستادیم و همراه آنان کتاب آسمانی و میزان نازل کردیم تا مردم به اقامه عدل و داد برخیزند.

آیه	دلیل
آیه ۶۰ سوره نساء	
آیه ۲۵ سوره حدید	

۲- سوره حدید، آیه ۲۵.

۱- سوره نساء، آیه ۶۰.

امام خمینی رحمته الله علیه رهبر کبیر انقلاب اسلامی، بزرگ‌ترین شخصیت عصر حاضر است که به تبیین ضرورت حکومت اسلامی پرداخته و با بیان روشن‌گرائه خود، توجه مردم را بدان جلب کرده است. در سخنانی که از ایشان نقل می‌شود، بیندیشید و ببینید که با کدام یک از دلایل تشکیل حکومت ارتباط دارد؟

سخنان امام خمینی <small>رحمته الله علیه</small>	دلیل
به این دلیل که هر نظام سیاسی غیراسلامی، نظامی شرک‌آمیز است، چون حاکمش «طاغوت» است، ما موظفیم آثار شرک را از جامعه مسلمانان و از حیات آنان دور کنیم و از بین ببریم. ^۱	
مذهب اسلام هم‌زمان با اینکه به انسان می‌گوید که خدا را عبادت کن و چگونه عبادت کن، به او می‌گوید چگونه زندگی کن و روابط خود را با سایر انسان‌ها چگونه باید تنظیم کنی و حتی جامعه اسلامی با سایر جوامع چگونه روابطی باید برقرار نماید. هیچ حرکتی و عملی از فرد و جامعه نیست، مگر اینکه مذهب اسلام برای آن حکمی مقرر داشته است. ^۲	

ولایت معنوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

همان‌طور که دیدیم، رسول خدا از طرف خداوند، مسئول تشکیل حکومت و اجرای قوانین اسلام است؛ یعنی ولایت و سرپرستی جامعه را برعهده دارد و این، همان ولایت ظاهری است. اما آن حضرت ولایت معنوی را نیز عهده‌دار است. ولایت معنوی همان سرپرستی و رهبری معنوی انسان‌هاست که مرتبه‌ای برتر و بالاتر از ولایت ظاهری شمرده می‌شود. این ولایت چیست و چگونه انجام می‌پذیرد؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با انجام وظایف عبودیت و بندگی و در مسیر قرب الهی به مرتبه‌ای از کمال نائل شد که می‌توانست عالم غیب و ماورای طبیعت را مشاهده کند و به اذن الهی در عالم خلقت تصرف نماید. به‌طور مثال، به اذن الهی قادر بود بیمار را شفا بخشد، بلایی را از شخص یا جامعه دور نماید و حاجات مردم را در صورتی که صلاح آنها در آن باشد، برآورده سازد.

ایشان با استفاده از این قدرت و ولایت، دل‌های آماده را نیز هدایت می‌کند. البته این هدایت، یک

۱- ولایت فقیه، امام خمینی، ص ۴۰.

۲- صحیفه امام خمینی، ج ۴، صص ۱۶۷ و ۱۶۸.

کار ظاهری، یعنی از طریق آموزش معمولی و عمومی نیست؛ بلکه از طریق امداد غیبی و الهامات و مانند آن، صورت می‌گیرد. میزان بهره‌مندی انسان‌ها از این هدایت به درجهٔ ایمان و عمل آنان بستگی دارد. هر قدر درجهٔ ایمان و عمل انسان‌ها بالاتر باشد، استعداد و لیاقت دریافت هدایت‌های معنوی را بیشتر کسب می‌کنند.

نمونه‌ای کامل از این نوع هدایت را می‌توانیم در رفتار رسول خدا ﷺ با حضرت علی علیه السلام ببینیم. آن حضرت از همان دوران کودکی که تحت تربیت رسول خدا ﷺ قرار گرفت، با استعداد بی‌نظیر خود، مراتب کمال را در ایمان و عمل به سرعت پیمود. به همین جهت، علاوه بر تربیت از روش‌های معمولی، از هدایت‌های معنوی رسول خدا ﷺ نیز بهره می‌برد. آن حضرت فرموده است: «روزی رسول خدا ﷺ هزار باب از علم را به رویم گشود که از هر کدام، هزار باب دیگر گشوده می‌شد».^۱ روشن است که آموزش این علوم از طریق آموختن معمولی نبود، بلکه به صورت الهام بر روح و جان حضرت علی علیه السلام بوده است.^۲

عصمت پیامبر اکرم ﷺ

پیامبر زمانی می‌تواند مسئولیت خود را به‌درستی انجام دهد که تحت تأثیر هواهای نفسانی قرار نگیرد و مرتکب گناه و خطا نگردد. مردم نیز زمانی گفته‌ها و هدایت‌های وی را می‌پذیرند که مطمئن باشند که او هیچ‌گاه مرتکب گناه و اشتباه نمی‌شود. اگر آنان احتمال دهند که پیامبرشان گناه می‌کند و دچار خطا می‌شود، به او اعتماد نمی‌کنند و از وی پیروی نخواهند کرد. به عبارت دیگر، بدون وجود عصمت، مسئولیت پیامبری به نتیجه نخواهد رسید؛ زیرا:

❖ اگر پیامبری در دریافت وحی و رساندن آن به مردم معصوم نباشد، دین الهی به درستی به مردم نمی‌رسد و امکان هدایت از مردم سلب می‌شود.

❖ اگر پیامبری در تعلیم و تبیین دین و وحی الهی معصوم نباشد، امکان انحراف در تعالیم الهی پیدا می‌شود و اعتماد مردم به دین از دست می‌رود.

❖ اگر پیامبری در اجرای احکام الهی معصوم نباشد، امکان دارد کارهایی که مخالف دستورهای خداست، انجام دهد و مردم نیز از او سرمشق بگیرند و مانند او عمل کنند و به گمراهی دچار شوند.

حال، می‌توان پرسید: چه کسی تشخیص می‌دهد که کدام فرد توانایی مقاومت در مقابل وسوسهٔ گناه را دارد؟ روشن است که این کار از انسان‌ها ساخته نیست و فقط خداوند است که از آشکار و نهان

۱- بحار الانوار، مجلسی، ج ۲۲، ص ۴۷۰، باب اول.

۲- بسیاری از ابعاد ولایت معنوی رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام در زیارت جامعه کبیره آمده است.

افراد اطلاع دارد و می‌تواند توانایی فرد در دوری از گناه را تشخیص دهد. بنابراین، وقتی خداوند کسی را به پیامبری برمی‌گزیند، معلوم می‌شود که وی می‌تواند مسئولیت خود را به درستی انجام دهد. خدای متعال در این باره می‌فرماید:

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ^۱؛ خدا بهتر می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد.

حال بینیم که معصومیت پیامبران به چه صورت است. آیا یک مانع بیرونی مانند فرشته، پیامبران را از گناه و خطا حفظ می‌کند یا آنان با اختیار خود به سمت گناه و خطا نمی‌روند؟

در پاسخ می‌گوییم: پیامبران با اینکه مانند ما غریزه و اختیار دارند، در مقام عمل به دستورات الهی دچار گناه نمی‌شوند؛ زیرا کسی گناه می‌کند که هوی و هوس بر او غلبه کند، اما کسی که حقیقت گناه را مشاهده می‌کند و می‌داند که با انجام آن از لطف و رحمت خداوند دور می‌شود، محبت به خدا را با هیچ چیز عوض نمی‌کند. هم‌چنین آنان از چنان بینش عمیقی برخوردارند که در انجام اوامر خداوند گرفتار خطا و اشتباه نمی‌شوند.

البته ما نیز در مورد بعضی از گناهان معصوم هستیم و حتی تصور آنها نیز برای ما ناراحت‌کننده و آزاردهنده است، اما پیامبران نسبت به همه گناهان و اشتباهات عصمت دارند.

پاسخ سوالات شما

برخی می‌پرسند اگر پیامبر و امامان معصوم‌اند، پس چرا این‌قدر به درگاه خداوند استغفار می‌کردند؟

پاسخ اینکه: استغفار پیامبران و امامان به درگاه خداوند از چند جهت بوده است:

۱- استغفار و توبه مراتب و درجاتی متناسب با توبه‌کنندگان دارد. توبه گنهکاران برای رفع گناه است و توبه و استغفار اولیای الهی برای دفع گناه. چنان که گاهی لباسی آلوده می‌شود و برای پاک و تمیز کردن، آن را می‌شویند (رفع) و گاهی لباس چنان شفاف و تمیز است که با دقت مراقب‌اند تا آلوده نشود (دفع).

اولیای خدا با اشک و آه از خداوند می‌خواهند که آنان را در عرصه مبارزه با شیطان پیروز گرداند تا قلب آنان آلوده به گناه نشود.

۲- اولیای الهی وقتی به خود و اعمال خویش می‌نگرند با تمام عظمت و بزرگی که آن اعمال دارند، آنها را در برابر عظمت بی‌نهایت الهی بسیار کوچک می‌بینند؛ مانند کسی که مهم‌ترین دارایی‌اش هدیه کوچکی باشد و آن را برای سلطان و پادشاهی ببرد و چون عظمت بارگاه پادشاه

۱- سورة انعام، آیه ۱۲۴.

را می بیند، از آنچه آورده، سخت شرمسار و سرافکنده می گردد. پیامبران و امامان به دلیل تواضع و فروتنی ای که در برابر خداوند دارند، اعمال خود را در برابر آن همه لطف و محبت خداوند به بندگانش بسیار ناچیز می دانند. به همین دلیل، از ناچیز بودن اعمال خود شرمنده اند و از خداوند عذر می خواهند.

۳- مسئولیت پیامبر و ائمه ایجاب می کرد تا آنان با افراد مختلفی سر و کار داشته باشند؛ از صالحان و نیکان گرفته تا انسان های آلوده به گناه و تبهکار.

معاشرت زیاد پیامبر و امامان با مردم باعث می شد آنان احساس کنند که غباری بر قلبشان نشسته است که با استغفار به دنبال زدودن آن بودند. چنان که پیامبر ﷺ فرمود:

إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً؛ «گاهی بر دلم غبار می نشیند و من هر روز هفتاد بار از خدا آمرزش می خواهم».^۱

البته این غباری که پیامبر می فرماید بر قلب ایشان نشسته است با غباری که به دلیل گناهان بر قلب ما می نشیند تفاوت دارد؛ به طور مثال اگر سالن بزرگی را با نور کمی روشن کنیم جز اشیای بزرگ را نخواهیم دید، ولی اگر همین سالن را با نور زیاد روشن کنیم حتی یک دانه ارزن هم دیده خواهد شد. پس می توان گفت، چون نور ایمان افراد عادی کم است، بنابراین، تنها گناهان بزرگ خود را می بینند ولی پیامبران و امامان معصوم ﷺ که از نور ایمان بسیار بالایی برخوردارند اگر از هر لحظه عمرشان در حد اعلی بهره مند نشوند، استغفار می کنند.

قدرشناسی از پیامبر اکرم ﷺ

رسول خدا ﷺ در مدت ۲۳ سال تلاش و با تحمل رنج های فراوان که نظیر آن در تاریخ یافت نمی شود، توانست بزرگ ترین و ماندگارترین پیام الهی را به مردم برساند و جامعه ای با ایمان به خدا و به دور از شرک بنا کند. بنای چنین جامعه ای در سرزمینی بیگانه از ارزش های انسانی، خود معجزه ای بزرگ بود که فقط با مجاهدت پیامبر اکرم ﷺ میسر بود. اکنون جا دارد که ما مسلمانان قدردان تلاش ها و مجاهدت های پیامبر باشیم و با اتحاد و همدلی با یکدیگر نگذاریم دشمنان اسلام زحمات و تلاش های آن حضرت را بی اثر کنند.

با کمال تأسف مشاهده می کنیم که در یکی دو قرن اخیر دشمنان اسلام با یک نقشه دقیق و برنامه ریزی شده، همبستگی مسلمانان را به دشمنی با یکدیگر تبدیل کرده و اختلافات معمولی اقوام و مذاهب اسلامی را بزرگ جلوه دادند. یکی از نتایج زبان بار این اختلاف ها، تجزیه کشورهای بزرگ اسلامی به کشورهای

۱- من لا یحضره الفقیه، صدوق، ج ۴، ص ۳۸۵.

کوچک در سده اخیر بود تا قدرت‌های استعمارگر به راحتی بتوانند بر آنها سلطه پیدا کنند و ذخایر آنان را به تاراج ببرند. این سیاست اکنون نیز از سوی این قدرت‌های استعماری در کشورهای منطقه در حال اجراست.

با توجه به همین مسئله، سال‌هاست که علما و دانشمندان دلسوز در جهان اسلام، به خصوص در ایران، روشنگری‌های فراوانی کردند تا بار دیگر، مسلمانان را علیه دشمنان اسلام متحد کنند و مانع درگیری‌های میان آنان شوند. یکی از این علما، امام خمینی رحمته‌الله بود. ایشان در هر فرصتی، مسلمانان را به «وحدت» دعوت می‌کرد و از اختلافات بازمی‌داشت. ایشان در یکی از پیام‌های خود به مسلمانان، می‌فرماید:

«ای مسلمانان جهان که به حقیقت اسلام ایمان دارید، به پا خیزید و در زیر پرچم توحید و در سایه تعلیمات اسلام مجتمع شوید و دست خیانت ابرقدرت‌ها را از ممالک خود و خزائن سرشار آن کوتاه کنید. دست از اختلافات و هواهای نفسانی بردارید که شما دارای همه چیز هستید. بر فرهنگ اسلامی تکیه کنید و با غرب و غرب‌زدگی مبارزه نمایید و روی پای خودتان بایستید».^۱

برنامه‌ای برای وحدت مسلمانان

برای اینکه ما مسلمانان بتوانیم وحدت میان خود را تقویت کنیم و از قدرت حدود دو میلیارد مسلمان و امکانات بی‌نظیر سرزمین‌های اسلامی برای پیشرفت خود استفاده کنیم، نیازمند اجرای برنامه‌های دقیقی هستیم که نقشه‌های تفرقه‌افکن استعمارگران و عوامل آنان را در سرزمین‌های اسلامی خشتی کند و دل‌های مسلمانان را به یکدیگر نزدیک کند. در اینجا به برخی از این اقدامات اشاره می‌کنیم و می‌کوشیم آنها را در جامعه خود گسترش دهیم:

۱- از اهانت و توهین به مقدسات سایر مسلمانان خودداری کنیم. برای این منظور شایسته است اعتقادات خود را با دانش و استدلال، ارتقا ببخشیم تا بتوانیم با دیگر مسلمانان براساس معرفت و استدلال سخن بگوییم و اعتقادات خود را به نحو صحیح و بدون دعوا و ناسزاگویی بیان کنیم.

۲- از مظلومان در تمام نقاط جهان، با روش‌های درست دفاع کنیم و برای رهایی آنان از ظلم بکوشیم، و به این سخن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به خوبی عمل کنیم که فرمود:

«هرکس فریاد دادخواهی مظلومی را که از مسلمانان یاری می‌طلبد بشنود، اما به یاری آن مظلوم

برنخیزد، مسلمان نیست».^۲

۱- صحیفه امام خمینی رحمته‌الله، ج ۱۴، ص ۸۳.

۲- مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ (اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴).



۳- کسانی را که به ظاهر خود را مسلمان می‌نامند ولی با دشمنان اسلام دوستی می‌ورزند، بشناسیم و فریب برنامه‌های آنان را نخوریم. روش این گروه‌ها چنین است که دشمنان اسلام مانند صهیونیست‌ها را دوست و برخی مسلمانان را دشمن معرفی می‌کنند، به‌طوری که مردم عادی به تدریج با دشمنان واقعی اسلام دوستی کنند و با گروهی از مسلمانان، دشمنی بورزند.

فیلم (۱): دلبه یک قیچی!



بیشتر بدانیم



حامیان وحدت

آیت‌الله سید محمدحسین طباطبایی بروجردی، معروف به آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله، یکی از بزرگ‌ترین مراجع تقلید در دوره معاصر بود. ایشان بین سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۰ ه. ش ریاست حوزه علمیه قم را بر عهده داشت و اکثریت شیعیان جهان برای دریافت احکام دینی به کتاب‌های ایشان مراجعه می‌کردند. ایشان به خوبی دریافته بود که یکی از عوامل عقب ماندگی مسلمانان، اختلاف و جدایی میان آنان است و متوجه بود که استعمارگران با برنامه‌های سری به دنبال ایجاد اختلاف میان مسلمانان اند. از این رو، در سال ۱۳۲۷ ه. ش، با حمایت‌های ایشان و با کمک برخی از علمای سرشناس دانشگاه الازهر مصر، مرکزی به نام «دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه» تأسیس شد و ایشان با فرستادن نمایندگان به «دانشگاه الازهر» که بزرگ‌ترین دانشگاه مذهبی مصر و کشورهای عربی بود، زمینه‌های ارتباط را فراهم کرد.



در آن دوره، ریاست دانشگاه الازهر بر عهده «شیخ محمود شلتوت» بود. وی از پیشنهادات آیت‌الله بروجردی استقبال کرد. این شخص که از بزرگ‌ترین دانشمندان اهل سنت شمرده می‌شد و ریاست بزرگ‌ترین دانشگاه مذهبی مصر را بر عهده داشت، به شدت مخالف گروه‌های تکفیری^۱ بود و در مقابل آنها می‌ایستاد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، «دارالتقريب» با جدیت بیشتر به کار خود ادامه داد و برنامه‌های مختلفی را به اجرا درآورد. یکی از این برنامه‌ها، برگزاری «هفته وحدت» و دیگری «کنفرانس سالانه وحدت اسلامی» است که دانشمندان جهان اسلام گرد هم جمع می‌شوند و درباره مسائل دنیای اسلام گفت‌وگو می‌کنند.

فیلم (۲): نگاهی به فعالیت‌های وحدت آفرین آیت‌الله بروجردی و شیخ شلتوت



۱- به گروه‌های تندرو و افراطی گفته می‌شود که سایر مسلمانان را متهم به کفر و شرک می‌کنند؛ مانند وهابیت و داعش.

- ۱- نمونه‌هایی از احکام اجتماعی اسلام را که اجرای آنها نیازمند تشکیل حکومت است، بیان کنید.
- ۲- به نظر شما کدام یک از احکام و دستورات دین اسلام نیاز بیشتری به تشکیل حکومت الهی دارد؟

الف) نماز و روزه واجب	ب) حج	ج) امر به معروف و نهی از منکر
د) حجاب و پوشش	ه) توانمندی نظامی و ایجاد رعب در دل دشمنان	
و) نفی سلطه بیگانگان	ز) کمک به مسلمانان گرفتار در نقاط مختلف جهان	
- ۳- با توجه به حدیث امام باقر علیه السلام بیان کنید که چرا ولایت از نماز و روزه و سایر عبادات مهم‌تر است؟



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصْرَىٰ أَوْلِيَاءَ ۚ
بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ ۚ إِنَّ
اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ
مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا
دَائِرَةٌ ۚ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ
فِيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسَرُّوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ ﴿٥٢﴾ وَ
يَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ
أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ ۚ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَاصْبَحُوا
خُسْرٰٓبَ ﴿٥٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ
عَنْ دِينِهِ فَمَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ
أَذَلَّةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَآئِمَةً ۚ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ
يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ
وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ
يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رُكْعُونَ ﴿٥٥﴾ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ
وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٥٦﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهودیان و مسیحیان را ولی [یاور و تکیه‌گاه] خود مگیرید؛ زیرا آنان با وجود اینکه باهم اختلاف دارند در برابر شما با یکدیگر همدل‌اند و هرکس از شما آنان را به دوستی گیرد، قطعاً در زمرهٔ آنان به شمار می‌آید و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند. ﴿۵۱﴾

می‌بینی آنان که در دل‌هایشان بیماری [شک و تردید] است، برای دوستی با آنان شتاب می‌ورزند و به دروغ می‌گویند: می‌ترسیم گزندى به ما برسد [و به یاری آنان نیازمند شویم]. امید است خداوند [به نفع مؤمنان] پیروزی پدید آورد، یا امر دیگری پیش آورد، تا [در نتیجه، آنان] از آنچه در دل خود نهفته داشته‌اند، پشیمان شوند. ﴿۵۲﴾ و مؤمنان می‌گویند: [آیا این یهودیان و مسیحیان] همان‌هایی بودند که شدیدترین سوگندها را می‌خوردند که با شما هستند؟! [پس چرا امروز سودی به حال شما نداشتند؟] کارها و اعمال منافقان باطل و بیهوده شد و زیانکار گشتند. ﴿۵۳﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرکس از شما از دین خود برگردد، بداند که به زودی خداوند گروهی را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست می‌دارند؛ در برابر مؤمنان فروتن‌اند، ولی در برابر کافران، مقتدر و پیروزند؛ در راه خدا جهاد می‌کنند و در کارهایشان از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای بیم ندارند. این فضل و بخشش خداست به هر که بخواهد می‌دهد و خدا گشایشگر داناست. ﴿۵۴﴾

همانا که ولی شما، فقط خداوند و رسول او و کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند؛ همان ایمان آورندگانی که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. ﴿۵۵﴾ و هر کس خدا و رسولش و کسانی را که ایمان آورده به ولایت و سرپرستی خود بپذیرد [پیروز است؛ زیرا] تنها حزب خدا پیروزمندند. ﴿۵۶﴾



درس پنجم

امامت، تداوم رسالت



از آنجا که قرآن کریم، آخرین کتاب آسمانی و رسول خدا ﷺ خاتم پیامبران است، این سؤالات مطرح می شود که :

طرح و برنامه خداوند برای جامعه اسلامی، پس از رسول خدا ﷺ چیست؟

این جامعه در چه مسیری و چگونه باید حرکت کند؟

بعد از پیامبر اسلام ﷺ رهبری مسلمانان برعهده چه کسانی باید قرار بگیرد؟

چرا ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز همچون پیامبر اکرم ﷺ معصوم از گناه هستند؟

برای رسیدن به پاسخ سؤالاتی که در ابتدای درس طرح شد، قبل از هر چیز لازم است مشخص شود که در میان مسئولیت‌های پیامبر کدام یک با رحلت ایشان پایان می‌پذیرد و کدام یک باید ادامه یابد؟

در میان مسئولیت‌های سه‌گانه رسول خدا ﷺ، مسئولیت اول، یعنی دریافت و ابلاغ وحی به مردم، با ختم نبوت پایان می‌پذیرد و کتاب قرآن، آخرین کتاب آسمانی است و نیازی به آوردن کتاب جدیدی نیست. اما دو مسئولیت دیگر، یعنی «تعلیم و تبیین دین (مرجعیت دینی)» و «ولایت ظاهری»، پس از ایشان چه سرنوشتی پیدا می‌کنند؟

در این زمینه سه فرض مطرح است:

- ۱- قرآن کریم و پیامبر اکرم ﷺ در این باره سکوت کرده‌اند؛
- ۲- همچون مسئولیت اول، پایان این دو مسئولیت را نیز اعلام نموده‌اند؛
- ۳- جانشین را تعیین نموده و دو مسئولیت «تعلیم و تبیین دین» و «ولایت ظاهری» را بر عهده وی قرار داده‌اند.

● **بطلان فرض اول روشن است؛** زیرا قرآن کریم، هدایتگر مردم در همه امور زندگی است و ممکن نیست نسبت به این دو مسئولیت مهم که به شدت در سرنوشت جامعه اسلامی تأثیرگذار است بی‌تفاوت باشد. همچنین پیامبر اکرم ﷺ آگاه‌ترین مردم نسبت به اهمیت و جایگاه این مسئولیت‌هاست و نمی‌تواند از کنار چنین مسئله مهمی با سکوت و بی‌توجهی بگذرد. در حقیقت، بی‌توجهی به این مسئله بزرگ، خود دلیلی بر نقص دین اسلام است؛ و این در حالی است که دین اسلام کامل‌ترین دین الهی است.

● **فرض دوم نیز صحیح نیست؛** زیرا نیاز جامعه به حکومت و تعلیم و تبیین دین، پس از رسول خدا ﷺ نه تنها از بین نرفت، بلکه افزایش هم یافت؛ زیرا گسترش اسلام در نقاط دیگر، ظهور مکاتب و فرقه‌های مختلف، پیدایش مسائل و مشکلات جدید اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را به دنبال داشت و نیاز به امام و رهبری که در میان انبوه افکار و عقاید، حقیقت را به مردم نشان دهد و جامعه را آن‌گونه که پیامبر اداره می‌کرد، اداره نماید، افزون‌تر می‌شد.

علاوه بر اینکه اصولاً حکومت و اداره جامعه و تعلیم و تبیین دین، امری تمام‌شدنی و پایان‌پذیر نیست و همواره جامعه نیازمند حاکم و معلمی است که بتواند راه رسول خدا ﷺ را ادامه دهد و احکام اسلام را اجرا نماید.

● **بنابراین، تنها فرض سوم، منطقی و قابل قبول است؛** یعنی رسول اکرم ﷺ به فرمان خداوند، با تعیین جانشین، به تداوم تعلیم و تبیین دین و دوام حکومت پس از خود به شکل «امامت» فرمان داده و مانع تعطیلی این دو مسئولیت شده است.

فیلم (۱): آیا پیامبر اکرم ﷺ که درباره جزئی‌ترین مستحبات سخن گفته، تکلیف جامعه پس از خودش را مشخص نکرده است؟

تعیین امام

اکنون که نیاز به امام پس از رسول خدا ﷺ روشن شد، این سؤال پیش می‌آید که چه کسی امام را معین و معرفی می‌کند و چگونه می‌توان او را شناخت؟

از آنجا که امام همه مسئولیت‌های پیامبر اکرم ﷺ جز دریافت و ابلاغ وحی را دارد، بنابراین، باید همان صفات و ویژگی‌های پیامبر را نیز داشته باشد تا مردم به وی اطمینان کنند و راهنمایی‌های او را بپذیرند. از جمله این ویژگی‌ها «عصمت» است. البته تشخیص عصمت برای انسان‌ها ممکن نیست؛ یعنی انسان‌ها نمی‌توانند تشخیص دهند که چه کسی معصوم است و مرتکب هیچ گناهی نمی‌شود. بنابراین، همان‌طور که پیامبر از طرف خدا معرفی و معین می‌شود، تنها خداوند است که می‌تواند فرد شایسته مقام امامت را معرفی کند و به مردم بشناساند.

با تدبر در آیات و روایات مطمئن و مسلم نقل شده از پیامبر و مطالعه تاریخ اسلام درمی‌یابیم که خداوند، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) را به جانشینی رسول خدا ﷺ و امامت بعد از ایشان منصوب فرموده و نیز امامان معصوم (علیهم السلام) پس از ایشان را معرفی کرده است. در اینجا به برخی از آیات و روایات مربوط به این مسئله می‌پردازیم.

۱- نزول آیه انذار: حدود سه سال از بعثت گذشته بود که این فرمان از جانب خداوند برای پیامبر آمد:

وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ^۱ **خویشان نزدیکت را انذار کن.**

برای انجام این دستور، رسول خدا ﷺ چهل نفر از بزرگان بنی‌هاشم را دعوت کرد و درباره اسلام با آنان سخن گفت و آنان را به دین اسلام فراخواند و از آنان برای ترویج و تبلیغ اسلام، کمک خواست؛

همه مهمانان سکوت کردند و جوابی ندادند. در میان سکوت آنان، علی بن ابی طالب (علیه السلام) که در آن زمان، نوجوانی بیش نبود، برخاست و گفت:

«من یار و یاور تو خواهم بود، ای رسول خدا».

درخواست پیامبر ﷺ، سه بار مطرح شد و هر بار، همه سکوت کردند و تنها علی (علیه السلام) قاطعانه اعلام آمادگی و وفاداری کرد. پس از آن، پیامبر ﷺ دست آن حضرت را در دست گرفت، بیعت ایشان را پذیرفت و به مهمانان فرمود:

«همانا این، برادر من، وصی من و جانشین من در میان شما خواهد بود».^۲

۱- سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

۲- تاریخ طبری، جریر طبری، ج ۲، صص ۶۳ - ۶۲؛ کنز العمال، متقی هندی، ج ۶، ص ۳۹۷ برای مطالعه کامل داستان، به کتاب «سلام بر خورشید» از سید علی اکبر حسینی، ج ۱، ص ۱۷۱ مراجعه کنید.

به نظر شما تعیین جانشین توسط پیامبر ﷺ آن هم در شرایطی که ایشان هنوز موفقیتی کسب نکرده بود و حتی خویشانش نیز دعوت او را نپذیرفته بودند، چه پیام‌هایی در برداشت؟

۲- نزول آیه ولایت: در یکی از روزها، فرشته وحی از جانب خداوند آیه‌ای بر پیامبر نازل کرد که در آن ویژگی‌های ولی و سرپرست مسلمانان مشخص شده بود:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ
وَالَّذِينَ آمَنُوا
الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ
وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾^۱
همانا ولی شما فقط خداوند و رسول او
و کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند.
همان ایمان آورندگان که نماز را بر پا می‌دارند
و در حال رکوع زکات می‌دهند.

با نزول این آیه، رسول خدا ﷺ دریافت که چنین واقعه‌ای رخ داده و کسی در رکوع صدقه داده است و خداوند قصد معرفی او را دارد؛ با شتاب و در حالی که آیه را می‌خواند و مردم را از آن آگاه می‌کرد، به مسجد آمد و پرسید:

چه کسی در حال رکوع صدقه داده است؟

فقیری که انگشتی در دست داشت، به حضرت علی (ع) که در حال نماز بود، اشاره کرد و گفت:
این مرد در حال رکوع، انگشت خود را به من بخشید.

مردم که از محتوای آیه با خبر شده بودند، تکبیر گفتند و رسول خدا ﷺ نیز، ستایش و سپاس خداوند را به جا آورد.

نزول این آیه در چنین شرایطی و اعلام ولایت حضرت علی (ع) از جانب رسول خدا ﷺ، برای آن بود که مردم با چشم ببینند و از زبان پیامبر بشنوند تا امکان مخفی کردن آن نباشد.^۲

دانش تکمیلی

با توجه به اینکه امام علی (ع) در نماز حضور قلب داشتند، چگونه متوجه درخواست فقیر شدند؟
برای مشاهده پاسخ این سؤال به سایت گروه قرآن و معارف بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

۱- سوره مائده، آیه ۵۵.

۲- بیشتر مفسران و مورخان اهل سنت و شیعه، از جمله طبری، رازی، ثعلبی، قشیری، خوارزمی، ابن حجر و ابن کثیر، این آیه را درباره امام علی (ع) دانسته‌اند. برای کسب اطلاعات بیشتر، به کتاب الغدير از علامه امینی، ج ۲، ص ۱۵۶ مراجعه کنید.

۳- حدیث جابر : در یکی از روزها، در مدینه، جبرئیل بر پیامبر نازل شد و آیه ۵۹ سوره نساء را برایشان خواند که قسمتی از آن چنین است :

یا أَیُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
أَطِيعُوا اللَّهَ

وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ... و از رسول و ولی امرتان اطاعت کنید.

معمولاً وقتی آیه ای نازل می شد و حکم کلی موضوعی را بیان می فرمود، یاران رسول خدا ﷺ نزد ایشان می آمدند و جزئیات حکم را می پرسیدند. مثلاً وقتی که آیات نماز نازل شد، یاران ایشان می خواستند چگونگی نماز خواندن را بدانند از این رو، پیامبر اکرم ﷺ به مسجد آمد و به آنان فرمود : «این گونه که من نماز می خوانم، شما هم بخوانید».^۱ آن گاه نماز خواندن را به آنان تعلیم داد. وقتی این آیه هم نازل شد، جابر بن عبدالله انصاری نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت : «یا رسول الله، ما خدا و رسول او را شناخته ایم. لازم است «اولی الامر» را نیز بشناسیم.» رسول خدا ﷺ فرمود :

«ای جابر، آنان جانشینان من و امامان بعد از من اند. نخستین آنان علی بن ابی طالب است و سپس به ترتیب، حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی؛ و تو در هنگام پیری او را خواهی دید و هر وقت او را دیدی، سلام مرا به او برسان. پس از محمد بن علی به ترتیب، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و پس از ایشان فرزندش می باشد که هم نام و هم کنیه من است.^۲ اوست که از نظر مردم پنهان می شود و غیبت او طولانی می گردد تا آنجا که فقط افرادی که ایمان راسخ دارند، بر عقیده به او باقی می مانند».^۳

فیلم (۲) : سروده ای در مدح اهل بیت علیهم السلام

ارتباط میان آیه و حدیث

با تفکر در آیه ۵۹ سوره نساء و حدیث جابر، پیام های زیر را تکمیل کنید.

- ۱- مسلمانان باید از ، و اطاعت کنند.
- ۲- از آنجا که این سه اطاعت در کنار هم قرار گرفته اند؛ سربیزی از هر مورد است.

۱- صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل البخاری، جزء ۸، ص ۹.

۲- در فرهنگ و آداب و رسوم عرب برای افراد علاوه بر اسم، لقب و کنیه می گذارند و برای احترام شخص را با کنیه و یا لقب صدا می زنند. کنیه پیامبر «ابوالقاسم» و لقب ایشان «امین» است.

۳- کفایة الاثر، خزاز رازی، چاپ قدیم، ص ۸؛ ینابیع المودة، سلیمان بن ابراهیم القندوزی، ص ۴۹۴ و اثبات الهداة، شیخ حر عاملی، ج ۳، ص ۱۲۳.

۳- از آنجا که مصداق در آیه مشخص نشده، برای آگاهی مردم و اشتباه نکردن آنها لازم است که رسول خدا ﷺ

۴- بنا بر سخن پیامبر اکرم ﷺ کسانی که مصداق هستند، عبارت اند از :
.....

۴- حدیث ثقلین : پیامبر اکرم ﷺ به طور مکرر، از جمله در روزهای آخر عمر خود، می فرمود :

﴿إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ
كِتَابَ اللَّهِ وَعِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي
مَا إِن تَمَسَّكْتُم بِهِمَا
لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا
وَأِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا
حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ^۱﴾

من در میان شما دو چیز گران بها می گذارم :
کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم را .
اگر به این دو تمسک جوید
هرگز گمراه نمی شوید
و این دو هیچ گاه از هم جدا نمی شوند
تا اینکه کنار حوض کوثر بر من وارد شوند .

تفکر در حدیث

با تفکر در این حدیث، این پیام ها استخراج می شود :

- ۱- همان طور که قرآن و پیامبر از هم جدا نمی شوند، قرآن و اهل بیت ﷺ نیز همواره با هم اند.
- ۲- همان طور که قرآن همیشگی است، وجود معصوم نیز در کنار آن همیشگی است.
- ۳- در صورتی مسلمانان گمراه نمی شوند که
- ۴- نمی توان برای هدایت و سعادت اخروی، فقط از یکی از دو یادگار پیامبر ﷺ پیروی کرد؛ بلکه باید

۵- حدیث منزلت : وقتی خداوند حضرت موسی ﷺ را مأمور مبارزه با فرعون کرد، آن حضرت از خداوند خواست که برادرش هارون را مشاور، پشتیبان و شریک در امر هدایت مردم قرار دهد. خداوند نیز درخواست حضرت موسی ﷺ را پذیرفت^۲ و او را مشاور و وزیر وی قرار داد. پیامبر اکرم ﷺ نیز بارها به حضرت علی ﷺ فرمود :

۱- صحیح مسلم، مسلم بن حجاج نیشابوری، ج ۴، ص ۱۸۷۳، روایت شماره ۲۴۰۸؛ این حدیث متواتر است و آن قدر از علمای اهل سنت و شیعه نقل شده است که جای تردید ندارد. برای کسب اطلاعات بیشتر به کتاب امام شناسی، علامه حسینی تهرانی، ج ۱۳، مراجعه کنید.
۲- سوره طه، آیات ۲۹ تا ۳۵.

أَنْتَ مِثِّي

تو برای من

بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى

به مانند هارون برای موسی هستی؛

إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي^۱

جز اینکه بعد از من پیامبری نیست.

۶- حدیث غدیر : پیامبر گرامی اسلام در سال دهم هجرت عازم مکه شد تا فريضه حج را به جا آورد. این حج که در آخرین سال زندگی ایشان^۱ برگزار شد، به «حَجَّةُ الْبَلَاغِ^۲» و «حَجَّةُ الْوَدَاعِ» مشهور است. در این حج، هزاران نفر شرکت کرده بودند، تا روش انجام دادن اعمال حج را از رسول خدا ﷺ فراگیرند و حج را با ایشان به جا آورند. پس از برگزاری حج و در مسیر بازگشت به مدینه، در روز هجدهم ماه ذی الحجة، در محلی به نام غدیر خم این آیه نازل شد :

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ

ای رسول،

بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ

آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده برسان،

وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ

و اگر چنین نکنی،

فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ

رسالتش را ادا نکرده‌ای

وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ

و خداوند تو را از مردمان حفظ می‌کند؛

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ^۳

خداوند، کافران را هدایت نمی‌کند.

تدبیر در قرآن

در آیه بالا، تدبیر کنید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید.

۱- خداوند چه فرمانی به پیامبر می‌دهد؟

۲- اهمیت این فرمان چقدر است؟

۳- چرا خداوند به پیامبر اکرم وعده می‌دهد که او را حفظ خواهد کرد؟

بعد از نزول این آیه، پیامبر اکرم ﷺ دستور داد همه توقف کنند تا بازماندگان برسند و آنان که پیش رفته‌اند، برگردند. ظهر شده بود؛ ابتدا نماز را به جا آوردند و سپس، پیامبر در یک سخنرانی مهم و مفصل با مردم سخن گفت و آنان را برای دریافت آن پیام بزرگ آماده کرد. آن حضرت در قسمتی از سخنرانی از مردم پرسید :

۱- علامه حسینی تهرانی رحمته الله علیه در جلد دهم امام‌شناسی می‌گوید که این حدیث مورد اتفاق علمای اسلام از اهل سنت و شیعه است. همچنین : منابع المودة، سلیمان بن ابراهیم القندوزی، باب ۶، ص ۵۰.

۲- واقعه غدیر هفتاد روز قبل از وفات پیامبر اتفاق افتاد.

۳- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۰۳ و الغدير، علامه امینی، ج ۱، ص ۳۱.

۴- سورة مائده، آیه ۶۷.

أَيُّهَا النَّاسُ

ای مردم،

مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ

چه کسی به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؟^۱

گفتند: خدا و پیامبرش بر ما ولایت و سرپرستی دارند.

سپس فرمود:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ

هر کس که من ولی و سرپرست اویم،

فَهَذَا عَلَيَّ مَوْلَاهُ

علی نیز ولی و سرپرست اوست.

و این جمله را سه بار تکرار کرد.

در پایان سخنرانی نیز از حاضران خواست که مطالب گفته شده را به غایبان برسانند. پس از آن،

مردم برای عرض تبریک و شادباش به سوی امام آمدند و با وی بیعت کردند.^۲

فیلم (۳): حضرت علی علیه السلام در سخن بزرگان اهل سنت



تفکر در حدیث

دربارهٔ واقعهٔ بزرگ غدیر بیندیشید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید:

(الف) چرا مراسم غدیر هم‌زمان با بزرگ‌ترین اجتماع مسلمانان برگزار شد؟

(ب) چرا خداوند انجام ندادن این مأموریت را مساوی با عدم انجام رسالت اعلام کرد؟

(ج) تبریک و تهنیت مردم به حضرت علی علیه السلام پس از پایان مراسم، نشانه چیست؟

(د) چرا کلمه «مولی» در حدیث غدیر به معنای سرپرست است، نه دوست؟

عصمت ائمه اطهار علیهم السلام

از آنجا که امام علی علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام دو مسئولیت رهبری و مرجعیت دینی مسلمانان را پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر عهده دارند، ضروری است که آنان نیز مصون از گناه و خطا باشند. چنان‌که توضیح داده شد، ضرورت داشتن این ویژگی، یکی از دلایل معرفی امام از جانب خداست. در آیاتی از قرآن کریم و سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله به این مسئله اشاره شده است. یکی از آنها نزول آیه تطهیر است. اُمِّ سَلَمَه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گوید: روزی ایشان در خانه استراحت می‌کرد که دختر بزرگوارش فاطمه زهرا علیها السلام وارد شد و سلام کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ داد و ایشان را به کنار خود

۱- یعنی، چه کسی بر آنها ولایت و سرپرستی دارد و باید به فرمان‌هایش عمل کنند؟

۲- واقعه غدیر را اندیشمندان با مدارک زیاد در کتاب‌های خود آورده‌اند که نام ۳۵۰ نفر از آنها در کتاب «الغدیر» آمده است. الغدیر کتابی است که علامه امینی آن را نگاشته است.

دعوت کرد. پس از وی حضرت علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام آمدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را نیز در کنار خود جای داد. آن گاه برای آنان این گونه دعا کرد :

«خدا یا! اینان اهل بیت من اند؛ آنان را از هر پلیدی و ناپاکی حفظ کن!»^۱

در همین زمان فرشته وحی آمد و آیه تطهیر را قرائت کرد.

﴿ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ^۲

همانا خدا اراده کرده که دور گرداند
از شما اهل بیت پلیدی و ناپاکی ^۲ را
و شما را کاملاً پاک و طاهر قرار دهد.

با تفکر در این آیه درمی یابیم که :

۱- این آیه، تعداد خاصی از خانواده پیامبر را در بر می گیرد که مقام عصمت دارند؛ یعنی در اینجا افراد خاصی از اهل بیت مورد نظر است و شامل سایر بستگان پیامبر نمی شود.

۲- چون این تعداد خاص معصوم اند، سخن و عمل آنان، مطابق با دین و بیان کننده دستورات الهی است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای آگاهی مردم از این موضوع، مدت ها هر روز صبح، هنگام رفتن به مسجد از در خانه حضرت فاطمه علیها السلام می گذشت و اهل خانه را «اهل بیت» صدا می زد و آیه تطهیر را می خواند.^۳ تذکر : از آنجا که در زمان نزول این آیه از میان اهل بیت فقط امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام حضور داشتند، در این واقعه تنها نام این چهار بزرگوار ذکر شده است. در سخنان دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله، امامان بعدی هم جزء اهل بیت شمرده شده اند.

نتیجه گیری

با بررسی این آیات و احادیثی که گفته شد، روشن می شود :

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با هدایت و راهنمایی خداوند، حضرت علی علیه السلام و یازده فرزند ایشان را به جانشینی خود معرفی کرده است و آنان عهده دار مسئولیت امامت اند.

ب) لازمه این مرتبه از جانشینی، علم کامل و عصمت از گناه و اشتباه است؛ همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله این دو ویژگی را دارا بود.

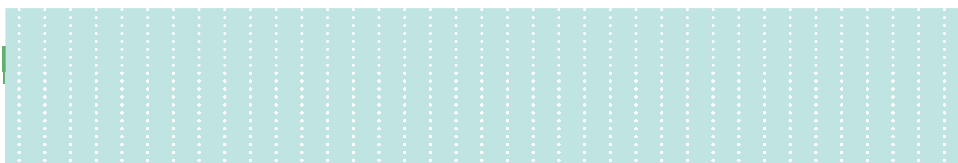
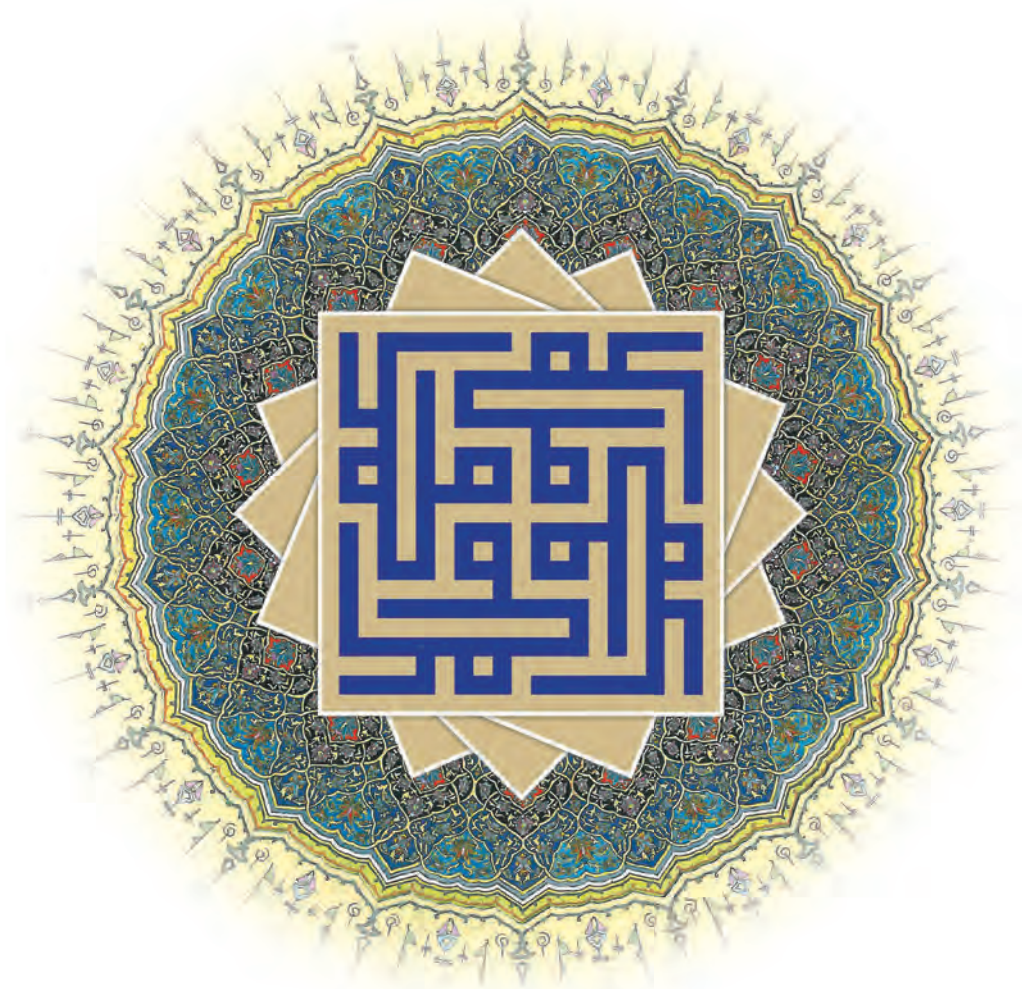
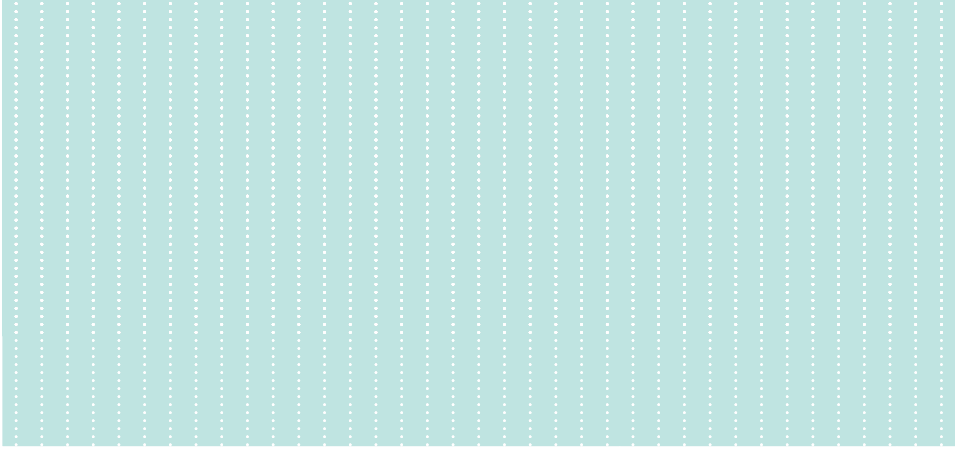
ج) حضرت فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام جزء اهل بیت است و اگرچه عهده دار امامت نبوده، اما علم و عصمت کامل دارد و پیروی از کلام و رفتار وی بر همه مسلمانان واجب و سرچشمه هدایت و رستگاری است.

۱- اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲- مقصود از پلیدی و ناپاکی در این آیه، گناه و آلودگی اخلاقی است.

۳- سوره احزاب، آیه ۳۳.

۴- کتاب های بزرگ اهل سنت، مانند صحیح مسلم، سنن ترمذی، صحیح بخاری، مسند احمد بن حنبل، سنن بیهقی، الدر المنثور سیوطی و أسد الغابه ابن اثیر، آیه تطهیر را در حق همین پنج تن نقل کرده اند (غایه المرام، هاشم بن سلیمان بحرانی، ص ۲۸۱).



فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ ۚ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ
الْقَلْبِ لَآنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ۚ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ
لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ۚ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى
اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ﴿١٥٦﴾ إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ
فَلَا غَالِبَ لَكُمْ ۚ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُم
مِنْ بَعْدِهِ ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ﴿١٥٧﴾ وَ
مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَعْلَلْ ۚ وَمَنْ يَعْلَلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ
الْقِيَمَةِ ۚ ثُمَّ تُوفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ
﴿١٥٨﴾ أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ
اللَّهِ وَ مَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥٩﴾ هُمْ دَرَجَتٌ
عِنْدَ اللَّهِ ۚ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ﴿١٦٠﴾ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ
عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ
يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ
وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿١٦١﴾

ای پیامبر، به سبب لطف و رحمت خدا بود که با مردم نرم‌خویی و مهربانی کردی، و اگر درشت‌خوی و سخت‌دل بودی، قطعاً از گرد تو پراکنده شده بودند. پس اکنون هم از خطاهایشان درگذر و [حتی] از خدا برایشان آمرزش بخواه و در تدبیر امور با آنان مشورت کن، و چون بر کاری تصمیم گرفتی، [قاطع باش و] بر خدا توکل کن که خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد و آنان را یاری می‌کند. ﴿۱۵۹﴾

اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس بر شما چیره نمی‌شود، و اگر شما را واگذارد، چه کسی بعد از او شما را یاری خواهد کرد؟ پس مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند. ﴿۱۶۰﴾
[گمان کردید ممکن است پیامبر به شما خیانت کند؟! در حالی که] و هیچ پیامبری را نشاید که به خدا یا مردم خیانت کند [چه رسد به خاتم الانبیا]، و هر کس خیانت ورزد، روز قیامت با آنچه که از راه خیانت به دست آورده حاضر شود، سپس به هر کسی همان را که فراهم آورده است، بی‌کم‌وکاست خواهند داد و [به همین دلیل] در حق آنان ستم نمی‌شود. ﴿۱۶۱﴾
پس آیا کسی که خشنودی خدا را دنبال کرده، مانند کسی است که با خشمی از خدا بازگشته و جایگاهش دوزخ است؟ آن بد بازگستگاهی است. ﴿۱۶۲﴾

همه آنان — چه کسانی که در پی خشنودی خداوند و چه کسانی که دچار خشم او شده‌اند — نزد خدا بر حسب اعمالشان دارای درجاتی گوناگونند، و خدا به آنچه [از نیکی و بدی] می‌کنند بیناست. ﴿۱۶۳﴾

به یقین خدا به مؤمنان نعمتی بزرگ ارزانی داشت که پیامبری از خودشان [نه از فرشته یا جن] در میان آنان برانگیخت که آیتش را بر آنان تلاوت کند و آنان را [از کارهای زشت و اخلاق ناپسند] پاک سازد و کتاب آسمانی و معارف آن را به ایشان بیاموزد، و قطعاً آنان پیش از بعثت پیامبر در گمراهی آشکاری فرو رفته بودند. ﴿۱۶۴﴾



درس هشتم



پیشوایان اسوه

در درس‌های گذشته دانستیم که یکی از مسئولیت‌های مشترک میان پیامبر و امامان، ولایت ظاهری می‌باشد. در این درس به این سؤال می‌پردازیم که سیره و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشین ایشان امیرالمومنین علی علیه السلام در حکومت داری چگونه بوده است؟

اسوه‌های رهبری

پیامبر اکرم ﷺ پس از سیزده سال تلاش برای هدایت مردم مکه با دعوت مردم مدینه، به این شهر هجرت کرد و به فرمان خداوند، حکومت اسلامی را بنا نهاد. این حکومت، به تدریج گسترش یافت و در مدت ده سال، سراسر شبه‌جزیره عربستان را فراگرفت. آن حضرت، در مدت این ده سال، به گونه‌ای زندگی کرد که در همه زمینه‌های فردی و اجتماعی، از جمله در جایگاه رهبری، از سوی خداوند به عنوان الگو و اسوه مؤمنان معرفی شد:

قَطْعاً بَرای شما در رسول خدا

سرمشق نیکویی است

برای کسی که به خداوند

و روز رستاخیز امید دارد

و خدا را بسیار یاد می‌کند.

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ
أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ

وَالْيَوْمَ الْآخِرِ

وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا^۱

حضرت علی عليه السلام نیز وقتی حکومت را به دست گرفت، اعلام کرد من براساس دستورات قرآن و سنت رسول خدا ﷺ حکومت می‌کنم و بر همین اساس اصلاحات مهمی را در جامعه آغاز کرد. در ابتدا نگاهی کوتاه به سیره پیامبر اکرم ﷺ در رهبری جامعه می‌کنیم:

۱- تلاش برای برقراری عدالت و برابری

یکی از اهداف مهم حکومت الهی رسول خدا ﷺ اجرای عدالت بود و ایشان در این مورد با قاطعیت عمل کرد و کوشید تا جامعه‌ای عادلانه بنا کند که در آن از تبعیض خبری نباشد و همه در برابر قانون الهی یکسان باشند. این اقدام پیامبر اکرم ﷺ در شرايطی انجام می‌گرفت که در جامعه آن روز حجاز و سایر کشورها، تبعیض و تفاوت طبقاتی، یک قانون پذیرفته شده بود و کسی با آن مخالفت نمی‌کرد. آن حضرت، درآمد بیت‌المال را میان مسلمانان به تساوی تقسیم می‌کرد و فرقی میان عرب و غیرعرب نمی‌گذاشت. با همه بردباری و ملایمتی که در برابر پامال شدن حق شخصی خود داشت، در برابر نادیده گرفته شدن حقوق افراد جامعه می‌ایستاد و کوتاه نمی‌آمد و متجاوزان حقوق مردم را در هر موقعیت و مقامی که بودند، مجازات می‌کرد.

نمونه

در زمان‌های گذشته، قبایل جایگاه مخصوصی داشتند و برخی قبایل برتر از برخی دیگر شمرده می‌شدند. روزی فردی از یکی از قبایل صاحب نام مدینه، دزدی کرد و جرم او ثابت شد. رؤسای قبیله فکر می‌کردند که رسول خدا ﷺ به دلیل جایگاهی که قبیله این فرد دارد وی را

۱- سورة احزاب، آیه ۲۱.

مجازات نخواهد کرد؛ اما با کمال تعجب دیدند که پیامبر می‌خواهد حکم را اجرا کند. واسطه‌های مختلفی نزد رسول خدا فرستادند، تا ایشان را از اجرای حکم منصرف کنند. حتی برخی نزدیکان رسول خدا ﷺ را واسطه قرار دادند، اما ایشان نپذیرفت و به آنان فرمود:

«اقوام و ملل پیشین بدین سبب، دچار سقوط شدند که در اجرای عدالت، تبعیض روا می‌داشتند؛ اگر شخصی قدرتمند و صاحب نفوذ از ایشان دزدی می‌کرد رهایش می‌کردند و اگر فردی ضعیف دزدی می‌کرد وی را مجازات می‌کردند»^۱.

.....

رسول خدا ﷺ، برای اولین بار در جامعه آن روز، برابری همه افراد در برابر قانون را اعلام کرد و عرب و غیرعرب و سیاه و سفید را برابر دانست و در مقابل تعصبات قومی و قبیله‌ای ایستاد.

بیشتر بدانیم

ملاک برتری: نژاد یا ...؟

روزی تعدادی از مردم مکه دور هم جمع شده بودند که مسلمانان نیز در میان آنان بودند. هرکدام با تعصبی خاص، قبیله خود را معرفی می‌کرد و بدان افتخار می‌نمود. در این میان، شخصی روبه سلمان کرد و گفت: سلمان! بگو بدانم تو کیستی؟ پدر تو کیست؟ و اصل وریشه‌ات چیست؟

سلمان گفت: اسم من سلمان و پدرم بنده خداست، من قبل از اسلام گمراه بودم و خداوند به برکت محمد ﷺ هدایتیم کرد، نیازمند بودم و خداوند به برکت محمد ﷺ بی‌نیازم نمود، برده بودم و خداوند به برکت محمد ﷺ مرا از قید بردگی آزاد ساخت، این نسب من است.

در همان حال رسول خدا ﷺ وارد آن جمع شد، با شنیدن گفت‌وگوهای آنان، فرمود: ای جماعت قریش! این را بدانید که، شرافت انسان به دینداری اوست و مروت و انسانیت او به خصلت‌های اخلاقی وی، و اصالت انسان به عقل و اندیشه اوست.

سپس پیامبر ﷺ سلمان را مخاطب قرار داد و فرمود: سلمان! این را بدان که، هیچ کدام از اینان بر تو فضیلت و برتری نخواهند داشت، مگر اینکه از تو پرهیزگارتر و با تقواتر باشند، اما اگر تو تقوی داشته باشی، پس تو افضل و برتر خواهی بود.^۲

۲- محبت و مدارا با مردم

رفتار رسول خدا ﷺ با مردم به قدری محبت‌آمیز بود که مردم، ایشان را پدر مهربان خود می‌دانستند و در سختی‌ها به ایشان پناه می‌بردند. معمولاً اطرافیان یک رهبر برای اینکه خود را به او نزدیک کنند، عیب دیگران را نزد او بازگو می‌کنند اما رسول خدا ﷺ به یاران خود می‌فرمود:

۱- الطبقات الکبری، ابن سعد، ج ۴، ص ۵۸.

۲- روضه کافی، کلینی، ص ۱۸۲؛ بحار الانوار، مجلسی، ج ۲۲، ص ۳۸۲.

«بدی‌های یکدیگر را پیش من بازگو نکنید؛ زیرا دوست دارم با دلی پاک و خالی از کدورت با شما معاشرت کنم.»^۱

هرکس به خانه آن حضرت می‌رفت، به او احترام می‌گذاشت تا آنجا که گاهی ردای خود را زیر پای او پهن می‌کرد یا بر جای خود می‌نشاند. هرگز در مقابل یارانش پای خود را دراز نمی‌کرد و سعی می‌کرد تا وقتی که آنها نشسته‌اند، در کنارشان باشد. اگر درباره آخرت حرف می‌زدند با آنان همراهی می‌کرد؛ اگر درباره خوردنی و آشامیدنی و سایر امور روزمره سخن می‌گفتند، از روی لطف و مهربانی با آنان هم‌سخن می‌شد. گاهی در حضور پیامبر، شعر می‌خواندند، یا از گذشته خود می‌گفتند، در همه این موارد، آنان را منع نمی‌کرد، مگر این که کار حرامی مانند غیبت کردن از آنان سر می‌زد؛ در این موارد بود که آنان را از ادامه بحث باز می‌داشت.

۳- سخت‌کوشی و دلسوزی در هدایت مردم

پیامبر ﷺ چنان علاقه‌مند به نجات مردم از گمراهی بود که سختی‌ها و آزارهای این راه، هرگز سبب دوری او از مردم نگردید و آن قدر برای هدایت‌شان شبانه‌روز تلاش کرد که خداوند در این باره خطاب به مسلمانان فرمود:

«رنج شما برای او سخت و دشوار است و بر [هدایت] شما حریص (به شدت علاقه‌مند) است»^۲ با همه این دلسوزی‌ها و زحمات، دشمنی سران قریش با ایشان روز به روز بیشتر می‌شد. می‌گفتند او ساحر و جادوگر است^۳، می‌گفتند دیوانه است، بر سر و رویش خاکستر می‌پاشیدند، طعنه و نیش زبان به او می‌زدند. با وجود اینها، آن قدر با مهربانی و صبر و تحمل، به هدایت مردم ادامه می‌داد، که گاه نزدیک بود از شدت غصه و اندوه فراوان از پا در آید که خداوند به او فرمود:

لَعَلَّكَ بِاِخْعِ نَفْسِكَ اَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِيْنَ^۴

از اینکه برخی ایمان نمی‌آورند شاید که جانت را [از شدت اندوه] از دست بدهی.

امام علی (ع) که در بیشتر این صحنه‌ها در کنار رسول خدا ﷺ بود، درباره تلاش بی‌پایان پیامبر می‌فرمود: «پیامبر یک طبیب سیار بود، [برخلاف سایر طبیبان] او خود به سراغ مردم می‌رفت، داروها و مرهم‌هایش را خودش آماده می‌کرد و ابزارهای طبابت را با خود می‌برد تا بر هر جا که نیاز باشد، مرهم بگذارد؛ بر دل‌های کور، گوش‌های کر، زبان‌های گنگ، او با داروهای خویش بیماران غفلت زده و سرگشته را درمان می‌کرد»^۵.

آن حضرت، تلاش می‌کرد حتی کسانی را که با ایشان می‌جنگیدند هدایت کند و به سوی حق دعوت

۱- مسند احمد بن حنبل، چاپ الرساله، ج ۶، ص ۳۰۲-۳۰۱

۲- سورة توبه، آیه ۱۲۸.

۳- سورة مدثر، آیه ۲۴.

۴- سورة شعرا، آیه ۳.

۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

نماید. متکبران و برخی از بزرگان قبایل که تعالیم اسلام را به ضرر خود می‌دیدند، جنگ‌هایی را علیه آن حضرت به راه می‌انداختند. پیامبر ﷺ نیز به ناچار مسلمانان را برای مقابله با آنان بسیج می‌کرد. اما به آنان سفارش می‌کرد: «اگر کافری در جنگ کشته شد او را مثله^۱ نکنید، کودکان و پیران و زنان را نکشید، حیوانات حلال گوشت را نکشید مگر اینکه برای تغذیه به آن احتیاج داشته باشید. هرگز آب مشرکان را زهرآلود نکنید و مزارع و نخلستان‌ها را نسوزانید»^۲.

و در جای دیگری می‌فرمود اگر در بحبوحه جنگ، یکی از مشرکان خواست تا در مورد حقیقت اسلام مطالبی بداند، او در پناه اسلام است تا کلام خدا را بشنود، اگر اسلام را پذیرفت، او هم برادر دینی شماست و اگر قبول نکرد، او را به جایی که احساس امنیت می‌کند، برسانید و پس از آن از خدا برای غلبه بر او یاری بجوید.^۳

۴- مبارزه با فقر و محرومیت

رسول خدا ﷺ هم با فقر مبارزه می‌کرد و به دنبال بنای جامعه‌ای آباد و دور از محرومیت بود و هم با کوچک شمردن فقیران و بینوایان به مخالفت برمی‌خاست. از این رو، مردم را به کار و فعالیت تشویق می‌کرد، از بیکاری بدش می‌آمد و کسانی را که فقط عبادت می‌کردند و کار نمی‌کردند، مذمت می‌کرد. در عین حال، به فقیران بسیار احترام می‌گذاشت و اجازه نمی‌داد که به خاطر فقر مورد بی‌توجهی قرار گیرند و فراموش شوند. برخی از آنها دوست صمیمی ایشان به‌شمار می‌رفتند. ثروت را ملاک برتری نمی‌شمرد. به آسانی با فقیرترین و محروم‌ترین مردم می‌نشست و صمیمانه با آنها گفت‌وگو می‌کرد. آنان نیز رسول خدا ﷺ را همدل و همراه خود می‌یافتند. آن حضرت به یاران خود می‌فرمود:

«به من ایمان نیاورده است کسی که شب را با شکم سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد»^۴.

بیشتر بدانیم

رسول خدا ﷺ و یارانش در مجلسی نشسته بودند. تهیدستی که لباس کهنه‌ای به تن داشت وارد شد و در جای خالی کنار مردی ثروتمند نشست. مرد ثروتمند چهره در هم کشید و خودش را جمع و جور کرد و به کناری کشید.

پیامبر که رفتار او را دید، فرمود: ترسیدی از فقر او چیزی به تو برسد؟

۱- تکه تکه کردن.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۵، ص ۵۸.

۳- اصول کافی، کلینی، ج ۵، ص ۲۷.

۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷.

آن مرد گفت : نه، يا رسول الله.
 فرمود : ترسیدی از ثروت تو چیزی به او برسد؟
 گفت : نه يا رسول الله
 پیامبر فرمود : ترسیدی لباس هایت در اثر تماس با او آلوده شود؟
 گفت : نه، يا رسول الله.
 فرمود : پس چرا خودت را جمع و جور کردی و از او فاصله گرفتی؟
 آن مرد گفت : يا رسول الله اعتراف می کنم که مرتکب خطا شدم و به جبران خطایم حاضرم نصف ثروتم را به این برادر مسلمان ببخشم.
 مرد فقیر گفت : يا رسول الله، من حاضر نیستم بپذیرم.
 حضار با تعجب پرسیدند : چرا؟!
 مرد فقیر پاسخ داد : می ترسم بر اثر ثروت، من هم گرفتار غرور و خودخواهی شوم و روزی با برادر مسلمان خود این گونه رفتار کنم.^۱

جان و جانشین پیامبر

امیر مؤمنان، علی علیه السلام، ده سال قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه کعبه به دنیا آمد.^۲ پدرش حضرت ابوطالب علیه السلام به پیشنهاد پیامبر، نام ایشان را «علی» گذاشت. علی به معنای «والا» و «بلندمرتبه» است. سه یا چهار سال بیشتر نداشت که به خانه پیامبر آمد و چندین سال نزد ایشان زندگی کرد. خودش درباره این دوران می فرماید :

«در حالی که کودک بودم، همواره در کنار پیامبر بودم و پیامبر مرا در کنار خود می نهاد ... نه هرگز دروغی در گفتار من دید و نه رفتاری ناشایست از من مشاهده کرد ...»

من همچون بچه از شیر گرفته شده که به دنبال مادرش می رود، از آن بزرگوار پیروی می کردم و او هر روز پرچمی از خوی های نیکوی خود را برای من می افراشت و مرا به پیروی کردن از آن فرمان می داد ...

... هنگامی که وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد، آوای اندوهگین شیطان را شنیدم. گفتم : ای پیامبر خدا، این فریاد اندوهناک چیست؟ پاسخ داد : این شیطان است که از پرستش خود ناامید شده است. بی گمان آنچه را من می شنوم تو هم می شنوی و آنچه را من می بینم تو هم می بینی، جز اینکه تو پیامبر

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۶۲.
 ۲- ماجرای تولد حضرت علی علیه السلام در خانه کعبه علاوه بر کتاب های شیعی در کتاب های بزرگان اهل سنت نیز بارها نقل شده است. به عنوان نمونه می توان به این موارد اشاره کرد : المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۵۵؛ تذکره الخواص، ابن جوزی، ص ۱۰؛ مروج الذهب، مسعودی، ج ۲، ص ۲۷۳.

نیستی، بلکه وزیر هستی^۱ و تو هر آینه بر راه خیر می باشی»^۲.

جابر بن عبدالله انصاری، از یاران خوب رسول خدا ﷺ می گوید: در کنار خانه خدا و در حضور رسول خدا ﷺ بودیم که علی علیه السلام وارد شد. رسول خدا ﷺ فرمود: برادر من به سویان آمد. سپس رو به سمت کعبه کرد و دست بر آن گذاشت و فرمود: «سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست، این مرد و شیعیان و پیروان او، رستگاران و در روز قیامت، اهل نجات اند»^۳.
سپس فرمود: «این مرد اولین ایمان آورنده به خدا، وفادارترین شما در پیمان با خدا، راستخیزترین شما در انجام فرمان خدا، صادق ترین شما در داوری بین مردم، بهترین شما در رعایت مساوات و ارجمندترین شما نزد خداست»^۴.

در همین هنگام، آیه زیر بر پیامبر خدا ﷺ نازل شد و پیامبر آن را قرائت کرد:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
أُولَٰئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ^۵

کسانی که ایمان آوردند
و کارهای شایسته انجام دادند،
اینان بهترین مخلوقات اند.

همان گونه که مشاهده کردید رسول خدا ﷺ در سخنان خود از کلمه «شیعه» که ترجمه آن «پیرو» می شود، استفاده کرده و پیروی از امام علی علیه السلام را سبب رستگاری دانسته است. بنابراین، شیعه، مسلمانی است که به فرمان خدا و پیامبر ﷺ، امیرالمؤمنین علی علیه السلام را جانشین پیامبر می داند و از او پیروی می کند.

بیشتر بدانیم

خوب است بدانیم که لفظ شیعه، واژه ای است قرآنی. مثلاً در قرآن کریم، حضرت ابراهیم علیه السلام شیعه و پیرو حضرت نوح علیه السلام معرفی شده و درباره ایشان آمده است: «إِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِإِبْرَاهِيمَ»؛ پس حضرت ابراهیم علیه السلام از آن جهت که راه حضرت نوح را ادامه داده، شیعه و پیرو حضرت نوح علیه السلام است.

۱- این سخن پیامبر اکرم ﷺ مربوط به روز اول بعثت است. از این کلام درمی یابیم خداوند که آگاه به همه امور است از شایستگی امام علی علیه السلام نیز خبر دارد و به پیامبر امر فرموده که ایشان را وزیر خود قرار دهد.

۲- بخشی از خطبه قاصعه.

۳- وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ لَهُمُ الْفَائِزُونَ. الدر المنثور، سیوطی، ذیل آیه «وَأُولَٰئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ».

۴- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج ۵، ص ۷۲۰.

۵- سوره بینه، آیه ۷.

۶- سوره صافات، آیه ۸۳.

در این دو حدیث بیندیشید و به سؤال‌های زیر پاسخ دهید :

– رسول خدا ﷺ : عَلَيَّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ^۱

– رسول خدا ﷺ : عَلَيَّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ^۲

۱- میان حدیث اول و حدیث ثقلین چه رابطه‌ای وجود دارد؟

۲- حدیث دوم چگونه با بحث عصمت، عدالت و علم امام ارتباط دارد؟

پاسخ به سؤالات شما

برخی می‌پرسند چرا با وجود همه تلاش‌هایی که پیامبر ﷺ در معرفی امیرمؤمنان و بیان فضائل ایشان در زمان‌ها و مکان‌های متعدد داشت، اما پس از وفات پیامبر ﷺ بسیاری از مردم، به خصوص رؤسای قبایل و بزرگان قوم کمتر به این حقیقت توجه کردند؟ پاسخ کوتاه آنکه : یکی از علت‌های این بی‌توجهی، افکار و اندیشه‌های باقی‌مانده از دوران جاهلیت قبل از اسلام بود، که به این آسانی از ذهن و فکر مردم خارج نمی‌شد. در جاهلیت، بزرگان قبایل بدون آنکه دارای فضیلت خاصی باشند صرفاً به این دلیل که رئیس قوم بودند، قدرت و ویژه‌ای داشتند و مردم آنان را بزرگ می‌شمردند و فضیلت‌هایی مانند علم، عدالت‌خواهی، جوانمردی، صداقت، پاکی و کرامت نفس، ارزش و جایگاهی نداشت. آنان حتی میان فرمان و دستور پیامبر و فرمان بزرگان قوم تفاوت چندانی قائل نبودند و در لحظات حساس و سرنوشت‌ساز، به جای فرمان خدا و پیامبر، به سوی فرمان بزرگان قوم خود متمایل می‌شدند. از این رو، رسول خدا ﷺ پیوسته فضائل امام علی (علیه السلام) را به آن مردم یادآوری می‌کرد شاید بزرگان قبایل و افراد هر قبیله به جای ارزش‌های جاهلی به رفتار و کردار امیرمؤمنان بیشتر توجه کنند و به مقابله با ایشان برخیزند.

بزرگان علم و دانش، مسلمان و غیرمسلمان، پس از بررسی شخصیت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) با شگفتی مشاهده کرده‌اند که فضایی در آن امام است که به سختی در یک فرد، جمع می‌شود. آن امام در میدان جنگ شجاع‌ترین؛ در محراب عبادت، عابدترین؛ در مقام قضاوت، دقیق‌ترین؛ در کلاس درس، عالم‌ترین؛ در بلاغت و زیبایی سخن، بلیغ‌ترین و در عرصه حکمرانی، عادل‌ترین است.^۳

آن حضرت، همانند رسول خدا ﷺ همه فضائل الهی را در خود جمع کرده بود و تمام ویژگی‌هایی

۱- امالی، طوسی، ج ۱، ۲۸، المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۳۴.

۲- امالی، صدوق، ص ۸۹، المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۳۵.

۳- جاذبه و دافعه علی (علیه السلام)، استاد مطهری، ص ۱۰ از مقدمه.

را که یک رهبر جامعه باید داشته باشد، دارا بود. در اینجا به دو مورد از فضائل و ویژگی‌های آن حضرت اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم:

۱- عدالت بی‌مانند

امام علی علیه السلام پس از ۲۵ سال کنار گذاشته شدن از حق خلافت، آن گاه که با درخواست عمومی مردم و اصرار آنها بر قبول خلافت حجت را بر خود تمام دید به صحنه آمد. ایشان از همان آغاز با الگو قرار دادن سیره و روش پیامبر صلی الله علیه و آله مبارزه با تبعیض و نابرابری و برقراری عدالت را، سرلوحه کار خود قرار داد. آن حضرت در همان روزهای آغازین حکومتش به مسجد رفت و این گونه برای مردم سخنرانی کرد: «... ای مردم، گروهی بیش از حق خود از بیت‌المال و اموال عمومی برداشته‌اند و جیب خود را انباشته‌اند و ملک و باغ خریده‌اند... اینان در حقیقت ننگ دنیا و عذاب آخرت را خریده‌اند؛ اما بدانید که من حق مردم مظلوم را از اینان بازمی‌ستانم و از این پس سهم همه مسلمانان را از بیت‌المال به طور مساوی خواهم داد».^۱

فردای آن روز، پس از پرداخت هزینه‌های عمومی کشور از بیت‌المال، باقی‌مانده آن را میان مردم به طور مساوی تقسیم کرد. محرومان خوشحال شدند؛ اما عده‌ای که دوره‌های قبل دریافت‌های ویژه و کلان داشتند، اعتراض کردند.^۲

ایشان در سخنرانی فرمودند: «سوگند به خدا، اگر همه دنیا را [با تمام وسعتش] به من بدهند تا به اندازه گرفتن پوست جو از دهان موری، خدا را نافرمانی کنم، نخواهم کرد».^۳

۲- علم بی‌کران

همان‌طور که گفتیم، یکی از ابعاد شگفت‌انگیز شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام، علم و معرفت وی بود. ایشان در جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، دین‌شناسی، حکومت و کشورداری، نظام اجتماعی و اقتصادی، اخلاق و فضیلت و سایر موضوعات مورد نیاز هدایت و سعادت انسان، سخن گفته و ما را راهنمایی کرده است.

۱- ادامه سخنرانی چنین است: «عده‌ای در مقام اعتراض می‌گویند علی بن ابی‌طالب ما را از حق‌مان محروم کرد؛ هرکس در گذشته از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده یا به اسلام خدمتی کرده، پاداشش با خداست [این سوابق درخشان سبب نخواهد شد که میان آنان و دیگر مسلمانان تبعیض قائل شویم و به آنها امتیاز بیشتر بدهیم]... هرکس امروز دعوت خدا و رسولش را بپذیرد و حقانیت ما را تصدیق کند و در دین ما داخل شود و به سوی قبیله ما نماز بخواند، یک مسلمان است و با سایر مسلمانان برابر است. بیت‌المال هم که مال همه مسلمانان است، به طور مساوی بین همه تقسیم خواهد شد و از این لحاظ هیچ‌کس را بر دیگری امتیازی نیست. آری، هرکس که متقی‌تر باشد، نزد خدا گرامی‌تر است و پرهیزکاران در قیامت بهترین پاداش را خواهند داشت؛ اما خدا دنیا را پاداش پرهیزکاران قرار نداده است. اجر و پاداش اخروی برای آنها بسی نیکوتر است... (شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۷، ص ۳۷؛ بحارالانوار، مجلسی، ج ۳۲، ص ۲۷).

۲- یکی از معترضین می‌گفت: «چگونه همه ما را در یک مرتبه قرار داده و امتیازات را به کلی نادیده گرفته‌ای؟ به من و این مرد که تا مدتی پیش غلام من بود به یک اندازه از بیت‌المال داده‌ای، آیا این انصاف است؟».

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

کتاب «نهج البلاغه»^۱ که بخشی از سخنرانی‌ها، نامه‌ها و پند و اندرزهای ایشان را در خود جای داده، حکایتگر این دانش بی‌مانند است. دانشمندان بزرگ جهان اسلام از زمان تدوین این کتاب تاکنون، در موضوعاتی که ذکر شد، همواره از این کتاب بهره‌مند شده‌اند.

برخی دیگر از دانشمندان هم برای استفاده بیشتر مردم از این کتاب، بر آن شرح‌ها نوشته‌اند تا مردم به نکات دقیق و عمیق این کتاب بیشتر پی ببرند.^۲

ابن ابی‌الحدید که از اندیشمندان اهل سنت است، شرح مفصلی بر نهج البلاغه نوشته که امروزه در چندین جلد، چاپ شده است. وی در مقدمه کتاب خود می‌گوید: «به حق، سخن علی را از سخن خالق (قرآن) فروتر و از سخن مخلوق (دیگر انسان‌ها) برتر خوانده‌اند...»^۳.

وی در شرحی که بر خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه نوشته است، می‌گوید: «قسم می‌خورم به کسی که همه امت‌ها به او قسم می‌خورند، که پنجاه سال است این خطبه را مطالعه می‌کنم و در این پنجاه سال، بیش از هزار مرتبه آن را خوانده‌ام، و تاکنون هیچ بار آن را نخوانده‌ام مگر آنکه در جان من شگفتی و بیداری عمیقی ایجاد کرده است. چقدر خطبا و موعظه‌کنندگان درباره مرگ و آخرت خطبه خوانده‌اند! و من چقدر خطبه‌های آنان را خوانده و در آن تأمل کرده‌ام! اما تاکنون هیچ کدام از آنها تأثیر این خطبه را در جان من ایجاد نکرده است...»^۴.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) جز نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد کسی دیگر شاگردی نکرده بود. در حقیقت، دانش ایشان متصل به دانش پیامبر بود و دانش پیامبر نیز از وحی الهی سرچشمه می‌گرفت. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در همین باره فرمود:

أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ	من شهر علم هستم
وَعَلَيَّْ بَابُهَا	و علی در آن است.
فَمَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ	هرکس این علم را بخواهد
فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا	باید از در آن وارد شود.

تفکر در حدیث

این حدیث شریف، دربردارنده پیام‌های متعددی است. با تفکر در آن، سه پیام آن را به دست آورید.

۱- نهج البلاغه توسط سید رضی در قرن چهارم هجری قمری، مدون شد. وی کتاب‌های حدیثی و تاریخی زمان خود را که سخنان امیرالمؤمنین در آنها بود، گرد آورد و گزیده‌ای از آن سخنان را در یک کتاب قرار داد و آن را «نهج البلاغه» نامید. سایر سخنان امیرالمؤمنین که حجمی بیش از نهج البلاغه دارد و در سایر کتاب‌های تاریخی و حدیثی موجود بوده، در سال‌های اخیر در مجموعه‌ای به نام «موسوعه امیرالمؤمنین» گرد آمده و در اختیار پژوهندگان قرار گرفته است.

۲- در میان شرح‌های فارسی، می‌توان شرح استاد محمدتقی جعفری و شرح آیت‌الله مکارم شیرازی را نام برد.

۳- مقدمه شرح ابن ابی‌الحدید بر نهج البلاغه.

۴- شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۱، صص ۱۵۳ - ۱۵۲.

۵- شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۸۱ و امام‌شناسی، سید محمد حسین حسینی‌تهرانی، ج ۱۱، ص ۶۱.

امیرمؤمنان علی علیه السلام خود می فرمود: «هرگاه از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال می کردم، پاسخ مرا می داد و اگر در حضورش سکوت می کردم، ایشان پیشگام می شد و از دانش خود مرا بهره مند می ساخت»^۱.
بدین ترتیب، امیرالمؤمنین به دانش بی مانندی رسید که هرکس در هر موردی از ایشان سؤال می پرسید، ایشان بی درنگ و در کمال درستی پاسخ می داد.

بیشتر بدانیم

حل فوری یک مشکل

نقل کرده اند که سه نفر در تقسیم ۱۷ شتر اختلاف داشتند. اولی $\frac{1}{3}$ ، دومی $\frac{1}{3}$ و سومی $\frac{1}{4}$ شترها را مالک بودند. اما هرطور تقسیم می کردند که کسری نیاید، ممکن نبود. با امیرالمؤمنین علیه السلام در میان گذاشتند. ایشان در همان موقع فرمود: «آیا مایلید که من یک شتر به شترهایتان اضافه کنم؟» گفتند: «آری، چرا مایل نباشیم؟». پس امام، شتری بر شترها افزود و تعداد شترها به ۱۸ رسید. آنگاه ۹ شتر را که $\frac{1}{3}$ شترها بود به اولی داد. سپس ۶ شتر را که $\frac{1}{3}$ شترها می شد، سهم نفر دوم قرار داد. به نفر سوم هم که سهمش $\frac{1}{4}$ شترها بود، ۲ شتر داد؛ و یک شتر باقی مانده را خودش برداشت.^۲

وقتی یک نویسنده مسیحی عاشق امام علی علیه السلام می شود!

«جرج جرداق (۲۰۱۵-۱۹۳۱)»، نویسنده و شاعر معاصر لبنانی است. وی که یک فرد مسیحی است. چنان شیفته شخصیت امام علی علیه السلام می شود که پنج جلد کتاب درباره آن حضرت می نویسد. جلد اول آن «امام علی، صدای عدالت انسانی» نام دارد. وی در این کتاب می نویسد: «ای دنیا، چه می شد اگر همه توان خود را گرد می آوردی و در هر روزگار یک «علی» با آن قلب و زبان عنایت می کردی». جمله پشت جلد کتاب جرج جرداق مسیحی این بود:

O'Ali,

If I say you're superior to Jesus Christ, my religion cannot accept it! If I say he's superior to you, my conscience won't accept it! I don't say you're God!... So, tell us yourself, o'Ali: Who are you?!

«ای علی!

اگر بگویم تو از مسیح بالاتری، دینم نمی پذیرد!

اگر بگویم او از تو بالاتر است، وجدانم نمی پذیرد!

نمی گویم تو خدا هستی...!

پس خودت به ما بگو ای علی:

تو کیستی؟!»

جرج جرداق بر سر در خانه خود نوشته بود: «لَا فِتْنَةَ إِلَّا عَلِيٌّ لَا سَيْفَ إِلَّا ذُو الْفِقَارِ».

۱- المصنف فی الأحادیث و الآثار، ابوبکر بن ابی شیبہ، ج ۶، ص ۳۶۶.

۲- امام شناسی، سید محمد حسین حسینی تهرانی، ج ۱۱، صص ۳۰۶-۳۰۳.



وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يُقَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ
 إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَءَاتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ
 أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿٢٠﴾ يَقَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ
 الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا
 خُسْرَىٰ ﴿٢١﴾ قَالُوا يَمُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا
 لَنَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا ۖ فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا
 دُخِلُونَ ﴿٢٢﴾ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ
 عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ ۖ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَانْكُرْ
 غُلِبُونَ ۖ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا ۖ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٣﴾
 قَالُوا يَمُوسَىٰ إِنَّا لَنَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا ۖ فَادْهَبْ
 أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هُنَا قَاعِدُونَ ﴿٢٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي
 لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَآخِي ۖ فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ
 الْفَاسِقِينَ ﴿٢٥﴾ قَالَ فَإِنَّهَا مُّحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً
 يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ ۖ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٢٦﴾

و هنگامی که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، نعمت‌هایی را که خدا به شما داده است به یاد آورید، آن‌گاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را حاکم قرار داد و چیزهایی [نعمت‌ها] به شما داد که به هیچ‌یک از جهانیان نداده بود. ﴿۲۰﴾

ای قوم به زمین مقدس و پاک در آید؛ آن زمینی که خدا برای شما مقرر نموده است، و [از ترس ستمکاران] در پیکار با آنان به پشت خود رو برنگردانید و نگرینید که زیان کار می‌شوید ﴿۲۱﴾

گفتند: ای موسی در آن سرزمین گروهی زورمند و سلطه‌گر وجود دارند و ما هرگز در آن سرزمین در نیایم تا آنکه ایشان از آنجا بیرون روند، پس اگر آنان از آن سرزمین بیرون روند ما وارد خواهیم شد. ﴿۲۲﴾

دو مرد از کسانی که از مخالفت با خدا بیمناک بودند و خدا هم به ایشان نعمت ارزانی داشته بود، به قوم موسی گفتند: بر مردم آن سرزمین از دروازه [بتازید] و وارد شوید، که اگر از آنجا وارد شوید قطعاً شما [بر آنان] غالب و چیره خواهید بود، و فقط بر خدا توکل و اعتماد نمایید اگر شما ایمان دارید. ﴿۲۳﴾

[بنی اسرائیل] گفتند: ای موسی ما هرگز در آن سرزمین در نیایم تا آن‌گاه که آنان در آن هستند، پس تو با پروردگارت بروید و [با آنان] بجنگید، ما در اینجا نشستیم. ﴿۲۴﴾ موسی گفت: پروردگارا من برای انجام دادن فرمان تو، جز اختیار خود و برادرم (هارون) را مالک و دارا نیستم، پس میان ما و این قوم نافرمان داوری کن و ما را در انجام فرمان خود یاری رسان. ﴿۲۵﴾

[خدا به موسی] فرمود: اینک چنین مقرر کردیم که بنی اسرائیل مدت چهل سال از ورود به آن سرزمین محروم باشند آنان در طول این مدت بر روی زمین سرگردان خواهند بود؛ نه چون شهرنشینان در شهری استقرار می‌یابند و نه چون صحرانشینان در بیابان زندگی می‌گذرانند. این کیفر آنان است، پس بر این تمردپیشگان، از اینکه کیفر الهی را می‌چشند، اندوه مخور. ﴿۲۶﴾



درس هفتم

وضعیت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان، پس از رحلت رسول خدا ﷺ

دانستیم که مسئولیت ولایت و حکومت رسول خدا ﷺ، پس از ایشان نیز ادامه می‌یابد و براساس تدبیر حکیمانه خداوند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امامان معصوم از نسل ایشان جانشینی رسول خدا ﷺ را برعهده گرفتند و از جانب خدا به ولایت و رهبری جامعه برگزیده شدند. البته پس از رحلت رسول خدا ﷺ حوادثی پیش آمد که باعث دور افتادن مردم از رهبری و هدایت امامان معصوم (علیهم السلام) شد. این مسئله، شرایط و اوضاع اجتماعی خاصی را در جامعه آن روز پدید آورد.

اکنون می‌خواهیم اوضاع فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان پس از رسول خدا ﷺ و نحوه برخورد مسلمانان با امامان (علیهم السلام) را بررسی کنیم.

در آیه شریفه زیر بیندیشید و به سؤالات پاسخ دهید :

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ إِنْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ^۱

و محمد نیست، مگر رسولی که پیش از او رسولان دیگری بودند. پس اگر او بمیرد یا کشته شود، آیا شما به گذشته [و آیین پیشین خود] بازمی گردید؟ و هرکس به گذشته بازگردد، به خدا هیچ گزند و زبانی نرساند و خداوند به زودی سپاسگزاران را پاداش می دهد.

- ۱- خداوند چه هشداری به مردم زمان پیامبر می دهد؟
- ۲- آیا خطر بازگشت به ارزش های دوران جاهلیت فقط اختصاص به زمان پیامبر دارد؟
- ۳- به نظر شما، سپاسگزاران واقعی نعمت رسالت، چه کسانی اند؟

خلاصه ای از رخداد های عصر امامان علیهم السلام

پس از رحلت رسول خدا ﷺ حوادثی رخ داد که رهبری امت را از مسیری که پیامبر ﷺ برنامه ریزی کرده و بدان فرمان داده بود، خارج کرد و در نتیجه، نظام حکومت اسلامی که بر مبنای «امامت» طراحی شده بود، تحقق نیافت و امامان معصوم علیهم السلام با وجود حضور در جامعه، فاقد قدرت و امکانات لازم برای اجرای همه جانبه مسئولیت های خود شدند. فقط در یک دوره کوتاه چهار سال و نه ماهه، اداره حکومت به امام علی علیهم السلام رسید و آن حضرت، در همین دوره کوتاه و با وجود مشکلات و جنگ هایی که با عهدشکنان و دشمنان داخلی داشتند، عالی ترین نمونه حکومت را عرضه کرد.

اما طولی نکشید که حکومت به دست بنی امیه افتاد. آنان کسانی بودند که سرسختانه با پیامبر اکرم ﷺ مبارزه می کردند و فقط هنگامی تسلیم شدند که پیامبر اکرم ﷺ شهر مکه را فتح کرد و آنان راهی جز تسلیم و اطاعت نداشتند. ابوسفیان که رهبری مشرکان را برعهده داشت، حدود دو سال قبل از رحلت پیامبر ﷺ به ناچار تسلیم شد و به ظاهر، اعلام مسلمانی کرد. پسر او، معاویه، که جنگ صفین را علیه امیرالمؤمنین علیهم السلام به راه انداخت، در سال چهل و هجری با بهره گیری از ضعف و سستی یاران امام حسن علیهم السلام، حکومت مسلمانان را به دست گرفت و خلافت رسول خدا ﷺ را به سلطنت تبدیل کرد.

معاویه، برخلاف تعهدی که به مسلمانان داده بود، یزید را جانشین خود قرار داد؛ یزید هر کار زشت

۱- سورة آل عمران، آیه ۱۴۴.

و ناپسندی را انجام می‌داد؛ احکام خداوند، مانند نماز را به بازی و سُخره می‌گرفت، آشکارا شراب می‌خورد، سگ‌بازی و میمون‌بازی، می‌کرد و با همان سگ و میمون، وارد مجالس می‌شد و آنها را کنار دست خود می‌نشاند. وی، نوۀ گرامی پیامبر ﷺ، امام حسین ﷺ و فرزندان و یارانش را با وضع هولناکی به شهادت رساند و خانوادهٔ ایشان را که از نوادگان پیامبر ﷺ بودند، به عنوان اسیر، در شهرها گرداند.



فیلم (۱): روزی که یزید به سوگ بوزینه اش نشست!

فعالیت کلاسی (۱)

با همفکری دوستان خود بگوئید چه عواملی باعث شد که بعد از گذشت پنجاه سال از وفات پیامبر، نوۀ ایشان یعنی امام حسین ﷺ این گونه توسط امت پیامبر به شهادت برسد؟

.....

.....

امیرالمؤمنین علی ﷺ، در سخنرانی‌های متعدد، بارها مسلمانان را نسبت به ضعف و سستی‌شان در مبارزه با حکومت بنی‌امیه بیم می‌داد^۱ و می‌فرمود: «سوگند به خداوندی که جانم به دست قدرت اوست، آن مردم [شامیان] بر شما پیروز خواهند شد؛ نه از آن جهت که آنان به حق نزدیک‌ترند، بلکه به این جهت که آنان در راه باطلی که زمامدارشان می‌رود شتابان فرمان او را می‌برند و شما در حق من بی‌اعتنایی و کندی می‌کنید. این مطلب، قلب انسان را به درد می‌آورد که آنها در مسیر باطل خود این چنین متحدند، و شما در راه حق این گونه متفرق و پراکنده‌اید»^۲.

آن حضرت آیندهٔ سربلندی از دستورات امام و اختلاف و تفرقه میان مسلمانان را که موجب سوار شدن بنی‌امیه بر تخت سلطنت بود؛ می‌دید و آنان را از چنین روزی بیم می‌داد:

«به خدا سوگند، بنی‌امیه چنان به ستمگری و حکومت ادامه دهند که حرامی باقی نماند جز آنکه حلال شمارند ... تا آنکه در حکومتشان دو دسته بگیرند: دسته‌ای بر دین خود که آن را از دست داده‌اند و دسته‌ای برای دنیای خود که به آن نرسیده‌اند»^۳.

پس از سقوط بنی‌امیه، حکومت به دست بنی‌عباس افتاد. آنان با اینکه خود را از عموزادگان پیامبر ﷺ می‌دانستند و به نام اهل بیت، قدرت را از بنی‌امیه گرفته بودند، روش سلطنتی بنی‌امیه را ادامه دادند و در ظلم و ستم به اهل بیت پیامبر ﷺ از چیزی فروگذار نکردند، به گونه‌ای که اگر تحول معنوی و فرهنگی

۱- برخی از این سخنرانی‌ها در کتاب «نهج البلاغه» آمده است. از جمله در خطبه‌های ۹۸، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸ و ۱۶۶.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۷.

۳- نهج البلاغه، قسمتی از خطبه ۹۸ (حفظ کردن عین سخنان امیرالمؤمنین ضروری نیست).

ایجاد شده در عصر پیامبر ﷺ و دو میراث گران قدر آن حضرت - قرآن کریم و ائمه اطهار ﷺ - نبود، جز نامی از اسلام باقی نمی ماند.^۱

مشکلات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی پس از رسول خدا ﷺ
مهم ترین چالش های عصر ائمه ﷺ که نتیجه دوری از راه و رسم ترسیم شده از سوی پیامبر و جانشینان ایشان بود، عبارت بودند از:

۱- ممنوعیت نوشتن احادیث پیامبر اکرم ﷺ

پس از رحلت رسول خدا ﷺ، سفارش آن حضرت به نوشتن سخنانش^۲ نادیده گرفته شد و هرگونه نوشتن احادیث آن حضرت ممنوع شد. به همین جهت، کسانی که به این احادیث علاقه مند بودند، فقط می توانستند آنها را به حافظه بسپارند و از این طریق به دیگران منتقل کنند. این کار، نتایج نامطلوبی داشت؛ از جمله اینکه:

الف) احتمال خطا در نقل احادیث افزایش یافت و امکان کم و زیاد شدن عبارت ها یا فراموش شدن اصل حدیث فراهم شد.

ب) شرایط مناسب برای جاعلان حدیث پیش آمد و آنان براساس غرض های شخصی به جعل یا تحریف حدیث پرداختند، یا به نفع حاکمان ستمگر از نقل برخی احادیث خودداری کردند.

ج) بسیاری از مردم و محققان از یک منبع مهم هدایت بی بهره ماندند و به ناچار، سلیقه شخصی را در احکام دینی دخالت دادند و گرفتار اشتباهات بزرگ شدند.

با اینکه سال ها بعد، منع نوشتن حدیث پیامبر ﷺ برداشته شد و حدیث نویسی رواج یافت، اما به دلیل عدم حضور اصحاب پیامبر ﷺ در میان مردم، به دلیل فوت یا شهادت، احادیث زیادی جعل یا تحریف شد، به طوری که احادیث صحیح از غلط به سادگی قابل تشخیص نبود.

نکته مهم: البته این اوضاع نابسامان حدیث، تا حدود زیادی برای پیروان ائمه پیش نیامد؛ زیرا ائمه ﷺ احادیث پیامبر را حفظ کرده بودند و شیعیان، این احادیث را از طریق این بزرگواران که انسان هایی معصوم و به دور از خطا بودند و سخنانشان مانند سخنان رسول خدا ﷺ معتبر و مورد اطمینان بود، به دست آوردند.

دانش تکمیلی

اگر می خواهید اطلاعات بیشتری درباره علت ممنوعیت نگارش احادیث پیامبر ﷺ و زمان پایان یافتن این ممنوعیت کسب کنید، به بخش «دانش تکمیلی» سایت گروه قرآن و معارف مراجعه کنید.

۱- برای مطالعه بیشتر به کتاب های فروغ ابدیت و فروغ امامت از آیت الله جعفر سبحانی و نقش ائمه در احیای دین از علامه عسکری مراجعه کنید.

۲- تدریب الراوی، سیوطی، ج ۲، ص ۶۶.

۲- تحریف در معارف اسلامی و جعل احادیث

برخی از عالمان وابسته به بنی امیه و بنی عباس و گروهی از علمای اهل کتاب (یهودی و مسیحی) مانند کعب الاحبار که ظاهراً مسلمان شده بودند، از موقعیت و شرایط پرکناری امام معصوم استفاده کردند و به تفسیر و تعلیم آیات قرآن و معارف اسلامی، مطابق با افکار خود و موافق با منافع قدرتمندان پرداختند. برخی از آنها در مساجد می نشستند و داستان‌های خرافی دربارهٔ پیامبران برای مردم نقل می کردند. این مطالب به کتاب‌های تاریخی و تفسیری راه یافت و سبب گمراهی بسیاری از مسلمانان شد.

فیلم (۲): نمونه‌ای از یک تحریف



بیشتر بدانیم

نمونه‌ای از احادیث مجعول

کعب الاحبار از علمای یهودی تازه مسلمان بود که در زمان خلیفه سوم به مقام قضاوت رسید. او پس از آن به دربار معاویه و امویان راه یافت و توجیه گر ثروت اندوزی و غارتگری آنان شد.

به عنوان نمونه، روزی یکی از همین حاکمان که گنجینه‌های بزرگ طلا فراهم کرده بود، از او پرسید: «اگر کسی زکات واجب طلا و نقره خود را داده باشد، آیا واجب است کار دیگری هم انجام دهد؟» وی گفت: «حتی اگر تک تک آجرها [ی خانه‌اش] هم از طلا و نقره باشد، هیچ چیز دیگری بر او واجب نیست». ابوذر، صحابی بزرگ پیامبر ﷺ که در آن مجلس حاضر بود و می دید که چگونه فردی بیگانه با ارزش‌های اسلام، به نام اسلام از ثروت اندوزان دفاع می کند، از شدت خشم و بدون ترس از حاکم، فریاد برآورد:

«ای کافر! تو را با احکام مسلمانان چه کار؟ آیا سخن خداوند راست‌تر از سخن تو نیست که می فرماید: آنان که زر و سیم می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند، به عذابی دردناک بشارتشان ده»^۱؟

همین کعب الاحبار، به دستور معاویه احادیثی جعل کرد که نشان دهد سرزمین شام که محل حکومت معاویه بود، از سرزمین مکه و مدینه نزد خداوند برتر است؛ مثلاً نقل می کرد: «محبوب‌ترین سرزمین‌ها در پهنه زمین، نزد خداوند، شام است»^۲.

همچنین نقل می کرد که «خداوند نهم خیر و برکت خود را در شام قرار داده و یک جزء باقی مانده را در تمام نقاط زمین تقسیم کرده است»^۳.

۱- سورة توبه، آیه ۳۴.

۲- مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۷، ص ۳۶.

۳- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، ج ۱، ص ۱۱۰، چاپ دمشق.

۴- همان، ص ۱۴۷.

۳- ارائه الگوهای نامناسب

عموم مردم در اعتقادات و عمل خود، دنباله‌روی شخصیت‌های برجسته جامعه هستند و آنها را اسوه قرار می‌دهند. در زمانی که رسول خدا ﷺ اسوه مردم بود، انسان‌های آزاده، با ایمان و شجاعی چون امام علی (علیه السلام)، مقداد، عمار، ابوذر و سلمان تربیت شدند، اما هرچه که جامعه از زمان پیامبر ﷺ فاصله می‌گرفت، حاکمان وقت تلاش می‌کردند که شخصیت‌های اصیل اسلامی، به خصوص اهل بیت پیامبر ﷺ را در انزوا قرار دهند و افرادی را که در اندیشه و عمل و اخلاق از معیارهای اسلامی دور بودند، به جایگاه برجسته برسانند و آنها را راهنمای مردم معرفی کنند.

۴- تبدیل حکومت عدل نبوی به سلطنت

پس از گذشت مدتی از رحلت رسول خدا ﷺ، جاهلیت با شکلی جدید وارد زندگی اجتماعی مسلمانان شد. شخصیت‌های باتقوا، جهادگر و مورد احترام و اعتماد پیامبر ﷺ منزوی شدند و طالبان قدرت و ثروت جایگاه و منزلت یافتند.

حاکمان بنی امیه و بنی عباس نیز، به تدریج مسیر حکومت را عوض کردند و برای خود و اطرافیان‌شان کاخ‌های بزرگ و مجلل ساختند و خزائن خود را از جواهرات گران قیمت انباشته کردند. این تغییر مسیر، جامعه مؤمن و فداکار عصر پیامبر اکرم ﷺ را به جامعه‌ای راحت طلب، تسلیم و بی توجه به سیره و روش پیامبر اکرم ﷺ تبدیل کرد. این تغییر فرهنگ، سبب شد که ائمه اطهار (علیهم السلام) با مشکلات زیادی روبه‌رو شوند و نتوانند مردمان آن دوره را با خود همراه کنند.

فعالیت کلاسی (۲)

به نظر شما آگاهی از اوضاع اجتماعی و فرهنگی عصر ائمه (علیهم السلام) چه فوایدی برای زندگی امروز ما دارد؟

بیشتر بدانیم

معاویه، پس از فتح شام در زمان خلیفه دوم به فرمانروایی شام گماشته شد و مردم شام اسلام را از او آموختند. او در مدت ۲۳ سال نبوت پیامبر اکرم ﷺ ۲۱ سال آن را به مبارزه با اسلام و دشمنی با پیامبر سپری کرد و در جنگ‌های متعدد علیه مسلمانان، به همراه پدرش ابوسفیان و مادرش هند جگرخوار، جزء فرماندهان جنگ بود. بعد از رسیدن به قدرت در شام، اولین حاکمی در اسلام بود که برای خود کاخ ساخت و بر تخت نشست و تاج بر سر نهاد. گویند هزینه کاخ او به اندازه ۱۸ مرکب بار طلا بوده است. ظرف‌های کاخ معاویه از طلا و نقره بود، لباس‌های حریر می‌پوشید و بر اسبی که زین آن طلاکاری شده بود، می‌نشست. خانواده‌اش نیز لباس‌های زربافت می‌پوشیدند. در یکی از سفرهایش به مدینه، ۱۵ مرکب بار رواندازهای

ارغوانی‌رنگ در پیاش روان بودند که بر هر یک کنیزی نشسته بود. وقتی اشراف و سران مدینه نزد وی آمدند، به هریک از آنها ۱۰ تا ۱۰۰ دست از جامه‌های مخصوص خود را بخشید. او همواره شراب می‌نوشید و شترهای ویژه‌ای برای حمل شراب داشت. یکی از سرگرمی‌های او دعوت از زنان آوازخوان و شنیدن آوازهای آنان بود. هنگامی که خبر شهادت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را شنید، بر تخت تکیه زده بود، با شنیدن این خبر به سرعت نشست و گفت: کنیز! آواز بخوان که امروز چشمم روشن شد.^۱

اندیشه و تحقیق

- ۱- چه مسائلی زمینه را برای ورود جعل و تحریف به احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آماده کرد؟
- ۲- تفاوت‌های اساسی حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس با رهبری پیامبر (صلی الله علیه و آله) چه بود؟

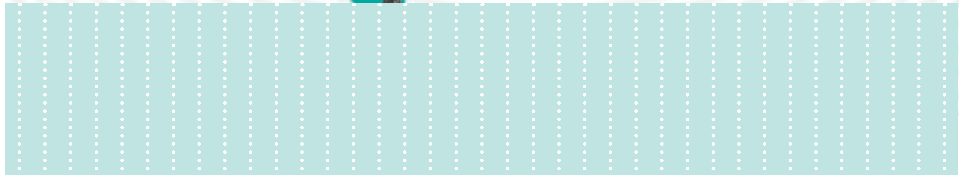
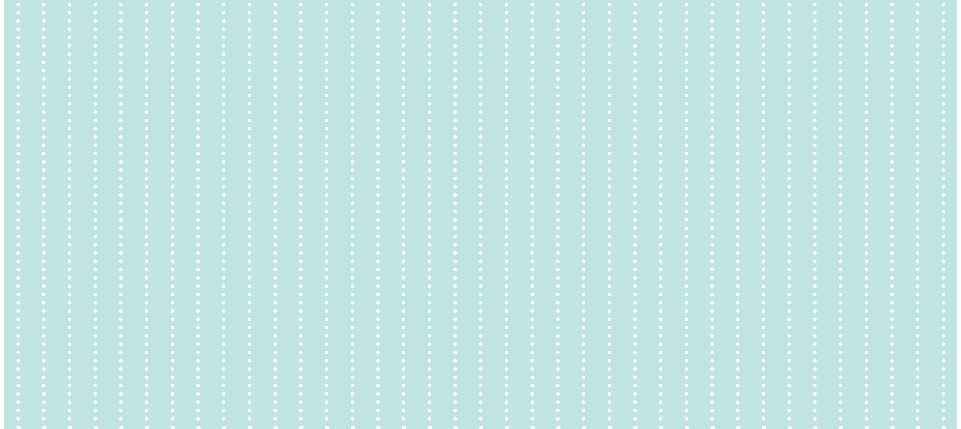
پیشنهادهای

با مطالعه یکی از کتاب‌های زیر عواملی که سبب حاکمیت کسانی چون معاویه و یزید بر مسلمانان شد را استخراج کنید و در کلاس گزارش دهید.

الف) حماسه حسینی، استاد شهید مرتضی مطهری

ب) تاریخ سیاسی ائمه (علیهم السلام)، جواد محدثی

۱- احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، محمد بن احمد مقدسی، ص ۱۶۰؛ مروج الذهب، مسعودی، ج ۳، صص ۳۱-۱۵ و ج ۱، صص ۳۳۳ تا ۳۳۶؛ الغدير، علامه امینی، ج ۱، ص ۲۵۸.



وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ
 الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا
 عِبْدِينَ ﴿٧٣﴾ وَلَوْ طَآءَتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ
 الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبِيثَ ۖ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ
 فَسِيقِينَ ﴿٧٤﴾ وَادْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٧٥﴾
 وَنوحًا إِذْ نَادَىٰ مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ
 مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾ وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ
 كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا ۖ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ
 ﴿٧٧﴾ وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ
 فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ﴿٧٨﴾ فَفَهَّمْنَاهَا
 سُلَيْمَانَ ۖ وَكُلًّا ءَاتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا ۖ وَسَخَّرْنَا مَعَ
 دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ ۖ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ﴿٧٩﴾ وَعَلَّمْنَاهُ
 صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لَتُحَصِّنَكُمْ مِنَ بَأْسِكُمْ ۖ فَهَلْ أَنْتُمْ
 شَاكِرُونَ ﴿٨٠﴾ وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ
 إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَرَكَنَا فِيهَا ۖ وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمِينَ ﴿٨١﴾

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند، و به ایشان انجام کارهای نیک و برپایی نماز و پرداخت زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند. ﴿۷۳﴾
و به لوط حکومت و دانش عطا کردیم و او را از دیاری که مردمش آن کارهای پلید [هم جنس بازی] را می کردند، رهایی بخشیدیم. به راستی آنان مردمانی منحرف و بد بودند. ﴿۷۴﴾

و او را در رحمت خود داخل کردیم، زیرا او از شایستگان بود. ﴿۷۵﴾
و [ای پیامبر] نوح را یاد کن، آن گاه که پیش از این ما را ندا داد، ما هم دعای او را اجابت کردیم و وی و خاندانش [به جز همسر و یک پسرش] از آن اندوه بزرگ رهایی بخشیدیم. ﴿۷۶﴾

و او را بر مردمی که آیات ما را دروغ می انگاشتند، پیروز کردیم. آنان چون مردمانی فاسد و تبهکار بودند، همگی شان را غرق کردیم. ﴿۷۷﴾
و داود و [فرزندش] سلیمان را یاد کن، آن گاه که درباره حکم کشتزاری که شبانه گوسفندان مردم در آن چریده بودند، داوری می کردند و ما شاهد داوری آنان بودیم. ﴿۷۸﴾
پس ما حکم درست را به سلیمان تفهیم کردیم و ما هر دو را حکم و دانش عطا کردیم، و کوه ها و پرندگان را با داود به نیایش واداشتیم و ما انجام دهنده [این کار] بودیم. ﴿۷۹﴾
و به او فن زره سازی را که به سود شماست آموختیم، تا شما را از [خطرات] جنگتان حفظ کند. پس آیا شما سپاسگزار خواهید بود؟ ﴿۸۰﴾

و برای سلیمان تندباد را [رام ساختیم] که به فرمان او به سوی سرزمینی که در آن برکت نهاده بودیم روان می شد، و ما به هر چیزی داناییم. ﴿۸۱﴾

در درس قبل با شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عصر ائمه اطهار علیهم‌السلام آشنا شدیم. در این درس می‌خواهیم بدانیم که :
امامان بزرگوار ما علیهم‌السلام در آن شرایط سخت چگونه مسئولیت‌های مربوط به مرجعیت دینی و ولایت ظاهری را به انجام رساندند؟
اقدامات ایشان چه تأثیری در جامعه اسلامی داشت؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام وقتی رفتار مسلمانان روزگار خود را مشاهده می کرد، با روشن بینی و درک عمیقی که از نتیجه رفتارها و وقایع داشت، سرنوشت و آینده نابسامان جامعه اسلامی را پیش بینی می کرد و در زمان های مختلف و در سخنرانی های متعدد، مسلمانان را نسبت به عاقبت رفتارشان بیم می داد.^۱ آن امام در یکی از سخنرانی ها، خطاب به مردم فرمود :

«به زودی پس از من، زمانی فرا می رسد که در آن زمان، چیزی پوشیده تر از حق و آشکارتر از باطل و رایج تر از دروغ بر خدا و پیامبرش نباشد. نزد مردم آن زمان، کالایی کم بهاتر از قرآن نیست، وقتی که بخواهد به درستی خوانده شود و کالایی رایج تر و فراوان تر از آن نیست، آنگاه که بخواهند به صورت وارونه و به نفع دنیا طلبان معنایش کنند. در آن ایام، در شهرها، چیزی ناشناخته تر از معروف و خیر و شناخته شده تر از منکر و گناه نیست».

امام پس از بیان اوضاع و احوال پس از خود و آگاه کردن مردم و هشدار به آنها فرمود :

«در آن شرایط، در صورتی می توانید راه رستگاری را تشخیص دهید که ابتدا پشت کنندگان به صراط مستقیم را شناسایی کنید و وقتی می توانید به عهد خود با قرآن وفادار بمانید که پیمان شکنان را تشخیص دهید؛ و آن گاه می توانید پیرو قرآن باشید که فراموش کنندگان قرآن را بشناسید».

آن گاه امیرمؤمنان، راه حل نهایی را بیان می کند و می فرماید :

«پس همه آنها را از اهلش طلب کنید. آنان اند که نظر دادن و حکم کردنشان، نشان دهنده دانش آنهاست، آنان هرگز با دین مخالفت نمی کنند و در دین اختلاف ندارند».^{۲،۳}

تفکر در حدیث

۱- با تأمل در سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام، سه مورد از نشانه های بازگشت مسلمانان به دوره جاهلیت را بیان کنید.

..... (الف)

..... (ب)

..... (ج)

۲- برای نجات از گمراهی و تشخیص راه حق، امیرالمؤمنین علیه السلام چه پیشنهادی به مردم می دهد؟

.....

۳- فکر می کنید مصداق پیشنهاد امام علی علیه السلام چه کسانی اند؟

.....

۱- برخی از این سخنرانی ها در نهج البلاغه، از جمله در خطبه های ۹۸، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۸ و ۱۶۷ آمده است.

۲- نهج البلاغه، قسمت هایی از خطبه ۱۴۷.

۳- حفظ کردن عین سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام ضروری نیست. فقط می توان سؤالاتی مشابه با فعالیت «تفکر در حدیث»، از این

سخنان طراحی کرد.

همان طور که در درس قبل خواندیم، به علت عدم توجه مسلمانان به هشدارهای امیرالمؤمنین علی (ع)، آنچه آن امام پیش بینی می کرد، به وقوع پیوست؛ بنی امیه بر مردم حاکم شدند و دنیای اسلام را تا حد زیادی به دوران جاهلیت بازگرداندند. با وجود این شرایط سخت و بحرانی، ائمه اطهار (ع) از پا ننشستند و به شکل های گوناگون با این حاکمان مبارزه کردند و در مقابل تفسیرهای غلط از اسلام و تحریف دین، آموزه های قرآن و سخنان واقعی پیامبر را در اختیار جامعه قرار دادند. تلاش و مجاهدت امامان را می توان در قالب مسئولیت های دوگانه مقام امامت بررسی کرد:

الف) اقدامات مربوط به مرجعیت دینی

۱- تعلیم و تفسیر قرآن کریم: در حالی که حاکمان زمان به افراد فاقد صلاحیت میدان می دادند تا قرآن را مطابق با اندیشه های باطل خود تفسیر کنند، امامان بزرگوار در هر فرصتی که به دست می آوردند، معارف این کتاب آسمانی را بیان می کردند و رهنمودهای آن را آشکار می ساختند. در نتیجه این اقدام، مشتاقان معارف قرآنی توانستند از این کتاب الهی بهره ببرند.

بیشتر بدانیم

نمونه های فراوانی از تفسیرهای ناروای افراد فاقد صلاحیت و اقدامات روشنگرانه ائمه اطهار (ع) در تاریخ نقل شده است که به یک مورد، اشاره می کنیم:

در زمان برخی از ائمه اطهار (ع) گروهی پیدا شدند که گمان می کردند خداوند جسم دارد. آنان برای اثبات اندیشه خود از بعضی عبارات قرآن نظیر «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ: دست خداوند بالای دست هایشان است»^۱ کمک می گرفتند.

امامان بزرگوار توضیح می دادند که آیات قرآن را با آیه های دیگر باید تفسیر کرد. قرآن کریم می فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ: هیچ چیزی مانند او [خدا] نیست»^۲؛ پس، نمی توان دستی مانند دست انسان ها برای خدا تصور کرد. در عربی «ید»، علاوه بر دست، به معنای «قدرت» هم به کار می رود. بنابراین، تفسیر آیه این است که قدرت خداوند از همه قدرت ها برتر است.

۲- حفظ سخنان و سیره پیامبر (ص): در درس قبل دیدیم که بعد از رحلت رسول خدا (ص)، نوشتن سخنان ایشان ممنوع شد و این ممنوعیت آثار زیان باری برای مسلمانان داشت. البته امیرالمؤمنین (ع) و حضرت فاطمه (ع) به این ممنوعیت توجه نکردند و سخنان پیامبر را به فرزندان و یاران خود آموختند و از آنان خواستند که این آموخته ها را به نسل های بعد منتقل کنند.

۱- سوره فتح، آیه ۱۰.

۲- سوره شوری، آیه ۱۱.



حدیث زنجیره طلایی

هنگامی که امام رضا (ع) به اجبار مأمون، از مدینه به مرو، پایتخت حکومت این خلیفه عباسی می‌رفت، در مسیر حرکت خود به نیشابور رسید. هزاران نفر از مردم به استقبال ایشان آمده بودند و گروه زیادی از آنان، قلم‌هایشان را آماده کرده بودند تا هرچه امام می‌گوید، بنویسند و برای خود و آیندگان نگه دارند. وقتی امام در جمع مردم قرار گرفت، به امام (ع) اصرار کردند تا برایشان سخن بگویند. امام به آنان فرمود:

«من از پدرم، امام کاظم (ع) شنیدم و ایشان از پدرش، امام صادق (ع) و ایشان از پدرش، امام باقر (ع) و ایشان از پدرش، امام سجاد (ع) و ایشان از پدرش، امام حسین (ع) و ایشان از پدرش، امام علی (ع) و ایشان از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: خداوند می‌فرماید:

كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي؛

کلمه لا اله الا الله قلعه محکم من است، هرکس به این قلعه محکم من وارد شود، از عذاب من در امان است».

پس از اندکی درنگ، امام (ع) فرمود:

بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا؛ اما به شرط‌های آن، و من از جمله شرط‌های آن هستم.^۱

مقصود امام (ع) این بود که توحید تنها یک لفظ و شعار نیست، بلکه باید در زندگی اجتماعی ظاهر شود و تجلی توحید در زندگی اجتماعی با ولایت امام که همان ولایت خداست، میسر می‌شود. شیوه بیان امام (ع) در نقل این حدیث نشان می‌دهد که چگونه احادیث رسول خدا (ص)، از امامی به امام دیگر منتقل می‌شده است. این حدیث، به جهت توالی و پشت سرهم آمدن اسامی پیشوایان معصوم در آن، به حدیث سلسله الذهب (یعنی زنجیره طلایی) مشهور است.

۳- تبیین معارف اسلامی متناسب با نیازهای نو: با گسترش سرزمین‌های اسلامی، سؤال‌های مختلفی در زمینه‌های احکام، اخلاق، افکار و نظام کشورداری پدید آمد. ائمه اطهار (ع) با اینکه با حاکمان زمان خود مخالف بودند، اما به دور از انزوا و گوشه‌گیری و با حضور سازنده و فعال، با تکیه بر علم الهی خود، درباره همه این مسائل اظهار نظر می‌کردند و مسلمانان را از معارف خود بهره‌مند می‌ساختند. ثمره این حضور سازنده، فراهم آمدن کتاب‌های بزرگ در حدیث و سیره ائمه اطهار (ع) در کنار سیره پیامبر (ص) و قرآن کریم است. در میان این کتاب‌ها می‌توان از کتاب «نهج البلاغه» از سخنان حضرت علی (ع) و کتاب «صحیفه سجاده» از دعا‌های امام سجاد (ع)، نام برد.

اولین قانون بازنشستگی

حکومت اسلامی در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) توسعه پیدا کرده بود و این مسئله موجب پدید آمدن شغل‌های زیادی در جامعه شده بود؛ در نتیجه روابط اقتصادی تغییر زیادی کرده و جامعه نیازمند قوانین جدیدی بود که متناسب با شرایط جدید باشد.

به عنوان نمونه، روزی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در حال گذر از کوچه پس کوچه‌های کوفه بود که نگاهش به پیرمردی افتاد که در گوشه‌ای نشسته و دست نیاز به سوی مردم بلند کرده است.

امام پرسید: این مرد کیست و چرا گدایی می‌کند؟ حاضران با بی‌اعتنایی گفتند: مسیحی است! امام (علیه السلام) فرمود: «تا وقتی توانایی داشت، از او کار کشیدید و اکنون که پیر شده و قدرت کار کردن ندارد او را به حال خود وا گذاشته‌اید؟! برعهده حکومت است که تا زنده است، هزینه او را بر عهده بگیرد. بروید از بیت‌المال به او مستمری بدهید».^۱

بدین ترتیب، برای اولین بار، امیرالمؤمنین (علیه السلام) «قانون بازنشستگی» را به عنوان یک وظیفه اسلامی پیشنهاد کرد و خودش هم به اجرا درآورد.

به هر ترتیب، تلاش ائمه (علیهم السلام) سبب شد که حقیقت اسلام برای جویندگان حقیقت پوشیده نماند و کسانی که طالب حقیقت‌اند بتوانند در میان انبوه تحریفات به تعلیمات اصیل اسلام دست یابند و راه حق را از باطل تشخیص دهند.

بررسی

در درس قبل با شرایط و مشکلات اجتماعی عصر ائمه (علیهم السلام) آشنا شدیم. اکنون توضیح دهید که اقدام این بزرگواران، پاسخ‌گوی کدام یک از مشکلات آن دوره بوده است؟

ب) مجاهده در راستای ولایت ظاهری

امامان بزرگوار، به دو علت با حاکمان زمان خود مبارزه می‌کردند:

اول، آنکه رهبری و اداره جامعه از جانب خداوند به آنان سپرده شده و لازم بود برای انجام دادن این وظیفه به پا خیزند و در صورت وجود شرایط و امکانات، حاکمان غاصب را برکنار کنند تا با تشکیل حکومتی بر مبنای اسلام راستین، قوانین دین را به اجرا درآورند و عدالت را برقرار سازند.

دوم، آنکه این حاکمان غاصب، قوانین اسلام را زیر پا می‌گذاشتند و به مردم ستم می‌کردند؛ امامان

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۵، ص ۶۶.

نیز وظیفه داشتند که براساس اصل امر به معروف و نهی از منکر با آنان مقابله کنند و مانع زیر پا گذاشتن قوانین اسلام شوند و از حقوق مردم دفاع نمایند.

اصول کلی امامان در مبارزه با حاکمان

امامان در مبارزه‌ای که با حاکمان جور داشتند، از اصولی پیروی می‌کردند که در اینجا برخی از آنها را بیان می‌کنیم:

۱- عدم تأیید حاکمان: امامان، هیچ‌یک از حاکمان غاصب عصر خویش را به عنوان جانشین رسول خدا ﷺ تأیید نمی‌کردند و این موضوع را به شیوه‌های مختلف به مردم اطلاع می‌دادند. آنان اگرچه تفاوت‌های اخلاقی و رفتاری حاکمان را در نظر می‌گرفتند و اگر حاکمی در موردی بر طبق دستور اسلام عمل می‌کرد، آن مورد را تأیید می‌کردند، اما در غصب خلافت و جانشینی رسول خدا ﷺ همه را یکسان می‌دیدند.

۲- معرفی خویش به عنوان امام بر حق: آن بزرگواران، همواره خود را به عنوان امام و جانشین بر حق پیامبر اکرم ﷺ معرفی می‌کردند؛ به گونه‌ای که مردم بدانند تنها آنها جانشینان رسول خدا و امامان بر حق جامعه‌اند.

به طور مثال، امام صادق علیه السلام در روز عرفة و در مراسم حج که جمعیت زیادی از مسلمانان از سراسر سرزمین‌های اسلامی حضور داشتند، در میان انبوه جمعیت، حق حکومت را از آن خود اعلام نمودند و فرمودند: «ای مردم! رسول خدا ﷺ امام و رهبر بود، پس از او علی علیه السلام و سپس حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی علیه السلام به ترتیب امام بودند و اکنون من امام هستم».^۱

۳- انتخاب شیوه‌های درست مبارزه: امامان، شیوه مبارزه با حاکمان را متناسب با شرایط زمان برمی‌گزیدند؛ به گونه‌ای که هم تفکر اسلام راستین باقی بماند، هم به تدریج، بنای ظلم و جور بنی امیه و بنی عباس سست شود و هم روش زندگی امامان علیهم السلام، به نسل‌های آینده معرفی گردد.

رفتار ائمه اطهار علیهم السلام در طول ۲۵۰ سال بعد از رحلت پیامبر ﷺ تا امامت امام عصر علیه السلام و غیبت ایشان، چنان مکمل یکدیگر است که گویی یک شخص می‌خواهد برای رسیدن به یک مقصد مسیری را بیماید، ولی مسیر یک دست نیست؛ گاهی هموار است و گاهی ناهموار، گاهی لغزنده و خطرناک است و گاهی دشوار! ولی همه این جاده با همه این اختلاف‌ها به یک هدف ختم می‌شود، به گونه‌ای که گویی یک انسان است که ۲۵۰ سال زندگی کرده است و در شرایط مختلف سیاسی و فرهنگی روش‌های مناسب را برگزیده و عمل کرده است.^۲

۱- اصول کافی، کلینی، ج ۴، ص ۴۶۶.

۲- برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به کتاب انسان ۲۵۰ ساله، حضرت آیت الله خامنه‌ای.

سیره و روش امام حسن علیه السلام در صلح با معاویه و سیره و روش امام حسین علیه السلام در قیام علیه یزید را با یکدیگر مقایسه کنید و بگویید :

به نظر شما اگر امام حسن علیه السلام در زمان حکومت یزید زندگی می کرد، با یزید بیعت می کرد؟ چرا؟

.....

البته خشونت و ستمگری حاکمان بنی امیه و بنی عباس در بیشتر این سال ها به گونه ای بود که اگر کسانی به عنوان پیرو و شیعه امامان شناخته می شدند به سختی آزار و اذیت می شدند و در بسیاری مواقع به شهادت می رسیدند. از این رو، ائمه اطهار علیهم السلام می کوشیدند آن بخش از اقدامات و مبارزات خود را که دشمن به آن حساسیت دارد، در قالب «تقیه» پیش ببرند؛ یعنی اقدامات خود را مخفی نگه دارند، به گونه ای که در عین ضربه زدن به دشمن، کمتر ضربه بخورند. از جمله این موارد، ارتباط میان امامان و یاران آنها در نقاط مختلف سرزمین اسلامی بود. امامان ما با مخفی نگه داشتن این ارتباط ها نمی گذاشتند حاکمان بنی امیه و بنی عباس، یاران صمیمی و قابل اعتماد و فداکار آنان را شناسایی کنند و به شهادت برسانند.

علی بن یقطين از اصحاب امام کاظم علیه السلام بود. وی دوره نوجوانی و جوانی خود را در عصر امام صادق علیه السلام گذراند و در دوره امام کاظم علیه السلام از یاران صمیمی آن حضرت شد.

با سقوط حکومت اموی و تشکیل حکومت عباسی، علی بن یقطين به حکومت عباسیان راه یافت و از کارگزاران حکومت عباسی شد. با توجه به اوضاع سخت شیعیان در دوره امام کاظم علیه السلام که ناشی از ستمگری های «هارون» بود، امام به علی بن یقطين دستور داد، تلاش کند که در دربار هارون موقعیت بهتری پیدا کند، تا شاید بتواند کمکی به یاران امام کاظم علیه السلام بکند و از سختی های آنها بکاهد و به نهضت سری امام کمک کند.

از همین جهت، وی توانست یکی از مشاوران نزدیک هارون و از افراد مورد اعتماد وی شود. در تمام مدتی که عهده دار این سمت بود، بدون اینکه هارون از شیعه بودنش مطلع شود، پناهگاهی مطمئن برای شیعیان بود و به روش های غیرمستقیم، مانع تضعیف مالی شیعیان و غارت اموال آنها توسط هارون و دستگاه حکومتی وی می شد.

پسر علی بن یقطين می گوید : امام کاظم علیه السلام هر چیزی لازم داشت و هر کار مهمی که پیش می آمد، به پدرم نامه می نوشت تا آن کار را انجام دهد. گاهی هم که کارهای مهم و حساسی پیش می آمد، به پدرم می فرمود که این کار را با همکاری هشام بن حکم انجام دهد.

چندبار علی بن یقطين از سختی این مسئولیت نزد امام کاظم علیه السلام شکایت کرد. امام به وی فرمود: خداوند، مردان محبوبی در میان ستمگران دارد که به وسیله آنان، از بندگان خوب خود حمایت می کند و تو از آن مردان محبوب خدایی.

یکی از اقدامات علی بن یقطين شرکت دادن اصحاب و یاران امام کاظم علیه السلام در مراسم حج بود. وی تعدادی از اصحاب را به حج می فرستاد و مخفیانه هزینه آنان را تأمین می کرد. این اصحاب به حج می رفتند و در گفت و گوها و مناظره ها شرکت می کردند و به ترویج فرهنگ شیعی می پرداختند.^۱

اکنون، ما پیرو و شیعه امامانی هستیم که جان و همه زندگی خود را برای نجات و رستگاری انسان ها، فدا کردند و به پیشگاه الهی رفتند. البته آنان هم اکنون ناظر بر ما هستند و به پیروان خود می نگرند تا ببینند آنان چه می کنند. پس وظیفه ما این است که به گونه ای زندگی کنیم که سبب بدبینی دیگران نسبت به شیعیان نشویم و بدانیم که شیعه بودن تنها به اسم نیست؛ بلکه اسم باید با عمل صالح همراه باشد تا پیرو حقیقی آنان شویم. امام صادق علیه السلام خطاب به شیعیان خود فرمودند:

«مایه زینت ما باشید، نه مایه زشتی ما».^۲

برنامه ریزی

ائمه اطهار علیهم السلام از ما شیعیان خواسته اند به گونه ای زندگی کنیم که مایه زیبایی آنان باشیم؛ بگویید با چه برنامه ها و اقداماتی می توانیم به این هدف برسیم؟ و چه کارهایی ما را از این مسیر دور می کند؟

- ۱-
- ۲-
- ۳-

دانش تکمیلی

برای آشنایی با برخی از روش های مبارزه امامان، به سایت گروه قرآن و معارف، بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

۱- سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ص ۴۴۹.

۲- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۲، ص ۸.

محبت با معرفت

در عشق و محبت به اهل بیت علیهم السلام توجه به موارد زیر ضروری است :

۱- این محبت و دوستی را با معرفت و شناخت عمیق نسبت به آنان همراه کنیم. محبت‌های آمیخته با جهل، همواره خطرناک است و در بسیاری از موارد به رفتارهایی منجر می‌شود که خدای متعال و پیشوایان دین از آنها بیزارند.
امام علی علیه السلام می‌فرماید :

«دو تن در رابطه با من هلاک شدند: دوستی که (در دوستی‌اش) زیاده‌روی می‌کند (و مرا از مرتبه ولایت و امامت بالاتر می‌برد) و دشمنی که در دشمنی با من پای می‌فشرد».^۱

۲- سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهد که آنان با ادعای محبت بدون معرفت و بدون عمل، مبارزه کرده و پیروان خود را از آن منع کرده‌اند. بنابراین، میزان نزدیکی هرکس به آنان به مقدار محبت همراه با معرفت و عمل است.

یکی از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید : روزی به دیدار امام رفتم. ایشان به من فرمود :
«سلام ما را به دوستانمان برسان و به آنان اعلام کن پاداش الهی را جز با عمل و ولایت ما را جز با خویشنداری به دست نمی‌آورند».^۲

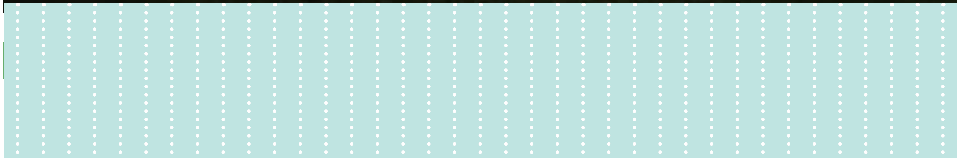
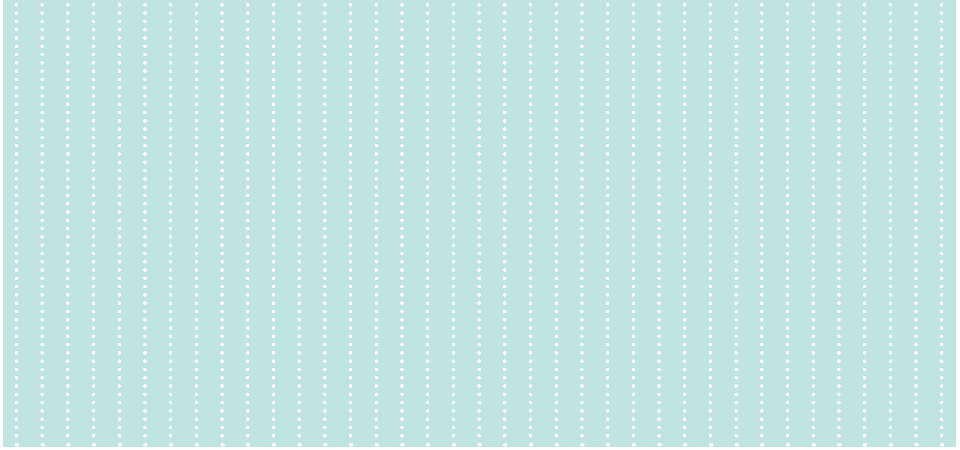
۳- محتوای مراسم جشن یا سوگواری اهل بیت علیهم السلام، از قبیل اشعار، سرودها و مداحی‌ها باید به گونه‌ای انتخاب شود که بیانگر محبت همراه با معرفت و سازگار با احکام شرعی باشد. اشعار و عبارات سطحی و پیش‌پا افتاده و انجام حرکات نسنجیده به بهانه شادی یا سوگواری، موجب رنجش آن بزرگواران می‌شود.

توجیهانی از قبیل «در هنگام ابراز محبت، آداب را باید کنار گذاشت»، «اهل بیت علیهم السلام انسان‌هایی بزرگوارند و از خطای ما می‌گذرند» و... هیچ‌کدام در درگاه الهی و پیشگاه اهل بیت علیهم السلام پذیرفته نیست. این مراسم باید تجلی‌گاه عفاف و حجاب، عفت در کلام، انجام به موقع واجبات دینی مانند نماز، کمک به هموعان، دوری از اسراف و تبذیر، رعایت حقوق همسایگان، دوری از رقابت‌ها و حسادت‌ها و در یک کلام، باید تجلی‌گاه معرفت ائمه علیهم السلام باشد.

از این رو باید مطمئن باشیم که برنامه‌ها و کارهای ما در مراسم دینی، موافق احکام الهی است. در مواردی که برای ما مشکوک است، به عالمان دین در شهر و دیار خود مراجعه کنیم و نظر آنان را جویا شویم تا با اطمینان خاطر، آن اعمال را انجام دهیم.

۱- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، حکمت ۱۱۷.

۲- الشیعه فی احادیث الفرقین، سید مرتضی موحد ابطحی، ص ۳۵۴.



وَيَقُومِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ۚ
لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعَثُوا فِي الْأَرْضِ
مُفْسِدِينَ ﴿٨٥﴾ بَقِيَتْ اللَّهُ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۚ
وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ﴿٨٦﴾ قَالُوا يَشْعِبُ أَصْلَوْتُكَ
تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا
مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ ﴿٨٧﴾ قَالَ يَقُومِ
أَرْعَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ
رِزْقًا حَسَنًا ۚ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا
أَهْنَكُمْ عَنْهُ ۚ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ ۚ
وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ ۚ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ
﴿٨٨﴾ وَيَقُومِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ
مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ ضَلْحِجَ ۚ
وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ ﴿٨٩﴾ وَاسْتَغْفِرُوا
رَبَّكُمْ ثُمَّ تَوَبُوا إِلَيْهِ ۚ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ ﴿٩٠﴾

و ای قوم من، پیمانۀ و ترازو را با انصاف و عدل پر کنید و از اشیای مردم [چیزی را] کم نکنید و در زمین فساد نکنید. ﴿۸۵﴾

«باقیمانده [حلال] خدا برای شما بهتر است اگر مؤمن باشید، و من بر شما نگاهبان (مأمور بر اجبارتان به ایمان) نیستم.» ﴿۸۶﴾

گفتند: «ای شعیب، آیا نمازت به تو دستور می دهد که آنچه را پدران ما می پرستیدند رها کنیم، یا در اموال خود به میل خود تصرف نکنیم؟ تو که مرد بردبار و فهمیده ای هستی! (این سخن را در مقام استهزاء به شعیب گفتند).» ﴿۸۷﴾

گفت: «ای قوم من، ببینید، اگر از جانب پروردگارم دلیل روشنی داشته باشم، و او از سوی خود روزی نیکویی به من داده باشد [آیا باز هم از پرستش او دست بردارم؟] من نمی خواهم در آنچه شما را از آن باز می دارم با شما مخالفت کنم [و خود مرتکب آن شوم]. من قصدی جز اصلاح [جامعه] تا آنجا که بتوانم، ندارم، و توفیق من جز به [یاری] خدا نیست. بر او توکل کرده ام و به سوی او باز می گردم.» ﴿۸۸﴾

و ای قوم من! مبدا دشمنی شما با من باعث شود که شما هم به سرنوشت قوم نوح، یا قوم هود، یا قوم صالح گرفتار شوید! و قوم لوط هم چندان از شما دور نیستند. ﴿۸۹﴾ و از پروردگار خود آموزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید که پروردگار من مهربان و دوستدار [بندگان توبه کار] است.» ﴿۹۰﴾



درس نهم



عصر غیبت

دوره امامت امام زمان علیه السلام با غیبت کوتاهی شروع شد که ۶۹ سال به طول انجامید. پس از آن، غیبتی طولانی آغاز شد که تاکنون ادامه دارد.

در این درس می‌خواهیم بدانیم :

- ۱- علت غیبت امام زمان علیه السلام چیست؟
- ۲- ایشان چگونه در دوران غیبت، پیروان خود را هدایت و یابوری می‌کنند؟
- ۳- ما در دوران غیبت چه مسئولیت‌هایی داریم؟

حضرت مهدی علیه السلام دوازدهمین امام ما، در سپیده دم جمعه، نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ.ق، در «سامرا» متولد شد و تا سال ۲۶۰ هـ.ق، در کنار پدر بزرگوارش زندگی می کرد. امام حسن عسکری علیه السلام در این مدت، ایشان را از گزند حاکمان عباسی که تصمیم بر قتل وی داشتند، حفظ نمود و با آنکه در محاصره نیروها و جاسوسان حاکمان بود، ایشان را به بعضی از یاران نزدیک و مورد اعتماد خود نشان می داد و به عنوان امام بعد از خود معرفی می کرد.

پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هـ.ق، امامت امام مهدی علیه السلام آغاز شد. آن حضرت از ابتدای امامت خود که تاکنون ادامه دارد، دو غیبت داشته است. اول، غیبتی که تا سال ۳۲۹ هـ.ق طول کشید و «غیبت صغری» نامیده می شود. امام در این دوره، با اینکه زندگی مخفی داشت، اما از طریق چهارنفر از یاران صمیمی و مورد اعتماد، پیوسته با پیروان خود در ارتباط بود و آنان را رهبری می کرد. این چهار شخصیت بزرگوار به «نواب اربعه» و «نواب خاص» معروف اند.^۱ شش روز مانده به درگذشت آخرین نایب، امام عصر علیه السلام برای ایشان نامه ای نوشت و فرمود به فرمان خداوند، پس از وی جانشینی نیست و مرحله دوم غیبت آغاز می شود. به دلیل طولانی بودن این دوره از غیبت، آن را «غیبت کبری» می نامند.

غیبت امام مهدی علیه السلام

خداوند نعمت هدایت را با وجود امامان تمام و کامل گردانیده و راه رسیدن به رستگاری را برای انسان ها هموار ساخته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، خود و امام علی علیه السلام را پدران امت معرفی فرموده است^۲ و روشن است که دلسوزی پدر برای فرزندان خود قابل توصیف نیست. اما فرزندان ناسپاس، قدر پدران مهربان خود را نشناختند و چنان در مسیر گمراهی پیش رفتند که یازده تن از رهبران آسمانی خود را شهید کردند. درست است که حاکمان بنی امیه و بنی عباس، ظالمانه و غاصبانه حکومت را به دست گرفته بودند، و عاملان اصلی به شهادت رساندن امامان بودند، اما بیشتر مردم تسلیم این حاکمان شده بودند و با آنان مبارزه نمی کردند و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را انجام نمی دادند. اگر مردم آن دوره با این حاکمان ظالم، مبارزه می کردند، خلافت در اختیار امامان قرار می گرفت و آن بزرگواران، بیش از پیش مردم را به سوی توحید و عدل فرامی خواندند و جامعه بشری در مسیر صحیح کمال پیش می رفت.

۱- این دعایی است که بعد از نام بردن از حضرت مهدی گفته می شود و به این معناست که خداوند متعال ظهور آن حضرت را نزدیک فرماید.

۲- تأیید خاص امام عصر علیه السلام عبارت اند از: عثمان بن سعید (به مدت ۵ سال)، محمد بن عثمان (به مدت ۴۰ سال)، حسین بن روح نوبختی (۲۱ سال) و علی بن محمد سمری (۳ سال).

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَنَا وَ عَلِيُّ أَبَا هَذِهِ الْأُمَّةِ؛ مَنْ وَ عَلِيٌّ پدران این امتیم». علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۲۷.

همان طور که در تاریخ نقل شده است، سخت گیری حاکمان بنی عباس نسبت به امام دهم و یازدهم تا حدی شدت یافته بود که آن بزرگواران را در محاصره کامل قرار داده بودند؛ زیرا آنان از اخباری که از پیامبر اکرم ﷺ و سایر امامان رسیده بود، مطلع بودند.

پیامبر اکرم ﷺ درباره دوازده جانشین خود با مردم سخن گفته بود و امام مهدی ﷺ را به عنوان آخرین امام و قیام کننده علیه ظلم و برپا کننده عدل در جهان معرفی کرده بود. امیرالمؤمنین علی ﷺ و سایر امامان نیز از آن حضرت و مأموریتی که از جانب خدا دارد، یاد کرده بودند. به همین دلیل، حاکمان بنی عباس درصدد بودند مهدی موعود ﷺ را به محض تولد به قتل برسانند.

از این رو، خداوند آخرین ذخیره و حجت خود را از نظرها پنهان کرد تا امامت در شکلی جدید و از پس پرده غیبت ادامه یابد و تا فراهم آمدن شرایط برای تشکیل حکومت جهانی از نظرها پنهان باشد. این غیبت آن قدر ادامه می یابد که نه تنها مسلمانان، بلکه جامعه انسانی شایستگی درک ظهور و بهره مندی کامل از وجود آخرین حجت الهی را پیدا کند.

امام علی ﷺ می فرماید: «زمین از حجت خدا (امام) خالی نمی ماند. اما خداوند، به علت ستمگری انسان ها و زیاده روی شان در گناه، آنان را از وجود حجت در میانشان بی بهره می سازد.»^۱

تدبیر در قرآن

خداوند در قرآن کریم، علت از دست دادن نعمت ها را این گونه بیان کرده است :

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُعَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ^۲

«خداوند نعمتی را که به قومی ارزانی کرده است، تغییر نمی دهد مگر آنکه آنها، خود وضع خود را تغییر دهند. همانا که خداوند شنوا و داناست».

با تفکر در این آیه، عبارت های زیر را کامل کنید :

۱- اگر مردم نعمتی را که خدا به آنها داده است درست استفاده نکنند،

۲- زمینه ساز هلاکت یا عزت و سربلندی یک جامعه

۱- الغيبة، محمدبن ابراهیم نعمانی، مترجم فهری زنجانی، ص ۱۵۹.

۲- سورة انفال، آیه ۵۳.

چگونگی امامت حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت



برای درک درست رهبری امام در عصر غیبت، ابتدا باید توجه کنیم که امام را از آن جهت «غایب» نامیده‌اند که ایشان از نظرها «غایب» است، نه اینکه در جامعه حضور ندارد. به عبارت دیگر، ما انسان‌ها هستیم که امام را نمی‌بینیم، نه اینکه ایشان در بین ما نیست و از وضع ما بی‌خبر است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید:

«حجت خداوند در میان مردم حضور دارد، از معابر و خیابان‌ها عبور می‌کند... به نقاط مختلف می‌رود، سخن مردم را می‌شنود و بر جماعت مردم

سلام می‌کند...؛ تا اینکه زمان ظهور و وعده الهی و ندای آسمانی فرا می‌رسد. هان! آن روز، روز شادی فرزندان علی و پیروان اوست»^۱.

به دلیل غایب بودن حضرت مهدی علیه السلام، بهره‌مندی از ایشان در عصر غیبت کاهش می‌یابد. از این رو آن حضرت خود را به خورشید پشت ابر تشبیه کرده‌اند^۲. در این دوره، نه امکان حکومت و ولایت ظاهری آن امام هست و نه امکان تشکیل جلسات درس و تعلیم معارف و احکام دین توسط ایشان؛ برای همین، این بهره‌مندی، منحصر به «ولایت معنوی» می‌شود که نیازمند به ظاهر بودن بین مردم نیست. ایشان به اذن خداوند از احوال انسان‌ها آگاه است، افراد مستعد و به‌ویژه شیعیان و محبان خویش را از کمک‌ها و امدادهای معنوی خویش برخوردار می‌سازد. امام عصر علیه السلام در نامه‌ای به شیخ مفید^۳، از علمای بزرگ اسلام، می‌فرماید:

«ما از اخبار و احوال شما آگاهیم و هیچ چیز از اوضاع شما بر ما پوشیده و مخفی نیست»^۴.

هم‌اکنون نیز امام عصر علیه السلام سرپرست، حافظ و یاور مسلمانان است. هدایت باطنی افراد، حل بعضی از مشکلات علمی علما، خبر دادن از پاره‌ای رویدادها، دستگیری از درماندگان و دعا برای مؤمنان، نمونه‌هایی از یاری‌رسانی‌های آن حضرت است. چه بسیارند افرادی که از یاری آن امام برخوردار

۱- الغیبة، نعمانی، ص ۱۴۴.

۲- بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۳، ص ۱۸۱.

۳- شیخ مفید در سال ۳۸۱ ق، به مرجعیت شیعیان رسید و تا سال ۴۱۳ ق، به مدت ۳۲ سال مرجعیت شیعیان را برعهده داشت. شیخ مفید بالغ بر ۲۰۰ عنوان کتاب و رساله تألیف کرد و شاگردان بزرگی چون سید مرتضی، سید رضی و شیخ طوسی را تربیت کرد و در تحکیم جایگاه تشیع در جهان اسلام بسیار مؤثر بود.

۴- الاحتجاج، طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۶.

می‌شوند، بدون آنکه ایشان را بشناسند.

بنابراین، دوره غیبت، به معنای عدم امامت امام عصر علیه السلام نیست، بلکه رهبری حقیقی مسلمانان هم اکنون نیز به عهده ایشان است؛ اما این رهبری را انسان‌های عادی حس نمی‌کنند؛ همان‌طور که برخی از انسان‌ها فواید خورشید پشت ابر را در نمی‌یابند و مشاهده نمی‌کنند. اگر شب، عالم را فراگیرد و خورشید هیچ‌گاه طلوع نکند، آن زمان است که نعمت وجود خورشید پشت ابر نیز بر همگان روشن خواهد شد.

فیلم (۱): طول عمر امام زمان علیه السلام

دانش تکمیلی

برای آشنایی با نمونه‌ای از هدایت معنوی و امداد امام زمان علیه السلام در عصر غیبت به سایت گروه قرآن و معارف بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

تدبر در قرآن

قرآن کریم، در برخی از آیات درباره آینده زندگی انسان‌ها در زمین سخن گفته و وعده‌هایی داده است. وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...^۱

خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده‌اند، وعده داده است که آنان را جانشین در زمین قرار دهد، همان‌طور که قبل از آنان کسانی را جانشین قرار داد، و دینشان را که برای آنان پسندیده مستقر سازد و بیم و ترسشان را به امنیت مبدل سازد. [به گونه‌ای که دیگر] مرا بپرستند و به من شرک نورزند.

و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ^۲
ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین، منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] قرار دهیم و آنان را وارثان [زمین] قرار دهیم.

وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ^۳
به راستی در زبور، پس از ذکر (تورات) نوشته‌ایم که زمین را بندگان شایسته من به ارث می‌برند.

۱- سورة نور، آیه ۵۵.

۲- سورة قصص، آیه ۵.

۳- سورة انبیاء، آیه ۱۰۵.

- در این آیات ببینید و بگویید چه آینده‌ای برای هر یک از موارد زیر بیان شده است؟
- ۱- مؤمنین صالح ۲- مستضعفین
- ۳- بندگان شایسته ۴- دین حق

موعود و منجی در ادیان

پیامبران الهی، برای تحقق این وعده الهی (پیروزی حق بر باطل در آینده تاریخ) از یک طرح الهی سخن گفته‌اند. آنان اعلام کرده‌اند که گرچه مستکبران نمی‌خواهند، اما روزی جامعه بشری آماده پذیرش حق خواهد شد و یک رهبر و ولی تعیین شده از جانب خداوند ظهور می‌کند و حکومتی عادلانه در جهان تشکیل می‌دهد.

این عقیده اصلی همه پیامبران الهی است، اما تعلیمات هر پیامبری، جز پیامبر خاتم، دستخوش دگرگونی شد؛ یکی از این دگرگونی‌ها، مربوط به چگونگی ظهور و تشکیل حکومت جهانی بود. با وجود این، همه در اصل الهی بودن پایان تاریخ و ظهور ولی خدا برای برقراری حکومت جهانی اتفاق نظر دارند.

بیشتر بدانیم

– یهودیان معتقدند که هنوز «مسیح» و منجی نیامده است، روزی مسیح خواهد آمد و دین حضرت موسی (ع) را در جهان گسترش خواهد داد و عدالت را برقرار خواهد کرد.

– مسیحیان بر این باورند که حضرت عیسی (ع) همان منجی و موعود آخرالزمان است. آنان معتقدند که حضرت عیسی (ع) در شبی که مأموران به مخفیگاهش حمله کردند، دستگیر شد؛ روز بعد او را به صلیب کشیدند و کشتند و سه روز پس از مرگ، از صلیب پایین آوردند و دفن کردند. اما ایشان زنده شد و از قبر به آسمان رفت. او دوباره ظهور می‌کند و انسان‌ها را نجات می‌دهد.^۱

– در آیین زرتشتی، اعتقاد به سُوشیانت که به معنای منجی و رهاننده است، اعتقاد رایجی است و در متون زرتشتی به ظهور این موعود بشارت داده شده است.^۲

موعود در اسلام

ما مسلمانان نیز مانند پیروان سایر ادیان الهی عقیده داریم که در آخرالزمان منجی انسان‌ها، ظهور خواهد کرد و جهان را به نهایت عدل خواهد رساند. این منجی، امام مهدی (ع) است که از نسل پیامبر اکرم (ص) می‌باشد.

۱- قرآن کریم، کشتن و به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی (ع) را به صراحت رد می‌کند و می‌فرماید که «آنان در این مسئله دچار اشتباه شدند» (سوره نساء، آیه ۱۵۷).

۲- «سوشیانت» یا «سیر اندیشه ایرانیان درباره موعود آخرالزمان» از علی اصغر مصطفوی.

در کتاب‌های حدیثی اهل سنت تأکید شده که امام «مهدی» علیه السلام از نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه علیها السلام است، البته آنان معتقدند که امام مهدی علیه السلام هنوز به دنیا نیامده است.^۱

ما شیعیان، بنا بر سخنان صریح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام، معتقدیم که موعود و منجی انسان‌ها، دوازدهمین امام و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و با توجه خاص خداوند، به حیات خود ادامه می‌دهد تا اینکه به اذن خداوند ظهور می‌کند و حکومت جهانی اسلام را تشکیل می‌دهد. مشخص بودن پدر و مادر امام زمان علیه السلام، این فایده را دارد که اگر ماجراجویان فریبکاری بخواهند خود را مهدی موعود معرفی کنند، به زودی شناخته می‌شوند و مردم هوشیار، فریب آنها را نمی‌خورند.

اعتقاد به زنده بودن آن حضرت و حضور ایشان در جامعه، دارای فواید زیر است:

اول اینکه، پیروان آن حضرت، از یک سو، امام خود را حاضر و ناظر بر خود می‌یابند و از سوی دیگر، آنان می‌توانند خواسته‌های خود را با امام خود همانند دوستی صمیمی در میان بگذارند و برای به‌دست آوردن رضایت ایشان، تلاش کنند.

دوم اینکه، جامعه به صورت‌های گوناگون از هدایت‌های امام و از ولایت معنوی ایشان برخوردار می‌گردد.

مسئولیت‌های منتظران

اکنون ببینیم ما دوستان و پیروان حضرت چه وظایفی در دوران غیبت بر عهده داریم:

۱- تقویت معرفت و محبت به امام:

پیامبر و امام از پدر و مادر نیز برای مؤمنان مهربان‌ترند و آنان که چنین معرفتی را به دست آورده‌اند، محبت بیشتری به پیامبر و امام دارند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سخنانی ضمن معرفی همه امامان، درباره امام عصر علیه السلام می‌فرماید:

«هرکس که دوست دارد خدا را در حال ایمان کامل و مسلمانی مورد رضایت او ملاقات کند، ولایت و محبت امام عصر علیه السلام را بپذیرد».^۲

شناخت جایگاه امام در پیشگاه الهی، آشنایی با شیوه حکومت‌داری ایشان به هنگام ظهور، آشنایی با ویژگی‌های ایشان در سخنان معصومین علیهم السلام از عوامل مؤثر در شناخت و محبت به امام زمان علیه السلام و از بین رفتن تردیدهاست.

۱- تاریخ بخاری، ج ۳، ص ۳۴۳؛ المهدی، سیدصدرالدین صدر، ج ۴، ص ۱۰۷ و مستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۴، ص ۵۵۷.

۲- بحار الانوار، مجلسی، ج ۳۶، ص ۲۹۶.

با توجه به توضیحات قبل، با تفکر در این حدیث بگویید ما چگونه می‌توانیم امام زمان خویش را بشناسیم؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفِ إِمَامَ زَمَانِهِ هَر كَسْ بِمِيرَد وَا إِمَامَ زَمَانِ خُود رَا نَشْناسِد،
مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً^۱ به مرگ جاهلی مرده است.

۲- پیروی از فرمان‌های امام عصر علیه السلام : منتظر حقیقی تلاش می‌کند که در عصر غیبت، پیرو امام خود باشد و از ایشان تبعیت کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید :

«خوشا به حال کسی که به حضور «قائم»^۲ برسد، در حالی که پیش از قیام او نیز پیرو او باشد»^۳.

مراجعه به عالمان دین، عمل به احکام فردی و اجتماعی دین و مقابله با طاغوت از جمله دستورات امام زمان علیه السلام است که پیروان آن حضرت به دنبال انجام آن هستند. به عنوان نمونه، تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت و برکنار کردن حاکمان ستمگر یکی از علائم پیروی از امام عصر علیه السلام است.

۳- آماده کردن خود و جامعه برای ظهور : منتظر، عصر غیبت را عصر آماده‌باش برای یاری امام می‌داند و خود را سربازی برای یاری آن حضرت به حساب می‌آورد. او هر لحظه منتظر است ندای امام علیه السلام در جهان طنین‌انداز شود و مردم را برای پیوستن به حق فراخواند.

امام علی علیه السلام درباره کسانی که با امام زمان علیه السلام بیعت می‌کنند، می‌فرماید :

«امام با این شرط با آنها بیعت می‌کند که در امانت خیانت نکنند، پاک‌دامن باشند، اهل دشنام و کلمات زشت نباشند، به ظلم و ستم خون‌ریزی نکنند، به خانه‌ای هجوم نبرند، کسی را به ناحق آزار ندهند، ساده‌زیست باشند و بر مرکب‌های گران‌قیمت سوار نشوند، لباس‌های فاخر نپوشند، به حقوق مردم تجاوز نکنند، به یتیمان ستم نکنند، دنبال شهوت‌رانی نباشند، شراب ننوشند، به پیمان خود عمل کنند، ثروت و مال را احتکار نکنند ... و در راه خدا به شایستگی جهاد نمایند»^۴.

۱- القدیر، علامه امینی، ج ۱، ص ۳۵۹، به نقل از بزرگان اهل سنت مانند تفتازانی در کتاب شرح مقاصد، ج ۲، ص ۲۷۵.

۲- «قائم» یکی از لقب‌های امام زمان علیه السلام و به معنای قیام‌کننده است.

۳- بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۳۰.

۴- الملاحم و الفتن، سید ابن طاووس، ص ۱۴۹.

اما چه کسانی می توانند در هنگام ظهور این ویژگی ها را داشته باشند؟ کسانی که قبل از ظهور آن امام، در صحنه فعالیت های اجتماعی و نبرد دائمی حق و باطل، در جبهه حق حضوری فعال داشته باشند و با ایستادگی در مقابل شیاطین درون و برون، ویژگی هایی همچون شجاعت، عزت نفس و پاک دامنی را در خود پرورانده باشند. کسی که در عصر غیبت تنها با گریه و دعا سر کند و در صحنه نبرد حق طلبان علیه مستکبران حضور نداشته باشد، در روز ظهور، به علت عدم آمادگی، مانند قوم موسی علیه السلام به امام مهدی علیه السلام خواهند گفت: «تو و پروردگارت بروید و بجنگید، ما اینجا می نشینیم».^۱ همان طور که برخی جامعه شناسان گفته اند، پویایی جامعه شیعه در طول تاریخ، به دو عامل وابسته بوده است:



۱- **گذشته سرخ؛** یعنی اعتقاد به عاشورا، آمادگی برای شهادت و ایثار.

۲- **آینده سبز؛** یعنی انتظار برای سرنگونی ظالمان و گسترش عدالت در جهان، زیر پرچم امام عصر علیه السلام.

یاران امام، پیشতازان تحول جهانی و سازندگان تمدن اسلامی اند. هسته مرکزی این یاران ۳۱۳ نفر، به تعداد یاران

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ بدر هستند که بنا به فرموده امام باقر علیه السلام تعدادی از آنان از زنان اند.^۲ همچنین در احادیث آمده است که بیشتر یاران امام را جوانان تشکیل می دهند.^۳

رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره ویژگی های منتظران می فرماید:

انتظاری که از آن سخن گفته اند فقط نشستن و اشک ریختن نیست؛ انتظار به معنای این است که ما

۱- اشاره به آیه ۲۴ سوره مائده.

۲- بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۳، ص ۲۲۳.

۳- الغیبة، نعمانی، ص ۱۰۷.

باید خود را برای سربازی امام زمان علیه السلام آماده کنیم. سربازی امام زمان کار آسانی نیست. سربازی منجی بزرگی که می‌خواهد با تمام مراکز قدرت و فساد بین‌المللی مبارزه کند، احتیاج به خودسازی، آگاهی و روشن‌بینی دارد. ما نباید فکر کنیم که چون امام زمان علیه السلام خواهد آمد و دنیا را پر از عدل و داد خواهد کرد، امروز وظیفه‌ای نداریم. نه، برعکس. ما امروز وظیفه داریم در آن جهت حرکت کنیم تا برای ظهور آن بزرگوار آماده شویم.

۴- دعا برای ظهور امام : در انتظار ظهور بودن، خود از برترین اعمال عصر غیبت است؛ زیرا فرج و گشایش واقعی برای دین‌داران با ظهور آن حضرت حاصل می‌شود. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید : «منتظر فرج الهی باشید و از لطف الهی مأیوس نشوید و بدانید که محبوب‌ترین کارها نزد خداوند، انتظار فرج است»^۱.
لازمه این انتظار، دعا برای ظهور امام عصر علیه السلام است.

نگاهی به جامعه مهدوی

امام عصر علیه السلام زمانی ظهور می‌کند که مردم جهان از همهٔ مکتب‌های غیرالهی و مدعیان برقراری عدالت در جهان ناامید شده‌اند و با تبلیغی که منتظران واقعی کرده‌اند، دل‌های مردم به سوی آن منجی الهی جلب شده است. بیشتر مردم همین که ندای امام و طرفداران ایشان را می‌شنوند، با شوق به سوی آن حضرت می‌شتابند. اما مستکبران و ظالمان در مقابل امام می‌ایستند که در نهایت شکست می‌خورند و حکومت جهانی امام تشکیل می‌شود. با تشکیل حکومت امام عصر علیه السلام همهٔ اهداف انبیا تحقق می‌یابد. در میان این اهداف به چند مورد آن اشاره می‌کنیم :

۱- عدالت‌گستری : پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود : « با ظهور امام عصر علیه السلام خداوند زمین را از قسط و عدل پر خواهد کرد، بعد از اینکه از ظلم و جور پر شده باشد»^۲.
در جامعهٔ مهدوی، قطب مرفه و قطب فقیر، طبقهٔ مستکبر و طبقهٔ مستضعف وجود ندارد. امام باقر علیه السلام دربارهٔ وضعیت اقتصادی مردم پس از ظهور، می‌فرماید : «آن‌چنان میان مردم مساوات برقرار می‌کند که نیازمندی پیدا نخواهد شد تا به او زکات داده شود»^۳.

۲- آبادانی : برکت و آبادانی همهٔ سرزمین‌ها را فرا می‌گیرد. برای مثال، اگر کسی سرزمین‌های بین عراق و شام را که بسیاری از قسمت‌های آن در حال حاضر کویری است، ببیناید، همه را سرسبز و خرم خواهد دید.^۴

۱- الخصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۱۶، تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص ۱۰۴.

۲- الغیبة، طوسی، ص ۴۹.

۳- حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، ناصر مکارم شیرازی، ص ۲۶۶.

۴- الخصال، صدوق، ج ۲، ص ۶۲۶.

۳- شکوفایی عقل و علم : این دوران زمان کامل شدن عقل‌های آدمیان است و با لطف و توجه

ویژه‌ای که امام زمان (عج) به همه انسان‌ها می‌کند عقل آنان کامل می‌شود.^۱

۴- امنیت کامل : در آن دوران، اگر کسی از شرق یا غرب عالم، شب یا روز، زن یا مرد و به تنهایی به سمت دیگر حرکت کند، احساس ناامنی و ترس نمی‌کند^۲، از دزدی اموال و ثروت دیگران خبری نیست.

۵- فراهم شدن زمینه رشد و کمال : از همه موارد فوق مهم‌تر اینکه، در جامعه مهدوی زمینه‌های رشد و تکامل همه افراد فراهم است. انسان‌ها بهتر می‌توانند خدا را بندگی کنند، فرزندان صالح به جامعه تقدیم نمایند و خیرخواه دیگران باشند. بدین ترتیب، انسان‌ها به هدفی که خدا در خلقت برای آنها تعیین کرده، بهتر و آسان‌تر می‌رسند.

اندیشه و تحقیق

۱- از دیدگاه قرآن کریم، آینده تاریخ از آن چه کسانی است؟

۲- معتقد بودن به انتظار، چه تأثیرهایی بر شخصیت فرد منتظر دارد؟

۳- این جمله را تحلیل کنید : «منتظران مصلح، خود باید صالح باشند».

پیشنهاد

۱- یکی از دعا‌های مهمی که ارتباط ما را با امام عصر (عج) تقویت می‌کند، دعای عهد است. این دعا را در کتاب مفاتیح‌الجنان بیابید؛ آن را مطالعه کنید و ببینید که در این دعا چه عهدی مطرح شده است.

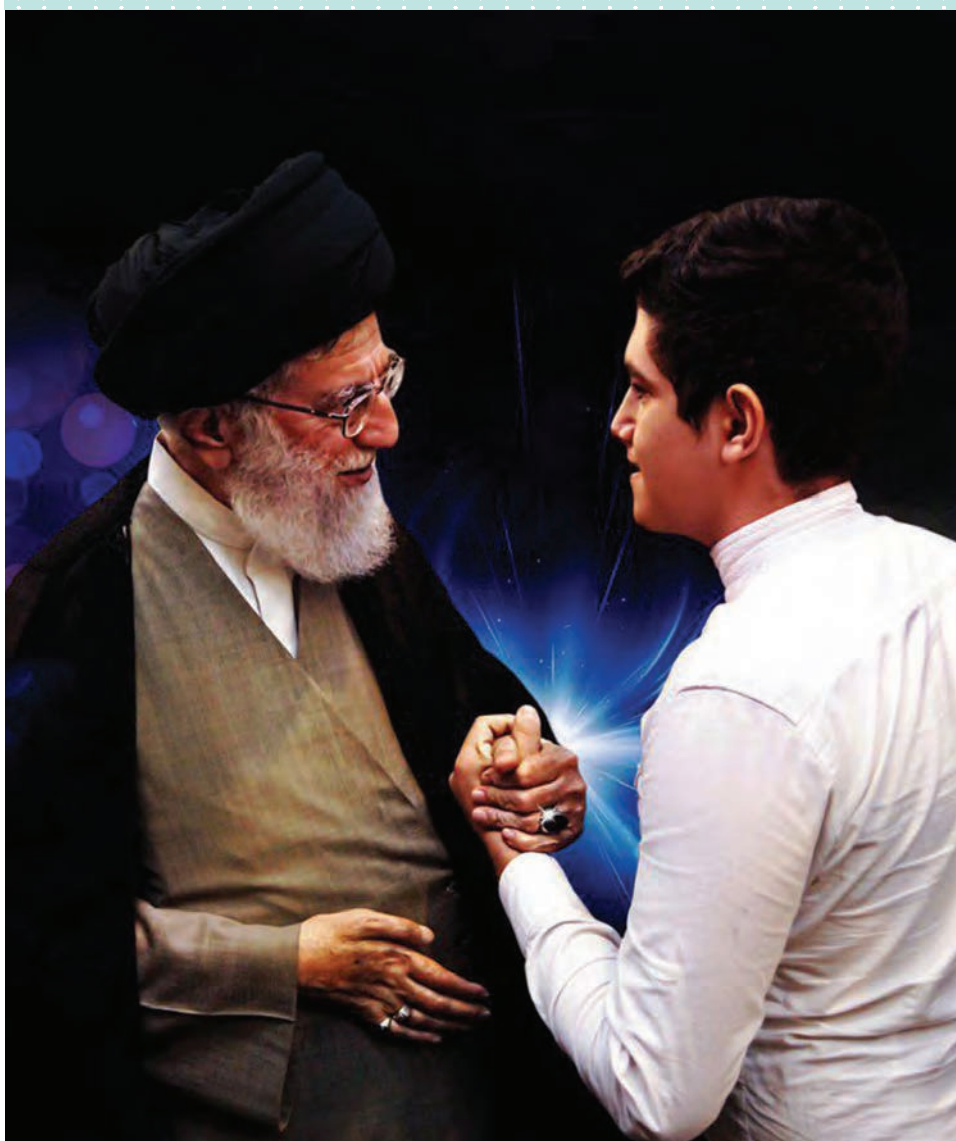
مشتاق و منتظر امام زمان (عج) این گونه با خود نجوا می‌کند :

عمری است که از حضور او جاماندیم در غربت سرد خویش تنها ماندیم
او منتظر است تا که ما برگردیم مایم که در نصبت کبری ماندیم
و از عدم آمادگی خود و جامعه سخن می‌گوید که :

قطعه گشده‌ای از پر پرواز کم است یازده بار شمردیم و یکی باز کم است
این همه آب که جاری است ز قیافانوس است عرق شرم زمین است که سر باز کم است

۱- بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۲۸.

۲- بحار الانوار، مجلسی، ج ۵۲، ص ۳۴۵.



يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّٰدِقِينَ ﴿١١٩﴾ مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ۚ ذَٰلِك بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَءُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيًّا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجَرَ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٢٠﴾ وَلَا يُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً وَلَا يَقْطَعُونَ وَادِيًّا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٢١﴾ وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴿١٢٢﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کنید و با کسانی باشید که

راستگویند ﴿۱۱۹﴾

مردم مدینه و بادیه‌نشینان پیرامونشان حق ندارند از همگامی با رسول خدا سر باز بزنند و نباید [جان خود را از جان پیامبر عزیزتر بدانند و] به خود بیرازند.

چرا که هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد و در هیچ سرزمینی که کافران را به خشم می‌آورد گام نمی‌نهند و از هیچ دشمنی غنیمتی به‌دست نمی‌آورند مگر اینکه برای آنان در برابر هریک از آنها عملی شایسته

نوشته می‌شود و خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند. ﴿۱۲۰﴾

هیچ مال کم یا زیادی را انفاق نمی‌کنند و هیچ مسافت و وادی ای را نمی‌پیمایند، مگر اینکه برای آنان نوشته می‌شود، تا خدا آنان را به بهتر از آنچه

می‌کردند پاداش دهد. ﴿۱۲۱﴾

و نمی‌شود که مؤمنان، همگی اعزام شوند، پس چرا از هر گروهی، جمعی از آنها اعزام نشوند تا دانش دین را [به‌طور عمیق] بیاموزند و آنگاه که به سوی قوم خویش بازگشتند، آنها را هشدار دهند، باشد که آنان [از کیفر الهی]

بترسند. ﴿۱۲۲﴾



درس دهم



مرجعیت و ولایت فقیه

همان‌طور که در درس‌های گذشته عنوان شد، دو مورد از مسئولیت‌های رسول خدا ﷺ، پس از ایشان به ائمه اطهار علیهم‌السلام منتقل شد و آنان به عنوان حجت‌های خدا در روی زمین، این مسئولیت‌ها را برعهده گرفتند و در همین راستا، به ارشاد و هدایت مردم برخاستند و برای برپایی حکومت الهی و اقامه قسط و عدل، جهاد و مبارزه کردند.

در این درس به بررسی پاسخ دو سؤال زیر می‌پردازیم :
آیا این دو مسئولیت در دوره غیبت کبری استمرار می‌یابد؟
یا مردم به خود واگذار شده‌اند و دین در این زمینه برنامه‌ای ندارد؟

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید :

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ^۱

و نمی‌شود که مؤمنان، همگی [برای آموزش دین] اعزام شوند، پس چرا از هر گروهی، جمعی از آنها اعزام نشوند تا دانش دین را [به طور عمیق] بیاموزند و آن‌گاه که به سوی قوم خویش بازگستند، آنها را هشدار دهند، باشد که آنان [از کفر الهی] بترسند.

با توجه به آیه بالا به سؤال‌های زیر پاسخ دهید :

۱- به نظر شما، چرا خداوند حتی در زمان پیامبر و با وجود حضور ایشان، عده‌ای را تشویق به فراگیری علم دین می‌کند؟

۲- آیا آموختن عمیق دین و بیان تعالیم آن، اختصاص به زمان پیامبر دارد؟ چرا؟

ضرورت تداوم مسئولیت‌های امام در عصر غیبت

از آنجا که دین اسلام همیشگی و برای همه دوران‌هاست، عقلاً ضروری است که این دو مسئولیت یعنی «مرجعیت دینی» و «ولایت ظاهری» در عصر غیبت ادامه یابد؛ زیرا :

۱- اگر «مرجعیت دینی» ادامه نیابد، یعنی متخصصی نباشد که احکام دین را بداند و برای مردم بیان کند و پاسخگوی مسائل جدید مطابق با احکام دین نباشد، مردم با وظایف خود آشنا نمی‌شوند و نمی‌توانند به آن وظایف عمل کنند.

۲- اگر «ولایت ظاهری» ادامه نیابد و حکومت اسلامی تشکیل نشود، نمی‌توان احکام اجتماعی اسلام را که نیازمند مدیریت و پشتوانه حکومتی است، در جامعه به اجرا درآورد.

حال سؤال این است که در دوره غیبت، مسئولیت‌های مربوط به امامت، چگونه ادامه می‌یابد و مسلمانان از چه راهی به احکام و قوانین دین، دسترسی پیدا می‌کنند و این قوانین چگونه در جامعه پیاده می‌شود؟

فیلم : اثبات ولایت فقیه در پنج دقیقه



راهکار پیامبر و امامان علیهم السلام برای عصر غیبت

در زمان ائمه علیهم السلام، مردمانی در شهرهای دوردست بودند که به امامان دسترسی نداشتند و نمی توانستند احکام دین را از ایشان بشنوند و از فرمان های آنان مطلع شوند. از این رو، آن بزرگواران دانشمندی را تربیت می کردند که در حدّ توان به معارف و احکام دین دست یابند. این دانشمندان به نقاط مختلف شهر خود و یا شهرهای دیگر می رفتند و احکام اسلام را به مردم می آموختند. اگر مردم نیز پرسشی داشتند، آنان براساس دانشی که از قرآن کریم و روایات داشتند، به آن پرسش پاسخ می دادند.

بیشتر بدانیم

- ۱- یکی از یاران امام رضا علیه السلام به امام عرض کرد: برای من مشکل است که در هر زمانی نزد شما بیایم و معارف دینی را از شما بگیرم. امام به ایشان فرمود: «می توانی از زکریای قمی که از نظر دین و دنیا امین است، بپرسی».^۱
- ۲- ابوعماد رازی می گوید: در سامرا به نزد امام هادی علیه السلام رفتم و از بعضی مسائل حلال و حرام پرسیدم. چون قصد بازگشت داشتم حضرت فرمود: «چنانچه در امور دینی در [تشخیص] حلال و حرام، مسئله ای بر تو دشوار شد، از عبدالعظیم حسنی سؤال کن و سلام مرا به او برسان».^۲

این روش، برگرفته از قرآن کریم است. خداوند در قرآن کریم دستور می دهد گروهی از مردم، وقت و همت خود را صرف شناخت دقیق دین کنند و به «تفقه» در آن بپردازند تا پس از کسب علم به شهرهای خود بروند و قوانین اسلام را به مردم بیاموزند. تفقه، به معنای تلاش برای کسب معرفت عمیق است. افرادی که به معرفت عمیق در دین می رسند و می توانند قوانین و احکام اسلام را از قرآن و روایات به دست آورند، «فقیه» نامیده می شوند. مسلمانان وظیفه دارند در زمان غیبت امامان یا عدم امکان دسترسی به ایشان، به این فقیهان مراجعه کنند. به احادیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در این زمینه توجه کنید:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«حال کسی که از امام خود دور افتاده و به او دسترسی ندارد، سخت تر از حال یتیمی است که پدر را از دست داده است؛ زیرا چنین شخصی، در مسائل زندگی، حکم و نظر امام را نمی داند. البته اگر یکی از پیروان ما که به علوم و دانش ما آشناست، وجود داشته باشد، باید دیگران را که به احکام ما آشنا نیستند،

۱- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۲۷، ص ۱۴۶.

۲- عبدالعظیم الحسنی یکی از علمای شیعه بود که محضر مبارک امام رضا و امام محمد تقی و امام هادی علیهم السلام را درک کرده و احادیث فراوانی از آنان روایت کرده است.

۳- مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۷، ص ۳۲۱.

راهنمایی کند و دستورات دین را به آنها آموزش دهد. در این صورت، او در بهشت با ما خواهد بود».^۱

۲- امام عصر علیه السلام در پاسخ یکی از یاران خود به نام اسحاق بن یعقوب که درباره «رویدادهای جدید» عصر غیبت سؤال کرد و راه چاره را پرسید، فرمود:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ^۲

«و در مورد رویدادهای زمان به راویان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنها می‌باشم».^۳

این روایات بیانگر آن است که مسلمانان در غیبت امام، نه تنها در احکام و مسائل فردی، بلکه در مسائل اجتماعی هم، باید به «فقیه» مراجعه کنند. روشن است که انجام چنین وظیفه‌ای، جز با نفی حاکمان طاغوت و تشکیل «حکومت اسلامی» به رهبری فقیه میسر نیست.

بنابراین:

در دوره غیبت، بنا به فرمان امام زمان علیه السلام و به نیابت از ایشان، «فقیهان» واجد شرایط، دو مسئولیت «مرجعیت دینی» و «ولایت ظاهری» را برعهده دارند و در حد توان، جامعه اسلامی را در مسیر اهداف الهی هدایت و رهبری می‌کنند.

در این میان، گروهی از فقیهان، احکام و قوانین دین را در اختیار مردم قرار می‌دهند. کسانی که در احکام دین متخصص دین نیستند، به این متخصصان مراجعه می‌کنند و احکام دین را از آنان می‌آموزند. این مراجعه را پیروی یا «تقلید» می‌گویند. البته این مراجعه، یک روش رایج عقلی است؛ یعنی انسان در امری که تخصص و مهارت ندارد، به متخصص آن مراجعه می‌کند. پس، تقلید در احکام، به معنای رجوع به متخصص دین است. چنین فقهی را نیز مرجع تقلید می‌نامند.

همچنین از میان فقیهان کسی که توانایی سرپرستی و ولایت جامعه را دارد، عهده‌دار حکومت می‌شود و قوانین الهی را در جامعه به اجرا درمی‌آورد. فقهی که این مسئولیت را برعهده می‌گیرد، ولی فقیه^۴ می‌گویند.

بدین ترتیب در عصر غیبت:

«مرجعیت دینی» در شکل «مرجعیت فقیه» ادامه می‌یابد و «ولایت ظاهری» به صورت «ولایت فقیه» استمرار پیدا می‌کند.

۱- مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۷، ص ۳۱۷، ح ۲۱۴۵۸.

۲- کمال الدین، شیخ صدوق، ج ۲، باب ۴۵، ص ۴۸۳.

۳- مقصود امام از راویان حدیث: مقصود امام در اینجا، آن دسته از راویان حدیث هستند که بتوانند رویدادهای جدید زمان را بشناسند و توانایی تفقه در حدیث را داشته باشند و با مراجعه به احادیث، حکم درست آن رویداد را برای مردم بیان کنند.

۴- ولی به معنای حاکم و سرپرست است. ولی فقیه، یعنی حاکمی که در دانش دین تخصص دارد و به فهم عمیق رسیده است.

شرایط مرجع تقلید

۱- باتقوا^۱ باشد. ۲- عادل^۲ باشد. ۳- زمان شناس باشد و بتواند احکام دین را متناسب با نیازهای روز، به دست آورد. ۴- اعلم باشد؛ یعنی از میان فقها از همه عالم تر باشد.

راه های شناخت مرجع تقلید

شناخت متخصص در احکام دین، مانند شناخت هر متخصص دیگر است. ما همان طور که برای یافتن بهترین پزشک، معمار یا مهندس، تحقیق و جست و جو می کنیم، برای شناخت فقیه واجد شرایط نیز باید تحقیق نماییم و یکی از راه های زیر را پیش گیریم.

۱- از دو نفر عادل و مورد اعتماد که بتواند فقیه واجد شرایط را تشخیص دهد، بپرسیم.
۲- یکی از فقیهان، در میان اهل علم آن چنان مشهور باشد که انسان مطمئن شود و بداند که این فقیه، واجد شرایط است.

فعالیت کلاسی

شما با چه روشی مرجع تقلید خود را انتخاب کرده اید؟ اگر کسی که به سنّ تکلیف رسیده است، مرجع تقلید خود را انتخاب نکند، اعمال وی چگونه خواهد بود؟

شرایط ولیّ فقیه

فقیهی که رهبری جامعه اسلامی را بر عهده می گیرد باید شرایط زیر را داشته باشد :

۱- باتقوا باشد. ۲- عادل باشد. ۳- زمان شناس باشد و بتواند احکام دین را متناسب با نیازهای روز به دست آورد. ۴- مدیر و مدبر باشد و بتواند جامعه را در شرایط پیچیده جهانی رهبری کند. ۵- شجاعت و قدرت روحی داشته باشد و بدون ترس و وا همه، در برابر زیاده خواهی دشمنان بایستد. در اجرای احکام دین از کسی ترسد و با قدرت، در مقابل تهدیدها بایستد و پایداری کند.

حکومت و رهبری فقیهی که شرایط فوق را دارد، مشروع است؛ یعنی دین به او اجازه رهبری مردم را داده است. در غیر این صورت، پیروی از دستورات وی حرام است.^۳

علاوه بر این، ولیّ فقیه باید از جانب مردم پذیرفته شده باشد تا بتواند کشور را اداره کند و به پیش برد. یعنی، فقیه باید نزد مردم جامعه خود، «مقبولیت» داشته باشد.

پس تشکیل نظام و حکومت اسلامی، بر دو پایه «مشروعیت» و «مقبولیت» استوار است.

۱- تقوا یک حالت و قدرت روحی است که مانع رفتن انسان به سوی گناه می شود و مانند حافظ و نگهدارنده از گناه عمل می کند.
۲- عدالت، مراتب دارد. عدالت پیامبر و امام به معنای دوری از هرگونه ظلم است. عدالت فقیه باید آن قدر باشد که به ندرت از وی گناهی سرزند. عدالت یک فرد عادی باید به اندازه ای باشد که مردم به وی اعتماد کنند و به دروغ گویی و گناه مشهور نباشد.
۳- صحیفه امام خمینی، ج ۹، ص ۲۵۳.

چگونگی انتخاب ولی فقیه

از آنجا که ولی فقیه، بیان کننده قوانین و مقررات اجتماعی اسلام است، انتخاب وی نمی تواند مانند انتخاب مرجع تقلید باشد؛ یعنی نمی شود که هرکس به طور جداگانه برای خود ولی فقیه انتخاب کند؛ زیرا اداره جامعه تنها با یک مجموعه قوانین و یک رهبری امکان پذیر است؛ در غیر این صورت، هرج و مرج و تفرقه و پراکندگی پیش می آید و این، یک امر روشن و بدیهی در تمام نظام های سیاسی دنیاست. پس، مردم در انتخاب ولی فقیه باید به صورت دسته جمعی اقدام کنند و فقیهی را که شرایط رهبری دارد، با آگاهی و شناخت بپذیرند، به وی اعتماد و اطمینان کنند و رهبری جامعه را به وی بسپارند. مردم کشور ما در زمان انقلاب اسلامی به شیوه ای مستقیم و با حضور در اجتماعات و راهپیمایی های سراسری، ولایت امام خمینی علیه السلام را پذیرفتند و با ایشان پیمان یاری بستند. اکنون نیز بنابر قانون اساسی، مردم ابتدا نمایندگان خبره خود را انتخاب می کنند و آن خبرگان نیز از میان فقها آن کسی را که برای رهبری شایسته تر تشخیص دهند، به جامعه اعلام می کنند. بر این مبنا بود که پس از رحلت امام خمینی علیه السلام حضرت آیت الله خامنه ای مسئولیت رهبری جامعه را بر عهده گرفتند. طبیعی است که چنین فقیهی تا وقتی رهبر جامعه است که شرایط ذکر شده را داشته باشد. تشخیص این امر نیز بر عهده مجلس خبرگان است.

دانش تکمیلی

اگر می خواهید بدانید چرا برخی از فتواها و نظرات فقیهان در خصوص برخی موضوعات دینی متفاوت است، به سایت گروه قرآن و معارف، بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

وظایف رهبر (ولی فقیه)

برخی از وظایف رهبر جامعه اسلامی که از قرآن کریم، روایات و سیره معصومین بزرگوار علیهم السلام به دست می آید، عبارت اند از:

- ۱- تلاش برای اجرای احکام و دستورات الهی در جامعه: رهبر جامعه اسلامی می کوشد جامعه مطابق با دستورات دین اداره شود و مردم از مسیر قوانین الهی خارج نشوند.
- ۲- حفظ استقلال کشور و جلوگیری از نفوذ بیگانگان: کشورهای بیگانه، به خصوص قدرت های بزرگ، همواره در صدد سلطه بر کشورهای دیگرند و از روش های مختلف برای رسیدن به این هدف استفاده می کنند. یکی از روش های آنان فشار اقتصادی و روانی است. رهبر با دعوت مردم به استقامت و پایداری و بستن راه های سلطه، تلاش می کند عزت و استقلال کشور از دست نرود.
- ۳- تصمیم گیری بر اساس مشورت: از آنجا که اداره یک جامعه و رهبری آن به سوی پیشرفت و

عدالت و تعالی، با بهره‌گرفتن از اندیشه‌های اندیشمندان و متخصصان میسر است، رهبر باید با مشورت با نخبگان تصمیم‌های لازم را بگیرد. امروزه در جامعه ما، علاوه بر اشخاص، نهادهای مختلفی اند که به صورت پیوسته به رهبری مشورت می‌دهند، مانند: مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجلس شورای اسلامی، شورای عالی امنیت ملی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و شورای عالی حوزه‌های علمیه.

۴- ساده‌زیستی: رهبر به دنبال توسعه مال و ثروت و تشکیل یک زندگی اشرافی و تجملاتی حتی از طریق مشروع نیست. اگرچه امروزه زندگی اشرافی رؤسای جمهور و پادشاهان، از قبیل داشتن خانه‌های گران‌قیمت، استفاده از بهترین سرویس‌ها و مبلمان در خانه، استراحت و تفریح در زیباترین سواحل و جزایر دنیا، داشتن ده‌ها اتومبیل شیک، برگزاری مهمانی‌های پرهزینه و شرکت در مجالس لهو، با هزینه شخصی یا با استفاده از اموال عمومی، یک امر عادی است، اما رهبر با الگو قراردادن اولیای دین، همواره یک زندگی ساده را دنبال می‌کند.^۱

مردم و رهبری

همان‌طور که بیان شد، رهبر جامعه اسلامی، رهبری کسانی را برعهده دارد که می‌خواهند در سایه قوانین اسلام به رستگاری برسند.

در چنین جامعه‌ای، همان‌طور که مسئولیت رهبری با سایر رهبران متفاوت است، مردم نیز نگاهی متفاوت به رهبری دارند؛ رهبر برای آنان پیشوایی است که با قدم گذاشتن در مسیر کمال و عدالت، سایر مردم را به پیمودن راه فرا می‌خواند. مردم نیز تلاش می‌کنند با همت و پشتکار خود وی را همراهی کنند و قافله‌سالار را در همه عرصه‌ها و به‌خصوص در آنجا که سختی‌ها بروز می‌کنند، تنها نگذارند. در حقیقت، در نظام و حکومت اسلامی، مشارکت و همراهی مردم پایه و اساس پیشرفت است و بدون حضور و مشارکت آنان حکومت اسلامی دستاوردی نخواهد داشت.

با توجه به نکات فوق، مردم نیز مسئولیت‌هایی نسبت به رهبر دارند که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱- وحدت و همبستگی اجتماعی: همان‌طور که تفرقه و پراکندگی، به‌سرعت یک حکومت را از پای درمی‌آورد و سلطه‌گران را بر کشور مسلط می‌کند، همبستگی اجتماعی، کشور را قوی می‌کند و به رهبری امکان می‌دهد که برنامه‌های اسلامی را به اجرا درآورد.^۲

۱- به‌عنوان مثال در سال ۲۰۱۱، مراسم ازدواج نوه ملکه انگلیس با هزینه‌ای حدود ۲۰ میلیون پوند برگزار شد و این کشور به مدت چهارروز جهت هرچه باشکوه‌تر برگزار شدن این مراسم تعطیل شد. هزینه این ازدواج، از جیب مالیات‌دهندگان این کشور، تأمین شد. همچنین در سفر ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا به عربستان، این کشور هدایایی مانند کشتی تفریحی به ارزش ۸۰۰ میلیون دلار، شمشیر طلای ۲۵ کیلوگرمی به ارزش ۲۰۰ میلیون دلار، و ... به ترامپ هدیه کرد.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۰۳؛ سوره انفال، آیه ۴۶.

۲- استقامت و پایداری در برابر مشکلات؛ هر کشوری در مسیر رسیدن به استقلال و کمال با مشکلات بزرگ و کوچکی روبه‌رو می‌شود؛ همان‌گونه که کشور ما از ابتدای انقلاب اسلامی مورد تهاجم دشمنان قرار گرفت. پس مردم باید با استقامت خود، فرصت و توان مقابله با مشکلات داخلی و خارجی را برای رهبر فراهم کنند.^۱

۳- افزایش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی؛ برای تصمیم‌گیری صحیح در برابر قدرت‌های ستمگر دنیا، اطلاع از شرایط سیاسی و اجتماعی جهان، ضروری است. ما باید بتوانیم به گونه‌ای عمل کنیم که بیشترین ضربه را به مستکبران و نقشه‌های تفرقه‌افکنانه آنان بزنیم و خود کمترین آسیب را ببینیم. ناراحتی دشمنان از عمل ما یا خوشحالی و شادی آنان از رفتار ما، می‌تواند یکی از معیارهای درستی و نادرستی عملکرد ما باشد.^۲

۴- مشارکت در نظارت همگانی؛ براساس فرمان خداوند، همه افراد جامعه اسلامی نسبت به یکدیگر مسئول‌اند و مانند سوارشدگان در یک کشتی‌اند. اگر گناहانی در جامعه رواج پیدا کند، فقط گناهکاران عذاب نمی‌شوند، بلکه همه کسانی که در برابر انجام گناه در جامعه سکوت کرده‌اند نیز باید پاسخگو باشند. بنابراین، همه ما باید ناظر بر فعالیت‌های اجتماعی باشیم و در صورت مشاهده گناه توسط هرکس، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را با روش درست انجام دهیم. این مشارکت سبب می‌شود که رهبر، همه افراد جامعه را پشتیبان خود بداند و هدایت جامعه به سمت وظایف اسلامی برای رهبر جامعه آسان‌تر شود.

۵- اولویت دادن به اهداف اجتماعی؛ در برخی موارد که اهداف و آرمان‌های اجتماعی در برابر منافع فردی قرار می‌گیرند، باید بتوانیم از منافع فردی خود بگذریم و برای اهداف اجتماعی تلاش کنیم؛ مثلاً خرید کالای ایرانی سبب می‌شود که کارخانه‌های داخلی به تولید خود ادامه دهند و مانع بیکاری صدها هزار کارگر شوند. این عمل، به‌طور غیرمستقیم سبب کاهش بیکاری شده و کمک خوبی به حکومت و رهبری است که بتوانند در اداره جامعه موفق‌تر باشند.^۳

بیشتر بدانیم

مدافعان حرم

با نگاهی به تاریخ اسلام و وقایع دوران انقلاب اسلامی و پس از آن، درمی‌یابیم که مشارکت و همکاری مردم و حمایت و پشتیبانی از رهبر، منافع بزرگی را برای اسلام و کشور به ارمغان آورده‌اند. یکی از این موارد، مجاهدانی هستند که امروزه به نام «مدافعان حرم» مشهور شده‌اند. اگر نگاهی به وضعیت کشورهای اسلامی

۱- سوره هود، آیه ۱۱۲.

۲- سوره انفال، آیه ۶۰.

۳- بیشتر نکاتی که در این ۵ بند آمده، از عهدنامه امیرالمؤمنین به مالک اشتر و خطبه‌های ۳۴ و ۱۰۷ نهج البلاغه استخراج شده است.

در یک دههٔ اخیر بکنیم، می‌بینیم که در یک نقشهٔ طراحی‌شده توسط سازمان‌های اطلاعاتی کشورهای مستکبر، تمام جهان اسلام در دو قارهٔ آسیا و آفریقا عرصهٔ تاخت و تاز تروریست‌ها شدند. این تروریست‌ها، به هر کار خلاف عقل و انسانیت دست می‌زنند و سبب بدنامی مسلمانان و اسلام در دنیا می‌شوند. تحلیل‌گران واقع‌بین می‌دانند که هدف اصلی این پدیده، علاوه بر بدنام کردن مسلمانان در جهان، ناامن کردن کشور ایران نیز بوده‌است. در حالی که دو کشور عراق و سوریه به کانون اصلی تروریست‌ها تبدیل شده بود و بیم آن می‌رفت که کل این دو کشور به دست تروریست‌ها بیفتد، این جوانمردان، زندگی و حیات خود را که بزرگ‌ترین منفعت فردی آنان بود، فدای حفظ امنیت و ناموس کشور کردند و نه تنها تروریست‌ها در آن کشورها را زمین‌گیر نمودند، بلکه به تدریج زمینهٔ فروپاشی سازمان مخوف آنها را فراهم ساختند.

وظیفهٔ کارگزاران

کارگزاران، همان مدیران و مسئولان جامعه‌اند که امروزه امور سه قوهٔ مقننه، مجریه و قضائیه را برعهده دارند. در واقع، کارگزاران یاران و کمک‌کنندگان به رهبرند. اگر کارگزاران جامعه، وظیفهٔ خود را به‌درستی بشناسند و هم به‌درستی اجرا کنند، اعتماد مردم به حکومت، روز به روز افزایش می‌یابد. همچنین عملکرد غلط کارگزاران، سبب افزایش و انباشته‌شدن مشکلات و ناکارآمدی حکومت خواهد شد.

تفکیک

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در «عهدنامهٔ مالک اشتر»^۱ حکیمانه و عالمانه مسئولیت کارگزاران را بیان کرده است و هرکس، آن را مطالعه کند، به عظمت فکر و درایت آن حضرت در کشورداری پی می‌برد. ایشان در این نامه، وقتی مسئولیتی را بیان می‌کند، علت آن را هم برای مالک اشتر توضیح می‌دهد. بخش‌هایی از عهدنامهٔ مالک که در اینجا آمده‌است را مطالعه کنید و سپس مسئولیت‌ها و علت آنها را مشخص کنید.

- ۱- دل خویش را نسبت به مردم، مهربان کن و با همه، دوست و مهربان باش؛ چرا که مردم دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته‌ای دیگر در آفرینش همانند تو هستند.
- ۲- در به دست آوردن رضایت عموم مردم سعی و تلاش کن نه در جلب رضایت خواص؛ که با وجود رضایت عمومی، خشم خواص به تو آسیبی نمی‌رساند و با خشم عموم مردم، رضایت خواص سودی نمی‌بخشد.
- ۳- کسانی را که از دیگران عیب‌جویی می‌کنند، از خود دور کن؛ زیرا در نهایت مردم عیب‌هایی دارند و مدیر جامعه باید بیش از همه در پنهان کردن آنها بکوشد.
- ۴- عده‌ای افراد مورد اطمینان را انتخاب کن تا دربارهٔ وضع طبقات محروم تحقیق کنند و به تو گزارش دهند. سپس برای رفع مشکلات آنها عمل کن ...، زیرا این گروه [افراد محروم] بیش از دیگران به عدالت نیازمندند.

۱- نهج البلاغه، نامهٔ ۵۳.

۵- اگر با دشمن پیمان بستی از پیمان شکنی دشمن غافل نباش، که دشمن گاهی از این راه تو را غافل گیر می کند.

بیشتر بدانیم

امام خمینی رحمته الله علیه، بنیانگذار جمهوری اسلامی، دربارهٔ ضرورت تشکیل حکومت اسلامی برای کمک به آمادگی مردم و تعجیل در ظهور می فرماید:

«ما نمی توانیم دنیا را پر از عدل کنیم، این کار فقط توسط امام عصر علیه السلام صورت می گیرد؛ ما نمی توانیم از ظلم در سراسر جهان جلوگیری کنیم، گرچه هر مسلمانی وظیفه دارد با ظلم مبارزه کند. اما ما می توانیم در حد توان خود با ظلم مبارزه کنیم و شرایطی را فراهم کنیم که اسباب ظهور، بهتر فراهم شود و چون می توانیم چنین کاری کنیم، باید حکومت اسلامی را تشکیل دهیم».^۱

اندیشه و تحقیق

- ۱- مقصود از «تقلید» در احکام دینی چیست؟
- ۲- تقلید برای چه کسانی لازم است و شامل چه زمینه هایی می شود؟
- ۳- چرا مرجع تقلید باید «عادل» و «زمان شناس» باشد؟
- ۴- انتخاب ولی فقیه در کشور ما چگونه انجام می گیرد و مردم از چه طریقی در انتخاب ایشان دخالت دارند؟

پیشنهاد

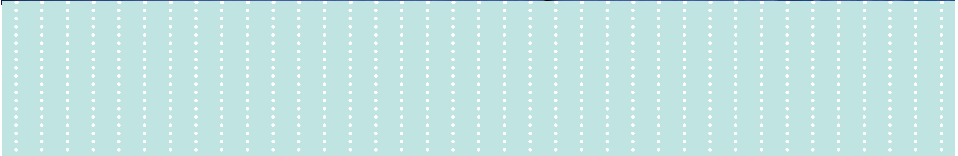
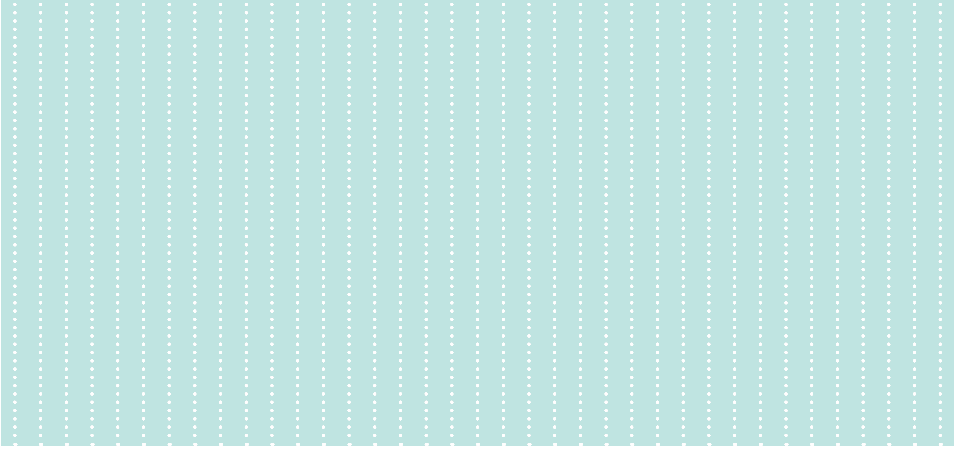
- ۱- در خصوص فقهایی که در جامعهٔ امروز ما به عنوان مرجع تقلید شناخته می شوند تحقیق کنید و اسامی آنان را در کلاس بیان کنید.
- ۲- اصل ۱۰۷ قانون اساسی را که مربوط به انتخاب رهبر است، مطالعه کنید و چگونگی انتخاب ولی فقیه را توضیح دهید.

۱- صحیفهٔ امام، ج ۲۱، ص ۱۴ تا ۱۷.

یادآوری

در سال گذشته، برخی از قدم‌هایی را که لازمه رسیدن به کمال و سعادت است شناختیم، و برای برداشتن آن قدم‌ها تلاش کردیم. این قدم‌ها که در پنج بخش ارتباط با خدا، خود، خانواده، جامعه و خلقت قرار می‌گیرند، برخی از آنها عبارت بودند از: رعایت احکام و حدود الهی، محبت و دوستی نسبت به خدا و دوستان او، برنامه‌ریزی در زندگی و... .

امسال، قدم‌های دیگری به سوی کمال و پیشرفت برمی‌داریم و از خدای مهربان می‌خواهیم که ما را در این مسیر یاری فرماید.



وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا
رُءُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿٥﴾
سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ
اللَّهُ لَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿٦﴾ هُمْ
الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ
يَنْفَضُوا ۚ وَاللَّهُ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَلَكِنَّ
الْمُنْفِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٧﴾ يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى
الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ ۚ وَاللَّهُ الْعَزِيزُ
لِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنْفِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ
﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا
أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ۚ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ
هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٩﴾ وَأَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ
يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ
قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَ أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٠﴾ وَلَنْ يُؤَخِّرَ
اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجْلُهَا ۚ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١١﴾

و هنگامی که بخشی از خیانت‌ها و کجروی‌هایشان آشکار گردد و به آنان [از طرف مؤمنان] گفته شود: بیاید تا پیامبر خدا برای شما از خدا آموزش بخواهد، سرهایشان را [از روی انکار و تکبر] برمی‌گردانند، و آنان را می‌بینی که از گوینده آن سخن روی برمی‌تابند و تکبرکنان از پذیرفتن سخن او خودداری می‌کنند. ﴿۵﴾

برای آنان یکسان است چه برایشان آموزش بخواهی یا برایشان آموزش نخواهی. خدا هرگز آنان را نخواهد آموزد، زیرا آنان فاسقند و خدا مردم فاسق را هدایت نمی‌کند و به راه سعادت و بهشت نمی‌برد. ﴿۶﴾

اینان همان کسانی‌اند که [به قوم و قبیله خود] می‌گویند: به مؤمنان مهاجری که نزد رسول خدایند و او را یاری می‌کنند انفاق نکنید تا از [از شدت فقر دلسرد شده و از] اطراف او پراکنده شوند [و به وطن‌های خود باز گردند] و او نتواند بر ما حکمرانی کند. آنان چنین می‌گویند در حالی که گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن خداست و هرگاه بخواهد، یاران پیامبر را توانگر می‌کند، ولی منافقان این حقیقت را در نمی‌یابند. ﴿۷﴾ می‌گویند: اگر [از این سفر جنگی] به مدینه بازگردیم، قطعاً محترم‌های قوم [منافقان]، ذلیل‌ها [یعنی پیامبر و مهاجران] را از آن‌جا بیرون خواهند کرد، و حال آنکه عزت، همه از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است، اما منافقان نمی‌دانند. ﴿۸﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، مبادا اموال و فرزندان‌تان شما را از یاد خدا بازدارند که به ورطه نفاق خواهید افتاد، و کسانی که چنین کنند، آنانند زیانکاران. ﴿۹﴾ و بخشی از آنچه را که به شما ارزانی داشته‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد و بگوید: پروردگارا، چرا مرگ مرا اندکی به تأخیر نینداختی؟ در این صورت صدقه می‌دادم و از شایستگان می‌شدم. ﴿۱۰﴾

این درخواست پذیرفته نمی‌شود، زیرا هنگامی که اجل کسی فرارسید، هرگز خدا او را به تأخیر نمی‌افکند، و خدا به آنچه می‌کنید آگاه است. ﴿۱۱﴾



عزت نفس

درس یازدهم

یکی از مهم‌ترین قدم‌ها در مسیر کمال، تقویت عزت نفس است. عزت از صفاتی است که قرآن کریم بیش از ۹۵ بار خداوند را بدان توصیف کرده است. معصومین بزرگوار این صفت را از ارکان فضایل اخلاقی دانسته‌اند که اگر در وجود ما شکل بگیرد، مانع بسیاری از زشتی‌ها خواهد شد.

این درس را به شناخت این صفت اختصاص می‌دهیم تا با آگاهی بیشتر، برای کسب این فضیلت بکوشیم.

عزّت و ذلّت



عزّت به معنای «نفوذناپذیری» و «تسلیم نبودن» است.^۱ وقتی می‌گویند خداوند «عزیز» است، معنایش این است که کسی نمی‌تواند در اراده او نفوذ نماید و او را تسلیم خود کند. واژه «ذلّت» درست مقابل «عزّت» قرار دارد و به معنای نفوذپذیری و مغلوب و تسلیم بودن است.

بنابر تعاریف فوق، «انسان عزیز» کسی است که در برابر مستکبران و ظالمان و همچنین در مقابل هوی و هوس خویش می‌ایستد، مقاومت می‌کند و تسلیم نمی‌شود. او زیر بار عملی که روحش را آزرده کند و او را حقیر و کوچک سازد، نمی‌رود. «انسان ذلیل» نیز کسی است که در برابر مستکبران و زورگویان تن به خواری می‌دهد و هر فرمانی را می‌پذیرد؛ همچنین تسلیم هوی و هوس خویش می‌شود و هر کاری را که موافق هوی و هوس او باشد انجام می‌دهد، هر چند که آن کار روحش را به گناه آلوده کند. اکنون باید ببینیم چگونه می‌توانیم صفت دوست‌داشتنی «عزّت» را در خود تقویت کنیم و از «ذلّت» و خواری دوری کنیم؟

تدبّر در قرآن

در آیات زیر بیندیشید و راه دستیابی به «عزّت» را بیان کنید.

۱- مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا...^۲

هرکس عزّت می‌خواهد [بداند] که هرچه عزّت است، از آن خداست.

۲- لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهُهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ^۳

برای کسانی که نیکوکاری پیشه کردند، پاداشی نیک و چیزی افزون‌تر است و بر چهره آنان

غبار خواری و ذلت نمی‌نشیند.

۳- وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ^۴

آنان که بدی پیشه کردند، جزای بد به اندازه عمل خود می‌بینند و بر چهره آنان غبار ذلت می‌نشیند.

راه پیشنهادی قرآن برای رسیدن به عزّت :

.....
.....

۱- معمولاً ما فارسی‌زبانان، واژه «عزیز» را به جای «دوست‌داشتنی» و «گرامی» به کار می‌بریم. این معنا، اگرچه با معنای اصلی واژه در زبان

عربی و قرآن کریم، متفاوت است، اما ارتباط نزدیکی با آن دارد؛ زیرا هر انسانی افراد مقاوم و تسلیم‌ناپذیر را دوست می‌دارد.

۲- سورة فاطر، آیه ۱۰.

۳- سورة یونس، آیه ۲۶.

۴- سورة یونس، آیه ۲۷.

راه‌های تقویت عزّت

قرآن کریم و سیره معصومین راه‌های زیر را برای تقویت عزت نفس بیان می‌کنند :

۱- شناخت ارزش خود و نفروختن خویش به بهای اندک

اگر کالای گران قیمتی، مانند طلا داشته باشیم، اما ارزش و قیمت آن را ندانیم، به آسانی فریب می‌خوریم و آن را به بهای اندک می‌فروشیم. اما اگر ارزش آن را بدانیم، آن را عزیز می‌شماریم و به قیمت واقعی می‌فروشیم و بهایی برابر با ارزش آن به دست می‌آوریم.

از همین‌رو خداوند جایگاه ما انسان‌ها را در خلقت بیان می‌کند و می‌فرماید : **ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم... و بر بسیاری از مخلوقات برتری دادیم.^۱**

و خطاب به انسان فرموده :

«ای فرزند آدم، این مخلوقات را برای تو آفریدم و تو را برای خودم».^۲

خداوند به انسان وعده دیدار داده و بهشتی به وسعت همه آسمان‌ها و زمین برایش آماده کرده است. بهشتی که در آن انسان به هر آرزویی که تمنا می‌کند، می‌رسد؛ حتی به آن زیبایی‌هایی که خودش نمی‌شناسد و خدا می‌داند، دست می‌یابد.^۳

آیا بهایی ارزشمندتر از این به ذهن انسان می‌رسد؟ آیا کسی می‌تواند ادعا کند که می‌تواند بهای بالاتری را برای انسان فرض کند؟

امام علی علیه السلام می‌فرماید :

إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ

«همانا بهایی برای جان شما جز بهشت نیست،

پس [خود را] به کمتر از آن نفروشید».^۴

فَلَا تَبِيعُوهَا إِلَّا بِهَا

۲- توجه به عظمت خداوند و تلاش برای بندگی او

خدایی که خالق تمام هستی است، سرچشمه و منبع همه قدرت‌ها و عزّت‌هاست. او وجود شکست‌ناپذیری است که هیچ‌کس توانایی ایستادن در برابر قدرت او را ندارد بنابراین، هر کس به دنبال عزت است، باید خود را به این سرچشمه وصل کند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصف انسان‌هایی که عزت خود را در بندگی خدا یافته‌اند، می‌فرماید :

«خالق جهان در نظر آنان بزرگ است. از این جهت، غیر خدا در نظرشان کوچک است».^۵

۱- سورة اِسرَاء، آیه ۷۰.

۲- يٰۤاَيُّهَا اٰدَمُ، خَلَقْتُ الْاَشْيَاءَ لِاَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِاَجْلِى، الجواهر السنّية فى الاحاديث القدسية، شيخ خُرعاملى، ص ۳۶۲.

۳- سورة قمر، آیه ۵۵ و سورة فجر، آیات ۳۰ - ۲۷ و سورة زخرف، آیه ۷۱.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۴۵۶.

۵- عَظُمَ الْخَالِقُ فِى اَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دَوْنَهُ فِى اَعْيُنِهِمْ؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

وقتی که انسان به چنین شناخت و ایمانی رسید، به طور طبیعی تسلیم خدا می‌شود، بندگی او را می‌پذیرد و در مقابل غیرخدا عزیز و تسلیم‌ناپذیر باقی می‌ماند.
به همین جهت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از ما می‌خواهد که:
«بندۀ کسی مثل خودت نباش، زیرا خداوند تو را آزاد آفریده است».^۱

خود ارزیابی (۱)

آیا تاکنون با کسی که عزت و کرامت شما را نادیده گرفته، مواجه شده‌اید؟ چه عکس‌العملی نشان داده‌اید؟

اسوه‌های عزت در برابر ستمگران

پیشوایان ما با تکیه بر بندگی خداوند و پیوند با او توانستند در سخت‌ترین شرایط، عزت‌مندانه زندگی کنند و هیچ‌گاه تن به ذلت و خواری ندهند.

برای مثال، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) هنگامی که در محاصره طاق‌فرسای مشرکان مکه بود و جز حضرت ابوطالب (علیه السلام) و حضرت خدیجه (علیها السلام) و یارانی اندک و فقیر، پشتیبانی نداشت، به بزرگان مکه که به او وعده ثروت و قدرت و ریاست بر این شهر را می‌دادند، فرمود: «اگر اینان خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم بگذارند، از راه حق دست بر نمی‌دارم و تسلیم نمی‌شوم».^۲

نوه گرامی و عزیز آن حضرت، امام حسین (علیه السلام)، آنگاه که یزیدیان با بیش از سی هزار جنگجو، ایشان را محاصره کردند و از او خواستند که زیر بار بیعت با یزید برود، فرمود:

«مرگ با عزت از زندگی با ذلت، برتر است».^۳

حضرت زینب (علیها السلام)، خواهر شجاع امام نیز پس از تحمل انبوه مصائب و سختی، که یکی از آنها می‌تواند انسان را درهم شکند، در پاسخ به جمله تحقیرآمیز عبیدالله بن زیاد، حاکم کوفه که گفت: دیدی خدا چه بر سر خاندان شما آورد؟ با قدرت فرمود: [در این واقعه] جز زیبایی ندیدم.^۴

تمرین ایستادگی در برابر تمایلات پست

هر انسانی، در درون خود، گاه و بی‌گاه با تمایلات و خواسته‌هایی روبه‌رو می‌شود، که پاسخ مثبت دادن به آنها، عزت نفس را ضعیف می‌کند و انسان را به سوی خواری و ذلت سوق می‌دهد. حال

۱- نهج البلاغه، وصیت‌نامه امام به فرزند گرامی خود امام حسن (علیه السلام)، نامه ۳۱.

۲- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۵۶.

۳- اللهوف، سید بن طاووس، ص ۲۲.

۴- همان، ص ۳۵.



اگر این پاسخگویی ادامه یابد، خواری و ذلت انسان را احاطه می‌کند، به طوری که در برابر هر خواست نامشروع درونی و بیرونی مقاومت نمی‌کند و به سرعت تسلیم می‌شود.

نوجوانی و جوانی بهترین زمان برای

پاسخ منفی دادن به این تمایلات گاه و بی‌گاه است. انسانی که در این دوره سنی به سر می‌برد، هنوز به گناه عادت نکرده و خواسته‌های نامشروع در وجود او ریشه‌دار نشده است و به تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، چنین کسی به آسمان نزدیک‌تر است. یعنی گرایش به خوبی‌ها در او قوی‌تر است. بنابراین نوجوان و جوان، بهتر از هر آدمی می‌تواند ایستادگی در برابر تمایلات منفی را تمرین کند و عزت نفس خود را تقویت کند.

خود عالی و خود دانی

ممکن است برسید ریشه این تمایلات در وجود انسان چیست؟

این سؤال مناسبی است که پاسخ آن می‌تواند راهگشای ما برای رسیدن به عزت و دوری از ذلت باشد. حقیقت این است که انسان دارای دو دسته از تمایلات است :

اول : تمایلات عالی و برتر، مانند تمایل به دانایی، عدالت، شجاعت، حیا، ایثار و حُسن خلق، که مربوط به روح الهی و معنوی انسان هستند. ما با رسیدن به این تمایلات احساس موفقیت و کمال می‌کنیم و از آنها لذت می‌بریم.

دوم : تمایلات دانی، مانند تمایل به ثروت، شهرت، غذاهای لذیذ، زیورآلات و رفاه مادی، که مربوط به بُعد حیوانی و دنیایی انسان است و وقتی به این تمایلات دست می‌یابیم، از آنها لذت می‌بریم و خوشحال می‌شویم. انسان‌ها به‌طور طبیعی به این قبیل امور میل دارند و علاقه نشان می‌دهند، زیرا اینها لازمه زندگی در دنیا هستند و بدون آنها یا نمی‌توان زندگی کرد یا زندگی سخت و مشکل می‌شود. تمایلات بُعد حیوانی در ذات خود بد نیستند، اما نسبت به بُعد معنوی و الهی، بسیار ناچیز و پایین‌ترند و قابل مقایسه با آن تمایلات نیستند.

پس چه موقع این تمایلات بد می‌شوند؟

آنگاه که انسان، این تمایلات را اصل و اساس زندگی قرار دهد و فقط در فکر رسیدن به آنها باشد و از تمایلات الهی خود غافل بماند. حد و مرز توجه به این تمایلات را خدا می‌داند و خداوند با احکام خود چگونگی بهره‌مندی از این تمایلات را مشخص کرده تا انسان بتواند در عین بهره‌مندی از آنها، به

رشد و کمال واقعی خود برسد.

از این رو هر انسانی در درون خود با دو دعوت روبه‌روست: دعوت عقل و وجدان یا همان «نفسِ لَوَّامه»، که از ما می‌خواهد در حدّ نیاز به تمایلات فروتر پاسخ دهیم و فرصتی فراهم کنیم که تمایلات معنوی و الهی در ما پرورش پیدا کند و آن زیبایی‌ها وجودمان را فرا بگیرند.

دعوت دیگر، دعوت هوی و هوس یا همان «نفسِ اماره» است که از ما می‌خواهد فقط به تمایلات بُعد حیوانی سرگرم و مشغول باشیم و از تمایلات عالی و برتر غافل بمانیم.

انسانی که به هوی و هوس پاسخ مثبت می‌دهد و تسلیم می‌شود، قدم در وادی ذلت گذاشته و از راه رشد باز می‌ماند. پس از این مرحله است که وقتی در برابر ستمگران و قدرتمندان قرار گرفت، زیر بار ذلت می‌رود و تسلیم خواسته‌های آنها هم می‌شود.

بنابراین، کسی که در مقابل دیگران تن به ذلت می‌دهد، ابتدا در مقابل تمایلاتِ پستِ درون خود شکست خورده و تسلیم شده و سپس مغلوب زورگویان و قدرتمندان گردیده و تسلیم خواسته‌های آنان شده است.

تحقیقات نشان می‌دهد که اکثر مجرمان و گناهکاران افرادی فاقد عزت نفس هستند یا عزت نفس بسیار پایینی دارند، درحالی‌که اکثر انسان‌های مفید و نیکوکار جامعه دارای عزت نفس بالایی می‌باشند و کمتر مرتکب گناه می‌شوند.

خودارزیایی (۲)

با توجه به آیات و احادیث و نکاتی که در درس آمده جاهای خالی را تکمیل کنید.

تسلیم و بندگی خداوند ←

احساس حضور در پیشگاه خداوند ← و

غفلت از خداوند ← و

عزت نفس ← حفظ پیمان با خدا و

ذلت نفس ← و سستی در عزم و تصمیم

فقری که دارای عزت نفس باشد نمی‌کند. گدا، ابتدا

..... و سپس گدایی می‌کند. جوانی که عزت نفس دارد، در برابر

..... نمی‌شکند.

انسان عزیز در برابر شکست‌ناپذیر و در برابر مردم

..... است.



خارکش پیری، با دلق^۱ درشت
لنگ لنگان قدمی برمی داشت
کای فرازنده^۲ این چرخ بلند
کنم از جیب^۳ نظر تا دامن
در دولت^۴ به زخم بکشادی
حد من نیست ثنایت گفتن
نوجوانی به جوانی مغرور
آمد آن شکر گزاریش به کوش
خار بر پشت، زنی نین سان کام
عمر در خارکشی باخشای
پیر گفتا که: چه عزت نین به
شکر گویم که مرا خوار ناخت
به ره حرص ثنابنده نکرد
داد با این همه افتادکیم

پشته ای خار همی برد به پشت
هر قدم دانه شکر می کاشت
وی^۵ نوازنده^۶ دل های نژده
چه عزیز می که نکردی با من!
تاج عزت به سرم بهنادی
کوهر شکر عطایت سفتن^۸
رخش^۹ پندار، همی راند ز دور
گفت ای پیر خرف کشته خموش
دولت چیست؟ عزیزیت کدام؟
عزت از خواری ثنابخشای؟
که نی ام بر در تو بالین نه
به خسی^{۱۰} چون تو گرفتار ناخت
بر در شاه و گدا بنده نکرد
عز آزادی و آزادکیم

هفت اورنگ جامی

۳- وی : در اصل «وای» بوده

۶- جیب : یقه، گریبان

۹- رخس : اسب

۲- فرازنده : برپا کننده، سازنده

۵- نژند : غمگین

۸- سفتن : تراشیدن و سوراخ کردن

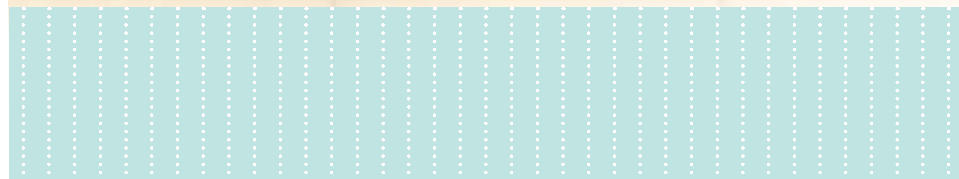
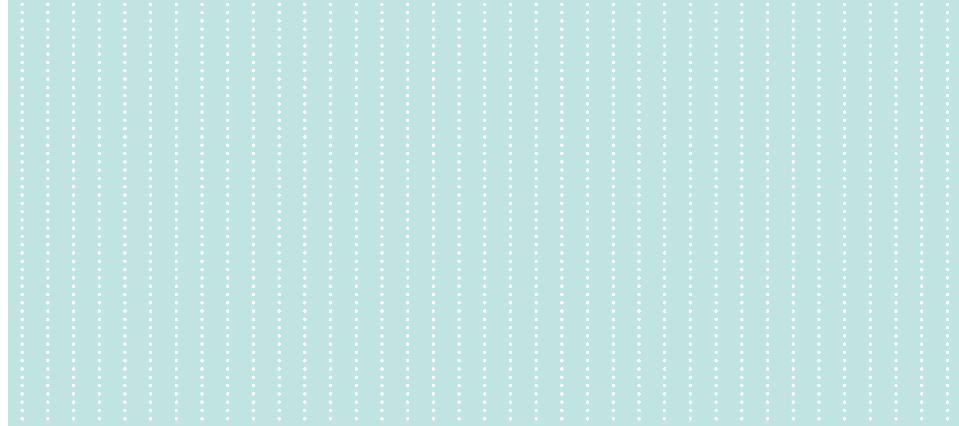
۱۱- خس : گاه و علف، فرومایه

۱- دلق : لباس پشمینه

۴- نوازنده : نوازش کننده

۷- دولت : اقبال و نیک بختی

۱۰- پندار : عجب و تکبر



إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ
 اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ
 ﴿٢٨﴾ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ ۚ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ
 كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا ۚ وَ
 يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ ۚ قُلِ الْعَفْوَ ۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ
 الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢٩﴾ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۚ وَ
 يَسْأَلُونَكَ عَنِ الِيتِمَىٰ ۚ قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ ۚ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ
 فَإِخْوَانُكُمْ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ ۚ
 وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٣٠﴾ وَلَا
 تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ تُؤْمِنَ ۚ وَلَا مَؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ
 مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ ۚ وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ
 يُؤْمِنُوا ۚ وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ ۚ
 أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ۚ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَ
 الْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۚ وَيُبَيِّنُ ءَايَتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٣١﴾

کسانی که ایمان آورده و کسانی که در راه خدا هجرت کرده و جهاد نموده‌اند، آنان به رحمت خدا امیدوارند، و خدا آمرزنده و مهربان است. ﴿۲۱۸﴾ از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند. بگو: در آن دو گناهی بزرگ و برای مردمان سودهایی است، و گناه آن دو از سودشان بزرگ‌تر است. و از تو می‌پرسند که چه چیزی انفاق کنند؟ (ای پیغمبر) بگو: آنچه را که از هزینه زندگی زیاد آید [یا آنچه را که از قوت و خوراک سال افزون گردد]. بدین‌سان خداوند آیات و نشانه‌ها را برای شما بیان می‌کند، باشد که درباره سعادت دنیا و آخرت خود بیندیشید. ﴿۲۱۹﴾

آری باشد که درباره سعادت دنیا و آخرت خود بیندیشید. و از تو درباره یتیمان می‌پرسند. بگو: اصلاح امور آنان به گونه‌ای که برایشان سودمند باشد نیکی است، و اگر با آنان همزیستی کنید، آنها برادران شمايند، پس مانند دیگر مسلمانان با آنان رفتار کنید؛ نه حقشان را تباه سازید و نه خود را سخت به زحمت بیفکنید، که خداوند فسادگر و اصلاحگر را می‌شناسد و آن دو را از هم مشخص می‌سازد. و اگر خدا می‌خواست، شما را در مورد یتیمان به زحمت می‌انداخت [ولی چنین نکرد] چرا که خداوند مقتدری حکیم است. ﴿۲۲۰﴾

و زنان مشرک را به همسری نگیرید تا اینکه ایمان بیاورند، و قطعاً کنیزی که باایمان است، بهتر از زن آزادی است که مشرک باشد، هرچند زیبایی‌اش شما را به شگفت آورد. و زنان باایمان را به همسری مشرکان درنیاورید تا اینکه ایمان بیاورند. بی‌تردید، برده‌ای که مؤمن است، بهتر از مرد آزادی است که مشرک باشد، هرچند به مال و ثروتش شما را به شگفت آورد. آنان با گفتار و کردارشان به شرک فرامی‌خوانند که فرجام آن چیزی جز آتش نیست، و خداوند به اذن خود — بی‌آن که کسی یا چیزی او را ناچار کرده باشد — به بهشت و آمرزش فرامی‌خواند و آیتش را برای مردم بیان می‌کند، باشد که حقایق را دریابند. ﴿۲۲۱﴾

رسول خدا ﷺ: «هیچ بنایی نزد خدا محبوب تر از ازدواج نیست»^۱.

خانواده مقدس‌ترین نهاد و بنای اجتماعی نزد خداست. این نهاد با ازدواج زن و مرد به وجود می‌آید و با آمدن فرزندان کامل می‌شود. با تولد فرزندان، زن و مرد، مادر و پدر بودن را تجربه می‌کنند و فرزندان را در دامن خود می‌پروراندند. در این درس می‌خواهیم درباره این نهاد مقدس صحبت کنیم تا بدانیم:

زمینه‌های جذب زن و مرد به یکدیگر برای تشکیل خانواده کدام‌اند؟

اهداف تشکیل خانواده چیست؟

همسر مناسب باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟

۱- ما بُنِیَ بِنَاءٍ فِی الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ التَّزْوِیجِ، مَنْ لَا یَحْضِرُهُ الْفَقِیْه، شیخ صدوق، ص ۴۰۹.

۱- وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ^۱

و از نشانه‌های خدا آن است که همسرانی از [نوع] خودتان برای شما آفرید تا با آنها آرامش یابید و میان شما «دوستی» و «رحمت» قرارداد. همانا که در این مورد، نشانه‌هایی است برای کسانی که تفکر می‌کنند.

۲- وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَقْبَالِ بَاطِلٍ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ^۲

و خداوند برای شما همسرانی از [نوع] خودتان قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگانی نهاد و از پاکیزه‌ها به شما رزق و روزی داد. حال، آیا آنان به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت الهی کفران می‌ورزند؟

در این آیات تفکر کنید و به سؤالات پاسخ دهید.

۱- هدف از تشکیل خانواده چیست؟

۲- نوع نگاه اسلام به زن و مرد چگونه است؟

۳- خداوند چه چیزهایی را به عنوان آیات و نشانه‌های خود معرفی کرده است؟

شخصیت انسانی زن و مرد

کلمات «انْس»، «انسان»، «بنی آدم» و «ناس» در قرآن کریم اختصاص به جنس خاصی ندارد و هر آیه‌ای که با این کلمات همراه باشد، به زن و مرد، هر دو مربوط می‌شود؛ زیرا حقیقت انسان را روح او تشکیل می‌دهد و روح انسان نه مذکر است و نه مؤنث. زنان و مردان به عنوان افراد نوع بشر، استعدادها و ویژگی‌های فطری یکسان و هدف مشترکی دارند که با بهره‌گرفتن از آن ویژگی‌های فطری می‌توانند به آن هدف مشترک، یعنی قرب الهی و بهشت جاوید برسند.

بیشتر بدانیم

جایگاه زن در قرآن و مقایسه آن با تورات و انجیل

در دوره‌ای که قرآن کریم بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد، بیشتر مردم، مرد را در خلقت برتر از زن می‌شمردند این موضوع، در داستان خلقت آدم و حوا و زندگی آنها در بهشت اولیه و بیرون شدنشان از

۱- سوره روم، آیه ۲۱.

۲- سوره نحل، آیه ۷۲.

آنجا نمود بیشتری داشت.

به طور مثال، در سفر (بخش) پیدایش تورات آمده که حوّا از دندۀ چپ آدم خلق شد و او بود که آدم را اغوا و گمراه کرد و به خوردن میوه درخت ممنوعه تشویق نمود؛ به این صورت که شیطان به سراغ حوّا رفت و به وسوسه او پرداخت. وقتی شیطان حوّا را فریب داد، حوّا به نزد آدم رفت و آن قدر اصرار کرد تا او را راضی نمود که با هم به درخت ممنوعه نزدیک شوند و از میوه آن بخورند.^۱ این کتاب که هم اکنون نیز کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان است، چنین نگاهی به زن را به پیروان خود منتقل می‌کند و در مورد خروج از بهشت، زن را مقصر نشان می‌دهد و او را به گناه نزدیک‌تر می‌داند.

بر اساس آموزه‌های کتاب مقدس (تورات و اناجیل) مسیحیان معتقدند زن منبع هر شر و فساد در عالم است. زن ستیزی و شر انگاری وی، در تمام دورانی که کلیسا بر غرب سیطره داشت از طرف کشیشان کلیسا ترویج می‌شد. اما قرآن کریم، در همان عصری که غرب بدترین خشونت‌ها و تحقیرها را علیه زن رومی داشت، در جامعه جاهلی نازل شد. جامعه‌ای که برخی از آنان داشتن دختر را تنگ می‌دانستند و رفتاری خشن و قهرآمیز با زنان و دختران داشتند.^۲ قرآن کریم، در تقابل با فرهنگ رایج آن زمان، به زن شخصیت انسانی بخشید و معیار کرامت را نه بر اساس جنسیت بلکه بر اساس فضایل انسانی و ایمان و تقوا قرار داد. قرآن کریم، در بیان داستان خلقت، مرد را برتر از زن قرار نمی‌دهد. اولاً قرآن می‌فرماید که زن از همان جنس مرد آفریده شده است.^۳ و در داستان بیرون رفتن آنها از بهشت هم می‌فرماید که شیطان هر دو را با هم فریب داد.^۴ همچنین می‌فرماید خداوند انسان‌ها را از یک مرد و یک زن آفریده و هیچ کدام در پیشگاه خدا بر دیگری برتری ندارند، مگر به تقوا.^۵

نقش‌های مکمل

خداوند، زن و مرد را به گونه‌ای آفریده که زوج یکدیگر باشند،^۶ یعنی در کنار هم قرار گیرند و یکدیگر را کامل کنند. زن و مرد اگرچه در ویژگی‌های انسانی باهم مشترک هستند و خداوند برای هر دو هدف واحدی معین کرده است، اما از جهت «زن بودن» و «مرد بودن»، یعنی از نظر خصوصیات جسمی باهم متفاوت‌اند. این تفاوت‌ها به گونه‌ای است که هر دو را به هم نیازمند کرده است؛ بدون اینکه یکی بر دیگری برتری داشته باشد. زیرا برتری هرکس نزد خداوند به تقواست^۷ و هر انسانی می‌تواند آن را در وجود خود پرورش دهد.^۸

۱- تورات، سفر پیدایش، اصحاح ۲۵، ۲-۲۳ و اصحاح ۷، ۳-۱.

۲- سوره نحل، آیه ۵۸.

۳- سوره نساء، آیه ۱.

۴- سوره اعراف، آیه ۲۰.

۵- سوره حجرات، آیه ۱۳.

۶- سوره نبا، آیه ۸.

۷- سوره بقره، آیه ۱۸۷.

۸- نظام حقوق زن در اسلام، استاد شهید مطهری، ص ۱۱۹.



تفاوت‌های میان زن و مرد به جهت وظایف مختلفی است که خالق حکیم برعهدهٔ هریک از زن و شوهر نهاده است تا هرکدام از آنها بتوانند در زندگی مشترک و خانوادگی نقش‌های خاصی را برعهده بگیرند و یک خانواده متعادل را پدید آورند. به‌طور مثال، توانمندی عاطفی بالای زنان و قدرت جسمی بیشتر مردان برای آن است که زن با محبت مادری، فرزندان را رشد دهد و مرد با کار کردن نان‌آور خانواده باشد.

آمادگی برای ازدواج

انسان، با رسیدن به سن بلوغ و دورهٔ جوانی وارد مرحله مسئولیت‌پذیری می‌شود و این شایستگی را به‌دست می‌آورد که مخاطب خداوند قرار گیرد و از هم‌اکنون برای سعادت خود و خانواده‌ای که در آیندهٔ نزدیک تشکیل خواهد داد، برنامه‌ریزی نماید. مهم‌ترین این برنامه‌ها در مورد تشکیل خانواده عبارت‌اند از:

- ۱- تقویت عفاف و پاکدامنی در خود از آغاز بلوغ
 - ۲- مشخص کردن هدف‌های خود از تشکیل خانواده
 - ۳- شناخت معیارها و شاخص‌های همسر مناسب
 - ۴- شناخت ویژگی‌های روحی زن و مرد
- در این درس به تبیین برخی از این موارد می‌پردازیم:

تقویت عفاف و پاکدامنی

دورهٔ بلوغ تا ازدواج یکی از حساس‌ترین و ارزشمندترین دوره‌های عمر انسان است و دورهٔ گذر از کودکی و ورود به بزرگسالی و پذیرش مسئولیت‌های زندگی است. اگر نوجوان و جوان، این دوره را با پاک‌ی و پاکدامنی بگذرانند و در حالی به زندگی مشترک با همسرش وارد شود که آلوده به گناه و فحشا نشده باشد، راه رسیدن به بهشت را برای خود و فرزندانش بسیار هموار کرده است.

قرآن کریم از دختران و پسران می‌خواهد که قبل از ازدواج، حتماً عفاف پیشه کنند تا خداوند به بهترین صورت زندگی آنان را سامان دهد.^۱ همچنین می‌خواهد که به هیچ‌وجه دربی رابطهٔ غیرشرعی، چه پنهان و چه آشکار با جنس مخالف نباشند^۲، که زیان آن تا قیامت دامن‌گیر آنان خواهد شد و در

۱- سورهٔ نور، آیهٔ ۳۳.

۲- سورهٔ مائده، آیهٔ ۵؛ سورهٔ نساء، آیهٔ ۲۵.

نسل‌های آنان تأثیر بدی خواهد گذاشت.

هر جوانی به طور فطری و طبیعی خواستار ازدواج با کسی است که قبل از ازدواج پاکدامنی خود را حفظ کرده و رابطه غیرشرعی با جنس مخالف نداشته است. کسی که چنین خواسته‌ای دارد، باید خودش نیز این‌گونه باشد. همچنین هرکس که خواستار آن است تا دیگران به اعضای خانواده او نظر سوء نداشته باشند، خودش هم باید چنین باشد. نظام هستی بر عدالت استوار است^۱. عمل هرکس، عکس‌العملی دارد که قسمتی از آن در این جهان ظاهر می‌شود و تمام آن در آخرت.

بیشتر بدانیم

اقدامات زیر برای حفظ عفاف و پاکدامنی بسیار مؤثر است:

- ۱- کنترل نگاه و استقامت در برابر تحریک دیگران برای دیدن یک فیلم یا یک پیام نامناسب و یا حضور در مجالس گناه‌آلود و توانایی «نه» گفتن به آنها؛
- ۲- انتخاب دوست دیندار و نمازخوان و معاشرت نکردن با افراد بی‌بندوبار؛
- ۳- استفاده از لباس مناسب با شأن و منزلت انسان مسلمان؛
- ۴- انجام درست و به موقع نماز، به خصوص به صورت جماعت و با حضور در مسجد و شرکت در جلسات مذهبی، مانند مجالس دعای کمیل و دعای ندبه، اعیاد و عزاداری‌ها و سخنرانی‌های پر محتوا؛
- ۵- مشغول بودن به کارهای ضروری، مانند درس خواندن، انجام کارهای منزل، پرداختن به کارهای فنی و هنری، همکاری در بسیج، کانون‌های فرهنگی و بنیادهای خیریه؛
- ۶- رعایت جنبه‌های حلال و حرام در ارتباط با جنس مخالف؛
- ۷- خواندن داستان‌هایی درباره سیره و رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، حضرت فاطمه علیها السلام و امامان بزرگوار علیهم السلام؛
- و کسانی که پیرو آنان بوده‌اند، همچون شهدای دفاع مقدس؛
- ۸- توجه به نصیحت‌ها و خیرخواهی‌های پدر و مادر.

توجه به اهداف ازدواج

شایسته است که به تدریج درباره هدف خود از ازدواج فکر کنیم و هوشمندانه وارد این مرحله از زندگی شویم. البته برای تشکیل خانواده در متون دینی اهدافی ذکر شده است که بعضی از آنها را در اینجا ذکر می‌کنیم. خوب است که ما نیز در بحث ازدواج همین هدف‌ها را در نظر بگیریم.

اول. پاسخ به نیاز جنسی: ابتدایی‌ترین زمینه ازدواج، نیاز جنسی مرد و زن به یکدیگر است. این نیاز که احساس آن از دوران بلوغ آغاز می‌شود، اولین کشش و جاذبه را میان زن و مرد ایجاد می‌کند و آنان را به سوی تشکیل خانواده می‌کشاند. بر اثر ازدواج و پاسخ صحیح به این نیاز، هرکدام از مرد

۱- بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، عوالی الثالی، شیخ محمد بن علی بن ابراهیم أحماسی، ج ۴، ص ۱۰۳.

و زن به یک آرامش روانی می‌رسند.

دوم. انس با همسر: هریک از زن و مرد، علاوه بر نیاز جنسی، نیازمند به زندگی با دیگری هستند و این نیاز نیز پس از بلوغ آشکار می‌شود. این نیاز به گونه‌ای است که اگر فردی از راه‌های نامشروع نیاز جنسی خود را برطرف کند اما بدون همسر زندگی کند، باز هم یک بی‌قراری و ناآرامی او را آزار می‌دهد که فقط با بودن در کنار همسر برطرف می‌شود.

سوم. رشد و پرورش فرزندان: خانواده بستر

رشد و بالندگی فرزندان است و هیچ نهادی نمی‌تواند جایگزین آن شود. فرزند، ثمره پیوند زن و مرد و تحکیم‌بخش وحدت روحی آنها است. آنان دوام وجود خود را در فرزند می‌بینند و از رشد و بالندگی او لذت می‌برند. کدام افتخار بالاتر از آنکه خداوند تربیت و پرورش چند تن از بندگان خود را به پدر و مادر سپرده است و احترام و اطاعت از والدین را هم ردیف طاعت و عبودیت خود قرار داده است.

چهارم. رشد اخلاقی و معنوی: پسر و دختر جوان با تشکیل خانواده، از همان ابتدا زمینه‌های فساد را از خود دور می‌کنند، مسئولیت‌پذیری را تجربه می‌نمایند، مهر و عشق به همسر و فرزندان را در خود پرورش می‌دهند، با گذشت و مدارا و تحمل سختی‌ها و ناگواری‌های زندگی، به درجات معنوی بالاتری نایل می‌شوند.

انتخاب همسر و مسئولیت آینده

پس از تعیین هدف ازدواج، انتخاب همسر مناسب مطرح می‌شود. طبق مقررات اسلامی، رضایت کامل دختر و پسر برای ازدواج ضروری است و اگر عقدی به زور انجام بگیرد، باطل است و مشروعیت ندارد. داشتن قدرت انتخاب، ارزشمند و درعین حال، مسئولیت‌آور است. برای موفق شدن در این مسئولیت، باید بر شور و احساس جوانی تسلط کامل داشت و با چشم باز عمل کرد. همواره دیده‌ایم که علاقه و محبت به یک شخص، چشم و گوش را می‌بندد و عقل را به حاشیه می‌راند. این سخن زیبای امام علی (ع) مربوط به مواردی از همین قبیل است:

حُبُّ النَّسِیءِ یُعْمِی وَ یُصِمُّ^۱

«علاقه شدید به چیزی، آدم را کور و کر می‌کند».

از این رو، پیشوایان دین از ما خواسته‌اند که در مورد همسر آینده با پدر و مادر خود مشورت کنیم تا



به انتخابی درست برسیم. پدر و مادر به علت علاقه و محبت به فرزند، معمولاً مصلحت و خوشبختی او را در نظر می‌گیرند و به علت تجربه و پختگی‌شان، بهتر می‌توانند خصوصیات افراد را دریابند و عاقبت ازدواج را پیش‌بینی کنند.

البته پدران و مادران نباید نظر خود را بر فرزندانشان تحمیل کنند و آنها را به ازدواجی ناخواسته بکشانند. شایسته است محیط خانواده، محیط هم‌دلی، اعتماد به بزرگ‌ترها، شنیدن نظرات یکدیگر و محیط محبت و خیرخواهی باشد تا بهترین تصمیم‌ها گرفته شود و کمتر به حسرت و پشیمانی منجر شود.

دانش تکمیلی

اگر می‌خواهید بدانید چرا در دین اسلام اجازه پدر در ازدواج دختر ضروری است، به سایت گروه قرآن و معارف، بخش «دانش تکمیلی» مراجعه کنید.

معیارهای همسر شایسته

از نظر قرآن کریم، مهم‌ترین معیار همسر شایسته، باایمان بودن اوست^۱. هر قدر ایمان یک فرد قوی‌تر باشد، شایستگی او برای همسری بیشتر است. البته معیارهای دیگری نیز که باید مورد توجه قرار گیرند، عبارت‌اند از:^۲

رتبه	معیارها	رتبه	معیارها
	اصالت خانوادگی		عاقل و فهیم بودن
	اخلاق خوب و خوش رویی		کسب و کار حلال
	پوشش مناسب اسلامی		سلامت جسمی و روانی
	عدم ارتباط قبلی با جنس مخالف		قناعت در زندگی
	صداقت با همسر		زیبایی و مورد پسند بودن
	انجام عبادات، به‌خصوص نماز		داشتن دوستان درستکار و سالم

★ فعالیت کلاسی

در جدول بالا، معیارها را براساس نظر خودتان رتبه‌بندی کنید و علت را در هر مورد بیان کنید.

راه‌های شناخت همسر

تحقیق درباره‌ی همسر آینده را نباید با معاشرت‌هایی که منشأ آن تنها هوس‌های زودگذر است، اشتباه

۱- سوره بقره، آیه ۲۲۱.

۲- برای کسب اطلاع بیشتر، به کتاب «خانواده در قرآن» دکتر احمد بهشتی و «همسر داری» آیت‌الله ابراهیم امینی، مراجعه کنید.

کرد. تجربه نشان داده است که این گونه معاشرت‌ها، هرچند با عنوان‌هایی مانند شناخت روحیه همسر و یا بی‌بردن به نقاط تفاهم یکدیگر باشد، نتیجه‌بخش نیست و آثار زیان‌باری دارد که به خاطر همان آثار، خداوند اجازه این گونه معاشرت‌ها را به ما نداده است. در این معاشرت‌ها، معمولاً احساسات بر هر دو نفر حاکم می‌شود و دختر و پسر شخصیت واقعی خود را پنهان می‌کنند و هر طرف اصرار دارد خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد تا محبوب دیگری واقع شود. معمولاً، بیشتر این معاشرت‌ها به سستی رابطه و جدایی می‌انجامد.

بیشتر بدانیم

متناسب با فرهنگ اسلامی، راه‌های زیر برای شناخت کسی که تمایل به ازدواج با او را داریم، پیشنهاد می‌شود:

- ۱- تحقیق درباره خانواده همسر و موقعیت اعضای خانواده در محل زندگی و محل کار.
 - ۲- شناخت دوستان همسر و کسانی که او با آنها معاشرت بیشتری دارد.
 - ۳- تحقیق درباره روحیات و خلقیات همسر در محیط کار یا محل تحصیل.
 - ۴- معاشرت خانواده‌های دوطرف با یکدیگر و بهره‌بردن از تجارب پدر و مادر در این معاشرت‌ها.
 - ۵- مشورت با افراد قابل اعتماد و کاردان.
 - ۶- گفت‌وگو با یکدیگر در جلسات حضوری و طرح نظرات و دیدگاه‌ها درباره موضوعات مختلف.
- بهتر است مسیر شناخت همسر با مشارکت پدر و مادر طی شود که سرشار از تجربه‌اند و معمولاً به مصلحت آینده فرزند خود علاقه‌مند هستند.

زمان ازدواج

آمادگی برای ازدواج، نیازمند دو بلوغ است: یکی بلوغ جنسی و دیگری بلوغ عقلی و فکری که مدتی پس از بلوغ جنسی فرا می‌رسد. با رسیدن بلوغ عقلی، جوان درمی‌یابد که باید زندگی را بسیار جدی بگیرد و برای آینده‌اش برنامه‌ریزی کند. توجه به داشتن شغل و پیدا کردن کار، فکر کردن درباره



وژگی‌های همسر، تنظیم خرج و هزینه خود و دوری از بی‌برنامه‌بودن از نشانه‌های بلوغ عقلی است. نباید فاصله میان بلوغ جنسی و عقلی با زمان ازدواج زیاد شود و تشکیل خانواده به تأخیر افتد. به همین علت، پیشوایان ما همواره دختران و پسران را به ازدواج تشویق و ترغیب کرده و از پدران و مادران خواسته‌اند که با کنار

گذاشتن رسوم غلط شرایط لازم را برای آنان فراهم کنند و به خاطر پندارهای باطل همچون فراهم شدن همه امکانات زندگی، فرزندان خود را به گناه نکشانند و جامعه را گرفتار آسیب نسازند.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«کسی که ازدواج کند، نصف دین خود را حفظ کرده است؛ پس باید برای نصف دیگر، از خدا پروا داشته باشد».^۱

این جمله کوتاه، اهمیت ازدواج را به خوبی می‌رساند و نشان می‌دهد که چگونه نیمی از دینداری انسان با ازدواج، حفظ و نگهداری می‌شود.

ایشان همچنین می‌فرماید: «برای دختران و پسران خود امکان ازدواج فراهم کنید تا خداوند اخلاقشان را نیکو کند و در رزق و روزی آنها توسعه دهد و عفاف و غیرت آنها را زیاد گرداند».^۲

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

«دو رکعت نماز شخص متأهل، برتر از هفتاد رکعت نمازی است که شخص مجرد می‌خواند».^۳ نباید از یاد ببریم که ازدواج برای رفع نیازهای طبیعی و پاسخ‌گویی به قانون خلقت انجام می‌شود و شایسته است که به این نیازهای طبیعی در «زمان مناسب» و به «شیوه صحیح» پاسخ دهیم.

شادابی، سلامت جسمی و روحی، رشد طبیعی، احساس رضایت درونی، کاهش فشار جنسی و سلامت اخلاقی جامعه از فواید ازدواج در «زمان مناسب» است. تأخیر در ازدواج سبب افزایش فشارهای روحی و روانی، روابط نامشروع و آسیب‌های اجتماعی می‌شود.

همچنین، اگر فردی بخواهد به شیوه‌ای غیر از شیوه‌های مطرح شده از سوی دین^۴ یعنی به «شیوه ناصحیح» به نیاز جنسی خود پاسخ دهد، در آن صورت، لذت آنی برخاسته از گناه، پس از چندی روح و روان فرد را پژمرده می‌کند و شخصیت او را می‌شکند. این گونه اشخاص، به جای بازگشت به مسیر درست، برای فرار از این پژمردگی به افراط در گناه کشیده می‌شوند؛ اما نمی‌دانند که روحشان مانند تشنه‌ای است که هرچه بیشتر از آب شور دریا می‌نوشد، بر تشنگی‌اش افزوده می‌شود و بی‌قراری‌اش شدت می‌یابد.

بیشتر بدانیم

خواستگاری پسر از دختر یا دختر از پسر؟!

معمولاً خواستگاری از طرف پسر اعلام می‌شود و قبول و رضایت از طرف دختر صورت می‌گیرد.

۱- اصول کافی، کلینی، ج ۵، ص ۳۲۹؛ من لا یحضره الفقیه، ابن بابویه، ج ۳، ص ۳۸۳.

۲- نوادر، راوندی، ص ۳۶.

۳- کافی، کلینی؛ ج ۵، ص ۳۲۸؛ من لا یحضره الفقیه، صدوق، ج ۳، ص ۳۸۴.

۴- در اسلام، علاوه بر ازدواج دائم، ازدواج موقت نیز برای کسانی که امکان ازدواج دائم ندارند، پیشنهاد شده است که احکام آن در رساله علمیه مراجع تقلید و نیز در پایگاه گروه قرآن و معارف، بخش «دانش تکمیلی» ذکر شده است.

این سنت نشانه آن است که پسر باید سؤال و درخواست کند و دختر می‌تواند بپذیرد، یا رد کند. به تعبیر دیگر، این پسر است که ابتدا محبت خود را اعلام می‌کند و به دنبال دختر می‌آید تا دختر این اعلام محبت را بررسی کند و پاسخ دهد. این سنت، برای احترام شخصیت دختر است.

البته، طرح خواستگاری از سوی مرد، به این معنا نیست که دختران نمی‌توانند همسر مناسب خود را انتخاب کنند و خود را به وی معرفی نمایند. این کار بهتر است به صورت غیرمستقیم صورت بگیرد، مثلاً دختر به یکی از افراد نزدیک و مورد اعتماد خود بگوید که وی را به عنوان یک مورد برای ازدواج، به پسر مورد نظر خود پیشنهاد کند. (البته این فرد واسطه نباید در صحبت‌های خود با پسر یا خانواده او حرفی از علاقه دختر به پسر مورد نظر به میان آورد). خوبی این روش این است که اگر پسر تمایلی به ازدواج با این دختر را نداشت، کرامت و عزت نفس دختر حفظ می‌شود.

نمونه زیبای چنین موردی، ازدواج پیامبر اکرم ﷺ با حضرت خدیجه رضی الله عنها، پیش از نبوت بود. پیامبر اکرم ﷺ در مکه به درستکاری و امانت‌داری مشهور بود و حضرت خدیجه رضی الله عنها این را می‌دانست؛ اما پس از اینکه مال التجاره زیادی در اختیار پیامبر ﷺ گذاشت و ایشان را برای یک سفر تجاری به شام فرستاد و امانت‌داری و درستکاری ایشان را در عمل دید و اخلاق کریمانه پیامبر را مشاهده کرد، شیفته رفتار و اخلاق پیامبر شد. اما پیامبر ﷺ به این موضوع توجهی نداشت تا اینکه حضرت خدیجه رضی الله عنها علاقه و محبت خود را به پیامبر، با افرادی از خویشان خود که با ایشان نیز دوستی داشتند، در میان نهاد و آنان پیامبر را مطلع کردند و درباره شخصیت ممتاز حضرت خدیجه رضی الله عنها برای پیامبر سخنانی گفتند. پیامبر که حضرت خدیجه رضی الله عنها را برای همسری خود مناسب دید، خواستگاری این بانوی بزرگوار را پذیرفت و ازدواج این زوج خوشبخت، صورت گرفت.^۱

پاسخ سؤالات شما

آیا دختران و پسران می‌توانند قبل از ازدواج دوستی خارج از چارچوب شرع داشته باشند؟
قرآن کریم، به صورت قاطع، مردان و زنان را از ارتباط‌های غیرشرعی منع می‌کند و از مرد و زن می‌خواهد که فقط براساس قوانین دین با یکدیگر ارتباط داشته باشند. زیرا عاقبت روابط غیرشرعی، زیان روحی و عاطفی برای هر کدام از زن و مرد است و به گسترش بی‌بندوباری در جامعه منجر می‌شود.^۲
در بسیاری از موارد، افرادی که به دنبال این گونه دوستی‌ها هستند، به تعبیر قرآن کریم، قلبی مریض دارند^۳ و فقط به دنبال هوسرانی خود و سوءاستفاده از طرف مقابل می‌باشند؛ به بهانه ازدواج در آینده، از در دوستی وارد می‌شوند و پس از مدتی، بدون دلیل قانع‌کننده‌ای جدا می‌گردند و دوستی با دیگری را آغاز می‌کنند. بهترین راه عبور سالم و بی‌خطر از دوره تجرد و ورود به زندگی خانوادگی، اعتماد به راهنمایی

۱- یادداشت‌های استاد مطهری، ج ۵، ص ۱۱۰؛ سلام بر خورشید، سیدعلی اکبر حسینی، ج ۱، ص ۱۱ به بعد؛ زندگی حضرت محمد ﷺ،

سیدهاشم رسولی محلاتی، ص ۹۱.

۲- سوره مائده، آیه ۵؛ سوره نساء، آیه ۲۵.

۳- سوره احزاب، آیه ۳۲.

خداوند و رعایت دستوراتی است که خدا به ما داده است. بنابراین، شایسته است به نکات زیر توجه کنیم :

۱- هر انسانی، چه زن و چه مرد، کسی را برای همسری می‌پسندد که قبل از ازدواج، عقیقانه زندگی کرده و با جنس مخالف رابطه غیرشرعی نداشته باشد؛ زیرا می‌داند چنین کسی در طول زندگی مشترک هم، به او خیانت نخواهد کرد.

۲- هرکس عفاف و پاکدامنی قبل از ازدواج را رعایت نکند و عامل انحراف دیگری شود، کار او در جهان بی‌پاسخ نخواهد ماند و مکافات آن در همین دنیا به صورتی به خودش باز خواهد گشت. این مکافات، علاوه بر مجازات سنگین اخروی است. چوب خداوند صدا ندارد، اما ضربه آن قاطع و محکم و در زمانی که گناهکار فکرش را هم نمی‌کند، وارد می‌شود.

۳- پسران غیور، دختران دیگر را در جای خواهر خود قرار می‌دهند و همان‌طور که اگر نامحرمی از روی هوس قصد تعرض به خواهرشان را داشته باشد، غیرتشان به جوش می‌آید، همین حالت را نسبت به دختران دیگر دارند و به خودشان اجازه بی‌حرمتی به او را نمی‌دهند.

۴- دختران باحیا و عقیف، همواره به این فکر هستند که با همین حالت عفاف با همسر آینده خود روبه‌رو شوند و پاک وارد خانه همسر گردند. از این‌رو، نمی‌گذارند هوس‌راناان متوجه آنها شوند. این دختران به گونه‌ای در خیابان، مدرسه، دانشگاه و سایر مراکز عمومی، رفت‌وآمد می‌کنند که کمتر کسی به خود اجازه دهد به آنان بی‌حرمتی کند.

۵- همه آنان که با فریب فریب‌کاران وارد فضای هوس‌آلود می‌شوند، پس از مدت کوتاهی دچار یک زندگی تلخ می‌گردند که تا پایان عمر گریبانشان را رها نمی‌کند. زندگی این افراد پر از شک و بددلی به همسرشان است. آنان دائم با خود می‌گویند آیا همسرم قبل از ازدواج با من با کس دیگری نبوده است؟ آیا اکنون با کسی رابطه ای ندارد؟ آیا...

۶- توبه، بهترین راه‌هایی از دام فریب‌کاران است. اگر گاهی احساس بر عقل غلبه کرد و گناهی از ما سر زد، نباید از رحمت خدا مأیوس شد و برای دومین بار فریب خورد و گفت: «آب که از سر گذشت، چه یک وجب، چه صد وجب». نه، توبه واقعی کاری می‌کند که انسان دوباره به پاکی اولیه خود برسد؛ زیرا «نیکی‌ها از بین‌برنده بدی‌ها هستند»؛ (سوره هود، آیه ۱۱۴)

طبق آیه ۳۳، سوره نور وظیفه جوانی که به بلوغ جنسی و عقلی رسیده، اما هنوز امکان ازدواج پیدا نکرده است، این است که :

وَلَيْسَ عَفِيفٌ الدِّينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ **راه عفاف را پیش گیرند کسانی که امکان ازدواج برایشان نیست تا خداوند از فضل خود نیاز آنان را برطرف سازد.**

قرآن کریم، در مواردی که دختری یا پسر نمی‌توانند از طریق چارچوب‌های قرار داده شده در شرع، ارتباط برقرار کنند، هیچ راهی جز عفاف و پاکدامنی و مهار نفس را نمی‌پذیرد؛ زیرا خدایی که غریزه جنسی را به انسان داده، هم او به انسان نیروی ایمان و اراده‌ای بخشیده است که بتواند خویشتن‌داری کند و مانع گناه شود. برای اینکه حفظ عفاف و مهار نفس آسان‌تر شود، می‌توان از اقدامات ده‌گانه‌ای که در درس قبل پیشنهاد شد، استفاده کرد.



معرفی کتاب برای مطالعه بیشتر

فایل بی دی اف کتاب‌های معرفی شده، در این بخش، در سایت گروه قرآن و معارف به آدرس quran-dept.talif.sch.ir در بخش «معرفی کتاب» موجود است.

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب	درس
آفتاب اندیشه ج ۴	حسین سوزنجی	مدرسه	معلم / دانش آموز	۲ و ۱
اصول عقائد و دستورات دینی	سید محمد حسین طباطبایی	دفتر تنظیم و نشر آثار علامه طباطبایی	معلم	۲ و ۱
اصول عقاید	محسن فراشتی	مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن	دانش آموز	۲ و ۱
داستان پیامبران	موسوی گرمارودی	قلمیانی	دانش آموز	۲ و ۱
ختم نبوت	مرتضی مطهری	صدرا	معلم	۲ و ۱
گل‌ها همه آفتاب گردان‌اند	قصر امین پور	مروارید	دانش آموز	۲ و ۱
تدوین قرآن	علی کورانی	مؤسسه فرهنگی طه	معلم	۳
قرآن از دیدگاه ۱۱۴ دانشمند جهان	محمد مهدی عابدی	سینا	معلم / دانش آموز	۳
قرآن و آخرین پدیده‌های علمی	جعفر رضایی فر	فوزان	معلم / دانش آموز	۳
قرآن و آخرین پیامبر	ناصر مکارم شیرازی	دارالکتب الاسلامیه	معلم / دانش آموز	۳
ولایت علی علیه السلام در قرآن و سنت	مرتضی عسکری	اصول دین	معلم / دانش آموز	۵
ولایت در کتاب و سنت	غلامرضا مفیده	مشعر	معلم / دانش آموز	۵
شمیم ولایت	عبدالله جوادی آملی	اسرا	معلم	۵
امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی	جرج جرداق	بوستان کتاب	معلم / دانش آموز	۶
جاذبه و دافعه علی علیه السلام	مرتضی مطهری	صدرا	معلم / دانش آموز	۶
خلاصه زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام	سید جعفر شهیدی و سیدهاشم رسول محلاتی	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	معلم	۶
سیری در نهج البلاغه	مرتضی مطهری	صدرا	معلم / دانش آموز	۶
علی علیه السلام فراسوی ادیان (امیرمؤمنان علیه السلام در کلام اندیشمندان غیرمسلمان)	حمزه کریم خانی؛ سیدمحمدعلی صمدانی	دانش حوزه	معلم / دانش آموز	۶
علی علیه السلام چهره درخشان اسلام	ابن ابی الحدید معتزلی	بنیاد نهج البلاغه	معلم	۶
فروع ولایت: تاریخ تحلیلی زندگانی امام علی علیه السلام	جعفر سبحانی	صحیفه خرد	معلم / دانش آموز	۶
فضائل علی علیه السلام از زبان غیرشیعه	محمد تقی صرغی	پرگزیده	معلم / دانش آموز	۶
نقش نگار: مروری بر زندگانی امیرالمؤمنین علی علیه السلام	سید علی خامنه‌ای	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	معلم	۶
انسان ۲۵۰ ساله	سیدعلی خامنه‌ای	مؤسسه ایمان جهادی	معلم / دانش آموز	۷ و ۸
سیره پیشوایان	مهدی پیشوایان	مؤسسه امام صادق علیه السلام	معلم / دانش آموز	۷ و ۸
تاریخ خلفا	رسول جعفریان	دلیل ما	معلم / دانش آموز	۷ و ۸
صلح امام حسن علیه السلام	شیخ راضی آل یاسین	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	معلم / دانش آموز	۸
ترجمه: سیدعلی خامنه‌ای	ترجمه: سیدعلی خامنه‌ای			
بررسی نقش امام سجاد علیه السلام در رهبری شیعه پس از واقعه کربلا	محسن رنجبر	معارف	معلم / دانش آموز	۸
امام باقر علیه السلام جلوه‌ای از امامت در افق دانش	احمد ترائی	بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی	معلم	۸
پیشوای صادق	سیدعلی خامنه‌ای	دفتر نشر فرهنگ اسلامی	معلم	۸
پیدای پنهان	پورسید آقایی	حضور	دانش آموز	۹
صبح امید	جواد مجدنی	بوستان کتاب قم	معلم / دانش آموز	۹
امام زمان علیه السلام در گفتار دیگران	علی دوانی	ندای ایمان	معلم	۹
نگین آفرینش	جمعی از محققان	بنیاد مهدویت	معلم / دانش آموز	۹
هشت قدم در کوه باغ انتظار	حسن محمودی	بنیاد مهدویت	معلم / دانش آموز	۹
آسیب‌شناسی جامعه منتظر	سید محمد میرتبار	بنیاد فرهنگی مهدی موعود	معلم / دانش آموز	۹
ولایت فقیه ولایت قفایت و عدالت	عبدالله جوادی آملی	اسراء	معلم	۱۰
ولایت فقیه در بیان حضرت امام خمینی و رهبر معظم انقلاب و علمای اعلام «سوالات و شبهات رایج»	محسن رنجبر	دفتر تهیه و تنظیم فرهنگی فخرالامنه علیه السلام	معلم	۱۰
ولایت فقیه به زبان ساده	جواد مجدنی	بوستان کتاب	معلم / دانش آموز	۱۰
در کوه باغ آسمان	علی اصغر حسینی نهرانی	گنج معرفت	معلم / دانش آموز	۱۱
رمز پیروزی مردان بزرگ	جعفر سبحانی	نسل جوان	معلم / دانش آموز	۱۱
چشم دل	جواد مجدنی	سازمان تبلیغات اسلامی	معلم / دانش آموز	۱۱
جوانان و انتخاب هسر	علی اکبر مظاهری	قدیس	دانش آموز	۱۲
نظام حقوق زن در اسلام	مرتضی مطهری	صدرا	معلم / دانش آموز	۱۲
مطلع مهر	امیرحسین بانکی پور	حدیث راه عشق	دانش آموز	۱۲
هسر اگر این گونه می بود	راضیه محمدزاده	منیر	معلم / دانش آموز	۱۲
سردلیران	امیرحسین بانکی پور	حدیث راه عشق	دانش آموز	۱۲

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی جهت ایفای نقش خطیر خود در اجرای سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، مشارکت معلمان را به‌عنوان یک سیاست اجرایی مهم دنبال می‌کند. برای تحقق این امر در اقدامی نوآورانه سامانه تعاملی بر خط اعتبارسنجی کتاب‌های درسی راه‌اندازی شد تا با دریافت نظرات معلمان درباره کتاب‌های درسی نونگاشت، کتاب‌های درسی را در اولین سال چاپ، با کمترین اشکال به دانش‌آموزان و معلمان ارجمند تقدیم نماید. در انجام مطلوب این فرایند، همکاران گروه تحلیل محتوای آموزشی و پرورشی استان‌ها، گروه‌های آموزشی و دبیرخانه راهبری دروس و مدیریت محترم پروژه آقای محسن باهو نقش سازنده‌ای را بر عهده داشتند. ضمن ارج نهادن به تلاش تمامی این همکاران، اسامی دبیران و هنرآموزانی که تلاش مضاعفی را در این زمینه داشته و با ارائه نظرات خود سازمان را در بهبود محتوای این کتاب یاری کرده‌اند به شرح زیر اعلام می‌شود.

کتاب دین و زندگی (۲) - کد ۱۱۱۲۰۴

ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت	ردیف	نام و نام خانوادگی	استان محل خدمت
۱	بهمن دیناروند	لرستان	۲۵	زهره اسماعیلی	تهران
۲	صدیقه اله‌وردیان آرانی	تهران	۲۶	فریبا صمدی	تهران
۳	محمدرضا عباسی	تهران	۲۷	سلیم جوانمردی	تهران
۴	عباس احمدی	مازندران	۲۸	زهره کاظم‌پور	تهران
۵	سیده محبوبه حاجی سیدجواد	تهران	۲۹	فاطمه جوادزاده	تهران
۶	سکینه کافی	خراسان رضوی	۳۰	آفاق گنجی‌مراد	تهران
۷	عبدالرضا دریانورد	خراسان رضوی	۳۱	ابوالفضل باشتنی	تهران
۸	سیده سهیلا عظیمی	آذربایجان شرقی	۳۲	فاطمه زاده مهریزی	تهران
۹	زهره شرفی	تهران	۳۳	بدری نصیری	تهران
۱۰	سید احسان هندی	تهران	۳۴	رضوان عطایی کچویی	تهران
۱۱	علی مسلمی	زنجان	۳۵	شهین داورپناه	تهران
۱۲	مزگان عاشوری	گیلان	۳۶	نسرین اشتیاقی‌راد	تهران
۱۳	رضوان عطایی	تهران	۳۷	اعظم عزتی وظیفه‌خواه	تهران
۱۴	فیروز نژاد نجف	آذربایجان شرقی	۳۸	زهره جلالیان دره	تهران
۱۵	اعظم خانی	اصفهان	۳۹	محبوبه کوزه‌گرا	تهران
۱۶	رویا ربانی	همدان	۴۰	زینب سلیمان پری	تهران
۱۷	فاطمه نجفی	بوشهر	۴۱	منصوره حق‌ودیق	تهران
۱۸	طاهره سروری	هرمزگان	۴۲	نازیلا آذری	تهران
۱۹	زهره شرفی	مرکزی	۴۳	زینب فرمند	تهران
۲۰	کلتوم نصیری	تهران	۴۴	ملیحه هامون‌پور	تهران
۲۱	ام‌لیلا شهری‌پور	آذربایجان شرقی	۴۵	فاطمه باری بیگی	تهران
۲۲	محمدحسین افخمی	یزد	۴۶	مریم فرجی	تهران
۲۳	هاجر ذبیحی	اصفهان	۴۷	محمدعلی ابراهیمی	قم
۲۴	راحله آقا محمدی	تهران			